

رفراندم در کردستان عراق تمام شد! این تازه آغاز کار است

روز ۲۵ سپتامبر، علیرغم مخالفتها و کار شکنی های سازمان ملل و شورای امنیت آن، علیرغم تهدیدات و ارباب های نظامی و اقتصادی دولت های ترکیه، ایران و عراق، در مقابل رفراندم در کردستان عراق، مردم در رفراندم بر سرجدایی از عراق، رای به جدایی و تشکیل دولتی مستقل دادند. این رای، با ابراز تاسف سازمان ملل و شورای امنیت آن و تهدیدات اقتصادی و نظامی ایران و ترکیه و دولت عراق روبرو شده است.

کردستان مستقل چه نوع حکومتی خواهد داشت؟

رفراندم برای جدایی کردستان یا ماندن در چهارچوب عراق به زودی انجام می شود. شکی نیست کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم کردستان که از حاکمیت فدرال قومی و مذهبی در عراق و کردستان خسته و بیزار شده اند، به جدایی کردستان رای خواهند داد. اما این گام اول و آسان ترین کار است. گام بعدی تحقق رای مردم یعنی اعلام فوری استقلال کردستان است. اما هنوز کار به اینجا ختم نمی شود.

ص ۲

مردم کردستان نیازمند حمایتی جهانی اند!

مردم کردستان پس از دهها سال تحمل و روبرویی با سرکوب و کشتار جمعی و ویرانگری تحمیل شده از جانب دولتهای شونیست یکی پس از دیگری عراق، سرانجام روز ۲۵ سپتامبر و علیرغم فشار و تهدیدات عظیم و وسیع داخلی و منطقه ای و جهانی، رفراندم را برگزار کرده و با اکثریت آرا به جدایی و استقلال کردستان بله گفتند.

ص ۳

حمایت از حزب کمونیست کارگری کردستان در پروژه رفراندم در کردستان عراق

در غیاب یک انقلاب کمونیستی که نقطه پایانی به هر نوع تبعیض، نابرابری و ستم قومی، مذهبی و جنسی است، حل متمدنانه مسئله کرد به عنوان یک معضل سیاسی جدی در خاورمیانه تنها از کانال یک رفراندم آزاد میتواند به سرانجام برسد.

ص ۴

کردستان عراق و یک تراژدی دیگر!

مردم کردستان عراق، بار دیگر با مهندسی احزاب ناسیونالیست کرد، تراژدی دیگری را تجربه کردند. بار دیگر نیروهای حاکم در کردستان عراق، احزاب ناسیونالیست حاکم در این جغرافیا، سرنوشت مردم را دستمایه معامله و توطئه مخفیانه خود با دولت عراق، حشدالشعبی و قاسم سلیمانی، کردند.

ص ۵

جنگ کرکوک

"دشمن از درون"

از نیمه شب دیشب، نیروهای حشد شعبی وابسته به سپاه قدس جمهوری اسلامی به فرماندهی قاسم سلیمانی حمله وسیعی را برای تصرف کرکوک و اطراف شروع کرده است.

ص ۷

تقصیر از رفراندم بود!

مظفر محمدی

دلایل رد رفراندم اخیر کردستان از جانب احزاب و جریانات ناسیونالیست و بخشی از روشنفکران و بعضاً چپ را میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

ص ۶

جناح قاسم سلیمانی در رهبری اتحادیه میهنی

انور . م

اکنون رهبری اصلی اتحادیه میهنی کردستان عراق قاسم سلیمانی است. سلیمانی تشکیلات خود را در میان رهبری اتحادیه میهنی سازمان داده و مهره های اصلی شان را خریده است.

ص ۸

۹	ص	- ناسیونالیسم کرد و بازی با کارت رفراندم
۱۱	ص	- رفراندم حق مردم است، بارزانی و ناسیونالیسم نقطه ضعف آن
۱۳	ص	- وقتی اهداف ناسیونالیسم قومی به زبان "کمونیستی" بیان میشود
۱۶	ص	- آوار ناسیونالیسم کرد. چه اتفاقی افتاد؟
۲۰	ص	- ایران و رفراندم در کردستان عراق
۲۰	ص	- هشدار شورای امنیت و گسیختن افسار ارتجاع منطقه!
۲۱	ص	- شورای امنیت، نافی حق ملل، ناظر جنگ و داور صلح!
۲۲	ص	- یک گام به عقب !
۲۳	ص	- دست ناسیونالیسم و قوم پرستی از جنبش های آزادیخواهی کوتاه!

استراتژی کمونیستی و انسانی در کردستان عراق

۱- رفراندم مردم کردستان امری بر حق و بی برو برگرد است. رای به جدایی یا ماندن در چهارچوب عراق حق ابتدایی، مسلم و بی اما و اگر مردم کردستان است. طبیعی است احزاب و جریانات ناسیونالیست از رفراندم اهداف خود را داشتند. اما این ذره ای از حقانیت رفراندم و رای مردم به جدایی را کم نمی کند. احزاب و جریاناتی که رفراندم را عامل بی ثباتی کردستان و حمله حشد شعبی و نیروهای دولت عراق به کردستان می نامند، این حق مسلم مردم را بعنوان بهانه ای برای حل و فصل دعواهایشان با رقبای خود و تسلیم تمام یا بخشی از کردستان به حشد شعبی قاسم سلیمانی، علم کرده اند. رد رفراندم بهر بهانه ای ایستادن در مقابل رای اکثریت عظیم مردم کردستان و غیر قابل قبول است.

۲- تجزیه کردستان از جانب قاسم سلیمانی و حشد شعبی به نمایندگی از جمهوری اسلامی ایران و دولت عبادی، غیر قابل قبول است مردم کردستان در مقابل آن می ایستند و با تمام قوا از وحدت و یکپارچگی کردستان دفاع می کنند. احزاب و دستجاتی که در خدمت این تجزیه قرار می گیرند، بعنوان خائنین و مزدوران دشمنان مردم کردستان، مورد مواخذه قرار خواهند گرفت.

۳- حاکمیت احزاب و ملیشیا بر کردستان باید خاتمه یابد و به جای آن حاکمیت نمایندگان شوراهای کارگران و زحمتکشان و مردم کردستان در محل های کار و محلات زندگی برقرار می شود. نظام پارلمانی، حاکمیتی بر بالای سر مردم و سیستمی برای بی اراده و بی اختیار کردن توده های کارگر و زحمتکش است.

۴- اشغال کرکوک و شهرهای دیگر که مناطق مورد منازعه نامیده می شود، باید فوراً خاتمه یابد. حشد شعبی و نیروهای نظامی عراق باید از این مناطق خارج شده و اداره شهرها به نمایندگان واقعی مردمان و ساکنین آن صرف نظر از قومیت و مذهب سپرده شود. پیوستن این شهرها و مناطق به عراق یا کردستان، به رای مردم و آگذار می گردد. خواه این شهرها و مناطق به عراق یا کردستان ملحق شود، کلیه ساکنین آن ها از حقوق شهروندی برابر برخوردار خواهند بود.

رفراندم در کردستان عراق تمام شد! این تازه آغاز کار است

رسانه های دول غربی، هم صدا با مخالفت سازمان ملل و شورای امنیت، این خبر را کم صدا و محدود منعکس کردند و با هر گزارشی صدها بار تاکید دولت اقلیم بر غیرقابل الزام بودن اجرای اراده مردم را یادآوری کردند.

برگزاری رفراندم علیرغم تمام این تهدیدات برای مردم کردستان عراق، دستاورد مهمی است. اما این تازه آغاز کار است! مردم در کردستان عراق و در عراق، طبقه کارگر در هردو بخش، باید در وهله اول دولت اقلیم و دولت عراق را تحت فشار بگذارند که بلافاصله و بدون هیچ شرط و شروطنی به رای مردم کردستان عراق گردن بگذارند!

بی تردید جدایی و تشکیل دولت مستقل، تنها و تنها میتواند یکی از موانع پیشروی مبارزه مردم در کردستان عراق و در عراق، برای دستیابی به آزادی و رفاه را از پیش بردارد و سر یک شکاف عمیق قومی و ملی و مذهبی در این جغرافیا را هم بیاورد. به شرطی که اراده مردم، توسط مردم به اجرا درآید! به شرطی که اراده

مردم، وجه معامله و مذاکره و گروکشی و دیپلماسی احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد نگرده! به شرطی که مردم پس از این رفراندم از صحنه خارج نشوند و امر تشکیل دولت مستقل را خود راسا بدست بگیرند!

اولین شرط برای اجرای تصمیم مردم در کردستان عراق، کوتاه کردن دست دولت های مرتجع منطقه، عراق، عربستان، ترکیه و ایران از دخالت در این پروسه، و مقابله با تهدیدات دولت عراق و تهدیدات نظامی و اقتصادی ترکیه و ایران است. تهدیداتی که اساسا با تکیه بر وعده های دولت اقلیم در مورد "غیرالزامی بودن نتیجه رفراندم"، با هدف عقب راندن احزاب سیاسی و مردم کردستان و قناعت احزاب ناسیونالیست کرد به مذاکره و معامله و امتیاز گیری، صورت میگیرد.

مهمترین شرط پیشروی، تسلیح عمومی برای مقابله با تهدیدات و ارباب نظامی و دفاع از خود، و بدست گرفتن و به اجرا درآوردن فوری نتیجه رفراندم و اعلام استقلال کردستان عراق، توسط مردم است. تشکیل فوری کشور کردستان، بعنوان کشوری غیرقومی و غیرمذهبی، سکولار که در آن آزادی احزاب سیاسی، آزادی ایجاد سازمان و

تشکل و اعتصاب و اجتماع، بی قید و شرط تامین و تضمین میشود، بعنوان کشوری که در آن اعدام و هر نوع تبعیضی، جنسی و مذهبی و نژادی و ملی و .. ممنوع است، حداقلی است که توسط اراده مردم باید در کردستان تازه تشکیل شده، تامین و تضمین شود.

بدون شک در شرایطی که این پروسه در جهت منافع مردم کردستان و با دخالت آنها چنین پیش برود، در شرایطی که مردم آزادیخواه به میدان بیاند و در دفاع از خود متحد و مسلح شوند، نه تنها میتوانند تهدیدهای دول مرتجع را عقب بزنند، نه تنها میتوانند مانع هر نوع بند و بست میان دولت مرکزی عراق و احزاب ناسیونالیست شوند، که بیشترین پشتیبانی و همبستگی بشریت متمدن جهان را به خود جلب میکنند.

کمونیسم در کردستان عراق، در راس این تلاش و مبارزه و برای گسترش دستاورد رفراندم در کردستان عراق است!

حزب کمونیست کارگری ایران حکمیتست(خط رسمی)

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۷

جامعه به سرنوشتی سیاه تر و پیروزی در گرو روشنبینی سیاسی و دخالتگری مستقیم شما برای انجام این استراتژی است.

کمونیست ها و آزادیخواهان در پیشاپیش همه مردم کردستان، برای اجرای این استراتژی مبارزه ای جدی و پیگیر و خستگی ناپذیر را در پیش دارند. نیروی عظیم توده های کارگر و زحمتکش را بجنبانیم. پیروزی با ما است.

دفتر کردستان

حزب کمونیست کارگری - حکمیتست

(خط رسمی)

۲۵ اکتبر ۲۰۱۷

تضمین حق خود در تعیین نوع حکومت بر اساس این منشور فرا می خواند. . بعنوان اولین اقدام، جایگزین شدن حاکمیت احزاب مسلح کنونی با یک دولت موقت با وظیفه اعلام فوری مطالبات انقلابی زیر به عنوان قانون و اجرای بی قید و شرط آنها است.

منشور حاکمیت مردم در کردستان مستقل

۱- ارجاع تعیین نظام حکمیتی آینده کردستان و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم حداقل از طرف ۶ ماه.

۲- دولت و نظام اداره جامعه باید تماما غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هر نوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب با دادن هر نوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.

۳- انحلال ملیشای احزاب و تحت کنترل گرفتن کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و دارائی های تحت تصرف احزاب حاکم تا کنونی و مسلح کردن مردم در ملیس توده ای برای دفاع از آزادی و برابری و ممانعت از تعرض هر نیرویی به آزادیها و حقوق مردم

۴- انحلال کلیه دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی
۵- اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و تعلیم و تربیت.

۶- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

۷- اعلام آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۵- دخالت و تهدیدات دولتهای منطقه و دول امپریالیستی در راس آنها دولت امریکا محکوم است. سرنوشت مردم کردستان با اراده و دخالت مستقیم کارگران و زحمتکشان و مردم محروم و ستمدیده، بدون هیچگونه توطئه و دخالت خارجی، تعیین می شود.

کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان انقلابی، روشنفکران مترقی!

در شرایط کنونی که دشمنان داخلی و خارجی کمر به نابودی کردستان، تجزیه و تسلیم کردستان به دشمنان حشد شعبی قاسم سلیمانی و بازپس

کردستان مستقل

چه نوع حکومتی خواهد داشت؟

سوال مهم و سرنوشت ساز برای اکثریت مردم کردستان این است که کردستان مستقل چه نوع حکومتی خواهد داشت؟ اقتصاد، سیاست و جامعه کردستان چگونه و به دست چه کسانی اداره می شود؟ گمانی نیست که طبقات اصلی جامعه بر اساس منافع طبقاتی هر کدام جواب خود را می دهند.

جواب بورژوازی و احزاب ناسیونالیست کردستان جوابی است که سه دهه است داده اند. طبقه سرمایه دار کردستان و احزاب شان نزدیک 30 سال است بر کردستان حکومت می کنند و امتحان خود را پس داده اند. آیا همین نوع و الگوی حکومت احزاب و ملیشای مسلح شان در کردستان مستقل هم، ادامه خواهد یافت؟ جواب قاطع کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم کردستان یک "نه" مطلق است!

کردستان مستقل، نوع دیگر حکومت و اداره جامعه را انتخاب می کند. مردم کردستان هیچ اراده ای را بجز اراده توده ای خود برای تعیین سرنوشت حکومت برسمیت نمی شناسند. ما خواهان نوعی از حکومت و جامعه ای هستیم که آزادی انسان را تضمین کند.

آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری

بدنبال این تصمیم مردم کردستان، حاکمان شونیست و قومگرای بغداد و همچنین دولتهای سرکوبگر و مرتجع منطقه و جهان برمبنای منافع و طرحهای خود در این منطقه تحت پوشش و بهانه "حفظ تمامیت ارضی عراق" به تهدید وسیع، از تهدید به بستن مرزها و عبور و مرور و محاصره اقتصادی تا راه انداختن مانور و عملیتهای نظامی، علیه خواست و رای استقلال مردم کردستان پرداخته اند. از همه اینها رسواتر، رای و تصمیم "شورای امنیت سازمان ملل متحد" است که راه را برای عبادی و مالکی و پارلمان بغداد و دولتهای اردوغان و حاکمان ایران باز کرده تا نعره های مجازات مردم کردستان برای رودررویی با فضای ترس و نگرانی و عقب نشینی از انجام اقدامات بعد از فراندن را سر بکشند. این موضعگیریهای شورای امنیت سازمان ملل و دولتهای مرتجع منطقه و آمریکا و همپیمانانش کاملاً نشان داد که ادعاهای احزاب ناسیونالیست کرد مبنی بر تلاش همیشگیشان برای معرفی کردن این دولتها و قدرتهای امپریالیستی بعنوان دوست مردم کردستان و مدافع حقوق بشر و امنیت و صلح در جهان، تماماً پوچ و بی اساس است. تاریخ این سازمان و دولتها مملو از رسمیت دادن به و راه انداختن اشغالگری و جنگهای وسیع و ویرانگر و کشتارهای جمعی مردم در تمام سطح دنیاست.

امروز مردم کردستان فقط بخاطر اینکه خواستند به ابتدایی ترین حق خود دست یابند تحت فشار و تهدیدات وسیع روبرویی با گرسنگی و حتی مواجهه با یورش نظامی قرار گرفته اند. حکومت و پارلمان ناسیونال-فاشیست و قومگرای بغداد، رژیم آخوندهای دست و چنگ خونین ایران، دولت فاشیستی اردوغان، برای وادار کردن مردم به پشیمان شدن از فراندن و تسلیم در برابر خواستها و انتظارات تحمیلی آنان، به انواع مانورها و عملیات نظامی دست زده و نیش و دندانهای خونین ملیشیاهایشان را به مردم کردستان نشان میدهند.

مردم کردستان بیش از ۳ سال است علیه و در برابر بربریت داعش ایستادگی کرده اند. بیش از ۳ سال است که از خود و مدنیت دفاع میکنند.

علیه نیروی درنده و وحشی ای میجنگند که دستاورد و ساخته آمریکا و دولتهای امپریالیست و رژیمهای حلقه بگوششان در این منطقه است. ولی میبینیم امروز و با تلاش برای دست یافتن به ابتدایی ترین حق خود، یعنی برگزاری فراندن و تصمیم در مورد آینده دلخواه خود، با موجی بزرگ از مخالفت جهانی و منطقه ای روبرو میشوند. اگر این منطق و طرز تفکر و عمل راه بیابد، دیگر سرتاسر جهان به اسارتگاه اسیران دست این دولتهای سرکوبگر و امپریالیست تبدیل خواهد شد.

مردم آزاده جهان!**تشکلهای و سازمانهای کارگری، سوسیالیست و بشردوست جهان!**

مردم کردستان تنها بخاطر عملی کردن یکی از ابتدایی ترین حقوق خود، با تهدیدی بزرگ و وسیع روبروست. اردویی بزرگ منطقه ای و جهانی میخواهد اراده این مردم ستمدیده را درهم بشکند و برای تداوم اسارتی که دهها سال است در آن غلطیده اند، سر تسلیم فرود آورد. مردم کردستان نیازمند حمایت و فریادرسی شماست. صدای نارضایتی خود علیه این تهدیدات را بلند کنید. دولتهای ابرقدرت و سازمان ملل را تحت فشار بگذارید تا از عملی کردن این فشارها و تهدیدات و بازگذاشتن دست دولتهای فاشیستی اسلامی و قومی منطقه که مردم کردستان را تهدید میکنند، دست بردارند. شما بودید که به حمایت از مردم کوبانی برخاستید و پیروزی بشریت آزادیخواه را میسر کردید. امروز، روزیست که برای دفاع از بشریت و آزادی، صدای اعتراض خود را بلند کنید. از خواست مردم کردستان برای تشکیل دولتی مستقل به حمایت برخیزید.

کارگران، مردم آزادیخواه عراق!

آنچه مردم کردستان در فراندن روز ۲۵ سپتامبر به آن رای دادند تنها اعلام کردند که پس از دهها سال ستم و جنگ و کشتاری که تمامی مردم عراق قربانی آن بودند، میخواهند جدا شده و با مردم عراق بمانند دو همسایه و دوست حامی و همکار یکدیگر باشند. اما حاکمان عراق میخواهند بر چشم مردم عراق خاک بپاشند. میخواهند جنگی قومی و ملی و کشتار جمعی راه بیاندازند.

اینها میخواهند میراثهای فاشیستی رژیمهای انفالگر و بمب شیمیایی بعث را دوباره زنده کنند. ما شما را فرامیخوانیم تنها فریب این جاروجنگالهای فاشیستی را نخورید بلکه با تمام توان خود در مقابل آن بایستید و به حمایت از مردم کردستان برخاسته و همسرنوشتی خود را بنمایش بگذارید. دست این سرکوبگران جهت اعمال فشار و تهدید علیه مردم را ببندید. مردم کردستان تنها هیچ اختلاف و مشکلی با دیگر کارگران و آزادیخواهان عرب زبان ندارند بلکه آنان را همسرنوشت خود میدانند. این، دولتهای فاشیستی عراق و جنگ و رقابتهای ملی - قومی ناسیونالیست کرد و عرب است که همزیستی این مردم را تاکنون با دشواری مواجه کرده است. پس از دهها سال ستم، بایستی مردم کردستان در مورد و رابطه با تعیین مسیر آینده خود آزاد باشند. ضروریست مردم عراق نیز از این حق ابتدایی مردم کردستان حمایت کرده و بدفاع از آن برخیزند.

کارگران، مردم آزادیخواه ترکیه و ایران!**احزاب سیاسی و تشکلهای و سازمانهای مدافع آزادی و بشریت در ایران و ترکیه!**

دو دولت سرکوبگر و ضد مردمی اردوغان و آخوندهای ایران وحشیانه مردم کردستان عراق را تنها بدلیل اینکه پس از دهها سال ستم و کشتارهای جمعی در فراندن عمومی تصمیم به جدایی از عراق و تشکیل دولتی مستقل گرفته اند با تهدیدهای همه جانبه ای روبرو کرده اند. این دو دولت مرتجع علاوه بر تهدیداتشان، در تلاش دمیدن بر شیبور و تحریکات قومی ناسیونالیسم فارس و ترک برای برهم زدن فضای همزیستی میان مردم منطقه هستند. مردم کردستان هیچگونه اختلاف و مشکلی با هیچیک از مردم دیگر مناطق ندارند. این مردم خود را حامی و همسرنوشت همه توده های کارگر و آزادیخواه منطقه و جهان میدانند.

ما شما را به ایستادگی در برابر سیاستهای ضد انسانی این دو دولت فاشیستی و اعلام و نشان دادن حمایت از مردم ستمدیده کردستان فرامیخوانیم.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۲۸ سپتامبر ۲۰۱۷

۲۰- اصل در کلیه محاکمات بر برانیت متهم است. برخورداري از امکان رسیدگی و محاکمه منصفانه حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

حزب کمونیست کارگری کردستان همه کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکلهای های توده ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که برای دفاع از جامعه کردستان مستقل در مقابل هر نوع معامله و سازش با حکومت قومی و مذهبی عراق، هر گونه دخالت دول منطقه و برای حفاظت از جامعه در مقابل تسلط دارودسته های ارتجاعی و باند سیاهی اسلامی، قومی و عشیره ای و کانگسترهای سیاسی این منشور را مورد حمایت قرار دهند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

اکتبر ۲۰۱۷

برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

۱۵- برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

۱۶- رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است.

۱۷- قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی بلحاظ حقوقی مستقل هستند. انتخاب و عزل قضات و سایر مقامات قضایی حق مردم است.

۱۸- برپائی دادگاه های ویژه ممنوع است. کلیه محاکمات باید علنی برگزار گردند.

۱۹- همه افراد در مقابل قانون مساوی هستند. هیچ مقام یا فردی مصونیت قانونی ندارد. هر کس بی قید و شرط حق دارد علیه هر مقام دولتی در دادگاههای عادی اقامه دعوا کند.

۸- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۹- اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

۱۰- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۱۱- لغو مجازات اعدام.

۱۲- دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.

۱۳- تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۴- سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری ها

حمایت از حزب کمونیست کارگری کردستان در پروژه رفراندوم در کردستان عراق

در چنین رفراندومی مردم مناطق کرد نشین در کشورهایمانند ایران، عراق، ترکیه و... به جدا بی و تشکیل دولت مستقل و یا ماندگاری در کشور مربوطه و برخورداری از حقوق برابر شهروندی، رای میدهند. اینکه در چنین رفراندومی حزب حکمتیست چه توصیه ای میکند، تماما به ارزیابی مشخص ما در آن شرایط و منافع عمومی طبقه کارگر در آن کشور و تامین آینده بهتر برای مردم زحمتکش کردستان، بستگی دارد. این سیاست ما در مورد نحوه برخورد حزب به چگونگی حل مسئله کرد است. سیاستی که به روشنی در برنامه حزب حکمتیست قیده شده است.

در مورد کردستان عراق متأسفانه هم به دلیل تاریخی و ستم و تبعیض ملی از جانب دولت مرکزی بر مردم کردستان، هم در نتیجه عملکرد دولت قومی مذهبی کنونی عراق و فدرالسیسم قومی حاکم، و همزمان بدلیل عملکرد احزاب ناسیونالیست کرد، و افزایش عمیق شکاف، تفرقه و نفرت قومی در عراق و در کردستان عراق، شرایطی فراهم شده است که امکان همزیستی آزادانه و مسالمت آمیز برای مردم کردستان با بقیه مردم عراق باقی نمانده است. از این رو در این شرایط، توصیه ما جدایی و تشکیل دولت مستقل کردستان است.

امروز احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، پس از سالها مخالفت با رفراندوم و مقابله با راه حل ما، پرچم رفراندوم را بلند کرده و اعلام کرده اند در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ در کردستان عراق، بر سر جدایی و تشکیل دولت مستقل، رفراندومی برگزار خواهند کرد.

اولین پیش شرط برگزاری هر رفراندومی، ایجاد و تضمین شرایطی است که مردم مناطق کردنشین بتوانند آزادانه و بدون هیچ فشاری در آن رفراندوم بر سر آینده کردستان شرکت کنند. مستقری از اینکه احزاب ناسیونالیست کرد از این رفراندوم بدنبال چه اهدافی هستند و چگونه آنرا عملیاتی میکنند، حزب ما به کرات بر شرایط رفراندومی و چگونگی برگزاری آن، جهت تامین رفراندومی آزاد و قابل دفاع، تاکید کرده است.

اکنون و با بلند شدن پرچم رفراندوم، حزب کمونیست کارگری کردستان طی بیانیه ای ضمن تاکید بر راه حل جنبش ما بر سر حل مسئله کرد و توصیه به جدایی و تشکیل دولت مستقل کردستان، موازین و شرایط چنین رفراندومی را به عنوان اصول خود تاکید و اعلام کرده است. بی شک هر رفراندومی که متضمن چنین شرایطی نباشد، نه رفراندومی آزاد است و نه قابل اعتبار.

حزب حکمتیست (خط رسمی) از پروژه حزب کمونیست کارگری کردستان برای برگزاری یک رفراندوم آزاد با اتکا به رای مستقیم و آزادانه مردم کردستان حمایت میکند و از هر نوع تلاشی در دفاع از این پروژه و بر اساس مفاد موازین چنین رفراندومی کوتاهی نمیکند. حزب حکمتیست (خط رسمی) از همه مردم زحمتکش عراق و کردستان میخواهد که در این راه نیرو و توان خود را در کنار حزب کمونیست کارگری کردستان قرار دهند و با این حزب همکاری کنند

کمیته رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۴ ژوئن ۲۰۱۷

**ترجمه بیانیه حزب کمونیست کارگری کردستان
ضمیمه است.**

بیانیه حزب کمونیست کارگری کردستان در مورد برگزاری رفراندوم!

ستم و سرکوب قومی دیرینه مردم کردستان توسط دولتهای سرکوبگر و نژادپرست عراق ناراضی و وسیع مردم را ببار آورده است. این امر همزمان، به پایه اختلاف و کشمکشهای سیاسی درازمدت میان دولت مرکزی عراق و جنبش ناسیونالیست ی کرد تبدیل شده است. عدم وجود و حضور یک راه موثر و کارساز برای حل این مسئله از یکطرف و از طرف دیگر اختلاف و انشقاقی کهنوسط هر دو جنبش ناسیونالیستی کرد و عرب میان مردم کرد زبان و عرب زبان ایجاد و دامن زده شده است، به مرور زمان این مسئله را چنان عمیق کرده است که باهم زیستن آزادانه مردم کردستان و سایر مردم عراق با مشکل مواجه شده است. بدنبال خیزش سال ۱۹۹۱ بدلیل اوضاع سیاسی و اداری، کردستان عملاً راه جداگانه ای در پیش گرفت. در دوره بلاکلیفی سیاسی و سپسدر سال ۲۰۰۳ و غرق کردن کردستان در فدرالیسم ارتجاعی قومی، اختلاف و کشمکش قومی را تشدید کرده و یکبار دیگر بناچار مسئله جدایی را در مقابل جامعه کردستان قرار داده است.

حزب کمونیست کارگری کردستان همیشه بر این امر تاکید کرده است که راه حل مناسب و موثر برای حل این معضل مراجعه به آرای عمومی مردم کردستان در یک رفراندوم است که طی آن مردم کردستان تصمیم بگیرند که آیا میخواهند از عراق جدا شده و دولت مستقلی تشکیل دهند و یا اینکه با برخورداری از حقوق برابر شهروندی و بدون هرگونه تبعیض و فشاری در چارچوب عراق بمانند. پس از گذشت ۲۲ سال از تصویب و اعلام این راه حل توسط حزب کمونیست کارگری در ژوئیه سال ۱۹۹۵، احزاب در قدرت ناسیونالیست کرد بالاخره به آن تن دادند. در آن بیانیه بر مبنای این که در عراق رژیم ناسیونالیست و قومپرست عرب بر سر کار است و مردم کردستان را بعد از شهروندان درجه دوم بحساب میآورد، حزب کمونیست کارگری پیشنهاد میکند که مردم کردستان به جدایی از عراق و تشکیل دولت مستقل رای بدهند. همزمان نیز، جهت تضمین برخورداری از دولتی مترقی و بدون از تعلقات ارتجاعی قومی و مذهبی و تامین برابری حقوقی همشهروندان، بر ضرورت دولتی سکولار و غیرقومی تاکید میکند. در طی این ۲۲ سال حزب ما مدام برای تحقق این امر تلاش کرده است.

در طی این ۲۲ سال و در ادامه لگدمال کردن اراده مردم کردستان، احزاب بورژوازی ناسیونالیست و اسلامپا نه تنها از این حق مردم در کردستان دفاع نکرده اند، بلکه در برابر تلاش حزب کمونیست کارگری برای متحد کردن مردم کردستان حول این مسئله مانع ایجاد کرده اند. حتی اتحادیه میهنی کردستان به بهانه اینکه این موضوع "امنیت ملت کرد" را بخطر میاندازد، در سال ۲۰۰۰ با زور

اسلحه فعالیت حزب کمونیست کارگری عراق را ممنوع کرد! سران ناسیونالیست کرد، از جمله جلال طالبانی، از استقلال کردستان بعنوان رویا نام میبرند.

بدین شیوه، سیاست منفعت طلبانه بورژوازی کرد و احزابش، باعث شد که جامعه کردستان از برداشتن چنین گامی عقب بیافتد. در طی این ۲۲ سال این احزاب، مردم کردستان و موضوع رفراندوم را بنا به منافع خود قربانی کرده، و بیش از دو دهه است که جامعه کردستان را در تلاطم بحران سیاسی و جنگ و اختلافات داخلی و دخالت دولتهای

مرتجع منطقه و جهان، و فدرالسیسم قومی و قدرت میلیشیایی نگاه داشته اند. شکاف و دودستگی قومی را وسعت بیشتری داده و خطر جنگ قومی را به تهدیدی جدی تبدیل کردند.

امروز احزاب بورژوازی کرد پای برگزاری رفراندوم در روز ۲۵ سپتامبر امسال آمده اند. ما معتقدیم که این مدت زمان برای برگزاری رفراندوم کوتاه است و فرصت کافی برای آشنایی مردم بابرنامه و پلتفرم سیاسی احزاب و جریانات موجود، را تامین نمیکند (ما قبلاً اعلام کردیم که یکدوره ۶ ماهه قبل از برگزاری رفراندوم برای تامین چنین شرایطی ضروری است) ، بویژه در شرایطی که قدرت و پول و میدیای گسترده در دست و تحت کنترل کامل آنهاست. علیرغم این، حزب کمونیست کارگری کردستان در جهت و برای برگزاری رفراندومی که مردم کردستان بتوانند بدون هرگونه فشار و زورگویی و با چشمانی باز در آن نقشی موثر و فعال ایفا کرده و درباره آینده این جامعه تصمیم بگیرند، میکوشد. برای تامین این مسئله ما بر پرنسپها و اصول زیر تاکید و پافشاری کرده و تمام تلاش خود را جهت برگزاری رفراندوم بر مبنای این اصول خواهیم کرد. بر همین مبنای تمام مردم کردستان و همه احزاب و گروههای سیاسی را جهت پیروی از این اصول امیخوانیم. حزب کمونیست کارگری کردستان آمادگی کامل خود برای بحث و مذاکره و تبادل نظر و همکاری با هر گروه و جریانی که خود را طرفدار و مدافع این اصول میدانند، اعلام میکند:

1) رفراندوم بمنظور رای گیری از مردم کردستان برای اینکه آیا میخواهند جدا شده و دولتی مستقل تشکیل دهند، و یا اینکه میخواهند با برخورداری از حقوق مساوی با عراق بمانند، در تمامی مناطق کردنشین، یعنی "اقلیم کردستان" و "مناطق مورد مشاجره"، همزمان انجام میشود.

2) رفراندوم تحت نظارت سازمانی بین المللی، نظیر "سازمان ملل متحد" برگزار میشود.

3) رفراندوم باید در شرایط و محیطی آرام، همراه با تامین و تضمین شرایطی مناسب برای شرکت شهروندان در فضایی سیاسی و بدون هرگونه فشار و زورگویی برگزار شود. بدین منظور جز نیروهای امنیتی - حفاظتی، همه میلیشیا و نیروهای مسلح باید از شهرها و محل و مناطق زندگی مردم دور نگه داشته شوند.

4) تمام احزاب و گروههای سیاسی در کردستان باید دارای فرصت مساوی برای تبلیغ مواضع خود در مورد برگزاری رفراندوم باشند.

5) بدنبال اتمام رفراندوم و اعلام نتیجه آن، اگر نتیجه تصمیم بر جدایی کردستان شد باید بدنبال آن و بلافاصله رفراندومی دیگر در مناطق کردنشین خارج از محدوده تسلط اقلیم و "مورد مشاجره"، میان همه ساکنین این مناطق مستقل از انتسابشان به هر ملیتی، برای تعیین تکلیف این نواحی و رای دادن به اینکه میخواهند به دولت مستقل کردستان بپیوندند و یا در چارچوب عراق بمانند، انجام گیرد.

این، سناریویی مناسب و موثر برای تامین این امر است که مردم کردستان و کرکوک و نواحی دیگر بدون از هرگونه فشاری رای خود را جهت تعیین تکلیف مسئله ای بسیار حساس و پیچیده در عراق، به نحوی که راه را بر هرگونه مصائب ناخواسته و نگرانی از جنگ و اختلاف قومی مینهند، بدهند.

حزب کمونیست کارگری همه مردم کردستان را به شرکت فعال در پروسه برگزاری رفراندوم فرا میخواند.

بار دیگر مصائب مردم کردستان عراق را بازچه بند و بست دو حزب حاکم، در راستای منافع این احزاب، و علیه منافع مردم کردند. باز هم تراژدی انسانی بزرگ دیگری، به کمک احزاب ناسیونالیست کرد، به مردم کردستان تحمیل شد و فصل دیگری بر پرونده قطور تاریخ پر از "شرمساری"، معامله و توطئه گری مخفیانه آنها با دولت های منطقه، افزود.

۱۶ اکتبر، ارتش عراق همراه با نیروهای حشد الشعبی، با نقشه مشترک دولت عراق، احزاب حاکم و جمهوری اسلامی، بخصوص با توافق و کمک عشیره طالبانی، به کردستان لشکر کشیدند! احزاب بارزانی و اتحادیه میهنی در حالی که ریاکارانه به مردم نوید پیروزی و مقاومت میدادند، بدون هیچ مقابله ای، کرکوک و خانقین... را تحویل دادند. نیروهای این احزاب طبق توافقات از پیشی و دستور رهبریشان، از این مناطق هزیمت و مردم را تنها گذاشتند! با هزیمت و عقب نشینی آنها، مردم محروم و زحمتکش، که برای دفاع از دستاورد شان که حق جدا شدن از عراق است، آماده هرگونه مقاومت و مقابله ای بودند، در میدان بی سلاح و تنها، رها شدند! مردم، با خشم و ابراز انزجار و نفرت، این احزاب و نیروهای مسلح آنها را، که طبق توافقات از پیشی صحنه را خالی کرده بودند، بدرقه کردند.

ماهها پیش و روزهای پس از فرماندم، مردم در کردستان عراق امیدوار بودند که با جدایی و تشکیل دولتی مستقل از عراق، بتوانند قدمی در ایجاد جغرافیایی امن بردارند. امیدوار بودند که با تشکیل دولت مستقل، یک بار برای همیشه به تبدیل شدن مصائب شان به ابزار رقابت ها و معاملات و بده بستان های منطقه، به سواستفاده احزاب ناسیونالیست از آن برای امتیاز گیری و تبدیل کردن آن به وسیله پرکردن حساب های بانکی شان از ثروت و چپاول دسترنج مردم، به خطر حمله نظامی دولت مرکزی، پایان دهند.

اما این بار نیز، احزاب ناسیونالیست کرد، و در راس آنها عشیره طالبانی، با معامله و بند و بست مخفی با ارتجاع عراق و ایران، عصای دست آنها شد! عشیره طالبانی، در کیس فرماندم کردستان عراق امکان و فرصتی یافت که در رقابت با بارزانی و به امید کسب سهم بیشتری از آینده نامعلوم و در ابهام کردستان، رای مردم را مورد معامله و بده بستان قرار دهد! با این کار، فصل دیگر بر پرونده قطور دشمنی شان با مردم کردستان، افزودند! مشت های گره کرده، خشم فروخته، و نفرت مردم کردستان عراق، جایگاه امروز شان در کردستان را، تماما زیر نورافکن قرار داده است! عشیره طالبانی در کیس فرماندم، همان کاری را کرد که دیروز در کیس معامله شنگال با داعش، عشیره بارزانی کرد. این ها دو جناح از یک سنت ارتجاعی و ضد مردمی ناسیونالیست کرد، اند.

در این تراژدی تحمیلی به مردم کردستان عراق، علاوه بر خانواده طالبانی، همه احزاب ناسیونالیست کرد، از دو حزب طالبانی و بارزانی تا احزاب مرتجع دیگر شریک در قدرت، همه کم و بیش سهیم بودند. نیروهای "گوران" و جریانات اسلامی، به مناسبت "شکستی" که به مردم کردستان تحمیل شد، در کمال بیشرمی به رقص و پایکوبی پرداختند. آنها در کنار دولت ایران و عبادی و ترکیه، به جای محکوم کردن حمله به

مردم کردستان، نفس فراندند و به میدان آمدن مردم برای تصمیم در مورد جدایی، را علت این تراژدی معرفی کردند. فرماندم بیگانه است! احزاب ناسیونالیست همگی مسئول اند!

دولتها و احزاب و جریاناتی که دلیل حمله به کردستان را مسئله فرماندم یا زودرسی آن، نام میگذارند، تنها برای حمله حشد الشعبی و دولت عبادی مشروعیت میخرند. فرماندم، ابتدایی ترین حق این مردم بود! خطر جنگ و حمله به کردستان حتی اگر فرماندمی انجام نمیگرفت، پشت در خوابیده بود. فدرالیسم قومی در عراق شکست خورده بود و نیروهای شریک در قدرت هر کدام به شیوه ای بدنبال بازتعریف توافقات قبلی و گرفتن سهم بیشتر از دارایی و امکانات و قدرت در عراق بودند.

مدتها قبل از جنگ موصل، دولت مرکزی در تلاش بود بخشی از امتیازاتی که با اقلیم کردستان توافق کرده بودند را باز پس بگیرد. همزمان و با حمله داعش، و با تضعیف دولت مرکزی، احزاب ناسیونالیست کرد نیز در تلاش بودند دامنه حاکمیت خود را گسترش و بعلاوه مستقلا اختیار کرکوک و نفت آنرا را داشته باشند! در دل جنگ موصل و با تضعیف موقعیت داعش، هم دولت مرکزی و هم احزاب ناسیونالیست حاکم، خود را برای جنگی دیگر آماده میکردند و از بیان علنی آن ایایی نداشتند. با و بدون فرماندم، آینده کردستان عراق نامعلوم بود! آنچه که اما معلوم بود در خطر بودن سرنوشت مردم آن بود!

احزاب ناسیونالیست کرد، جریاناتی که عامل این تراژدی برای مردم کردستان بودند، امروز هر کدام به شکلی لجن اوضاع را به صورت دیگری پرتاب میکند و هریک دیگری را مقصر اعلام میکند! در صف مدافعان رنگارنگ آنها، هر کس به صورتی تلاش میکند نقش قائم به ذات این احزاب را، در شکستی که به مردم کردستان تحمیل کردند، کمرنگ کند.

پروپاگاندای دروغین آمریکا از "کرد" دفاع نکرد و "ایران مقصر است" و یا محاسبات فنی نظامی درستی صورت نگرفته بود، تماما برای پرده پوشی نقشی است که احزاب حاکم در کردستان عراق داشته اند. این دروغ است! فریب است! احزاب ناسیونالیست حاکم، قدرت و دولت هستند، یا سران عشایر محلی گماشته و نوکر ایران و آمریکا و ترکیه و...؟ این پروپاگاندا ها، بیش از اینکه چیزی در مورد نقش مخرب این احزاب بگوید، در مورد خصلت آنها، سواری گرفتن از مردم و نوکری هر قدرتی، میگوید! آمریکا و ایران و ترکیه و... دهها جنایت علیه بشریت در منطقه مرتکب شده اند! با همه اینها همین احزاب ناسیونالیست هر روز خود را به یکی از آنها اویزان میکنند و در کمال بیشرمی آنها را مدافع مردم زحمتکش معرفی میکنند.

امروز اما بار دیگر و با حمله دولت مرکزی به کردستان عراق، توازن قبلی به هم ریخته است و با عقب نشینی احزاب ناسیونالیست از کرکوک و بقیه مناطق مورد اختلاف، عملا توازن قوا به نفع عبادی چرخیده است.

توافقات و معامله احزاب ناسیونالیست کرد و دولت عبادی و دولت های مرتجع منطقه، دخالت کناری آمریکا، به هر نقطه ای برسد، متاسفانه دامنه نفاق و انشقاق قومی در این منطقه و با تحولات این مدت، افزایش یافته است.

هر راه حلی در چهارچوب فدرالیسم قومی در عراق، حتی اگر موقتا بتواند بحران و جدال کنونی میان دولت عبادی و ناسیونالیستهای کرد را کاهش دهد، امری تماما موقتی است. بعلاوه

مسئله کرد به عنوان زخمی عمیق بر پیکر جامعه عراق، کماکان به جای خود باقی است.

لشکرکشی دولت عراق به کردستان، علاوه بر افزایش نفرت عمومی از دولت عبادی و دول مرتجع ایران، ترکیه و...، آبرو و اعتباری هم برای احزاب ناسیونالیست و مذهبی حاکم بر کردستان باقی نگذاشته است. آنها برای هزارمین بار نه تنها ضدیت خود با ابتدایی ترین حقوق و مطالبات مردم زحمتکش کردستان را نشان دادند، بعلاوه بی صلاحیتی و بی لیاقتی خود را حتی در حل مسئله کرد، یک بار دیگر اثبات کردند. آنها یک بار دیگر توان و ظرفیت به غایت ارتجاعی خود در معامله بر سر مردم کردستان و خواست و مطالبات آنها را، به نمایش گذاشتند.

این حقایق مطلقا مختص به کردستان عراق نیست. تاریخ این احزاب در کل منطقه از عراق تا ایران و ترکیه، تاریخی مملو از ریاکاری، معامله و بند و بست با ارتجاعی ترین دولتها، جریانات و حتی باندهای جنایتکار برای مصالح مادی خود به نام منافع مردم کرد زبان و به قیمت تباهی زندگی آنها است.

مردم کردستان عراق، کارگران و زحمتکشان کردستان یک بار دیگر عملا در زندگی خود شاهد معامله ناسیونالیستها بر سر زندگی و هستی خود شدند. این تجربه باید به همه آموخته باشد، که احزاب رنگارنگ ناسیونالیست کرد، خود عامل شکست هر تلاش و مبارزه مردم زحمتکش نه تنها برای حل مسئله کرد که برای دستیابی به ابتدایی ترین حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی آنها است.

هم، پرونده قطوری از همین جنس، بند و بست ب مردم کردستان برای رهایی از ستم ملی، برای پایان دادن به کشمکش های قومی و برای تامین زندگی انسانی نه تنها نیازمند رهایی از دست دولتهای ستمگر حاکم هستند، بعلاوه نیازمند رهایی از تفکرات و توهمات ناسیونالیستی، رهایی آنها از توهم به احزاب ناسیونالیست کرد، و رهایی آنها از توهم به وجود منفعت مشترک با بورژوازی کرد است. حل مسئله کرد، پایان دادن به نفاق قومی و مذهبی، پایان دادن به "جنگهای صلیبی" به نام کرد و عرب، شیعه و سنی و...، کار کمونیست ها است! کمونیست ها باید دست احزاب ناسیونالیست تا مغز استخوان پوسیده و فاسد را از زندگی و مقدرات مردم در کردستان عراق کوتاه کنند.

مردم کردستان عراق رای به جدایی از عراق داده اند. این را دستاورد مستقیم دخالت خود میدانند! نباید اجازه داد بیش از این به آن حمله شود! باید خواهان خروج فوری حشدالشعبی و ارتش عراق، و پاسخگویی مسئولین و سران احزاب حاکم شد. باید مقامات کردستان عراق از هر دو حزب، مسئولیت سیاست هایشان را مستقیما بپذیرند و به مردم جواب دهند. خلع مسئولیت و خلع سلاح مسئولین این توطئه حداقلی است که مانع تکرار مکرر آن خواهد شد.

باید ممنوعیت دیپلماسی مخفی و بدور از چشم و دخالت مردم را به زور تحمیل کرد. باید سازمان ملل را مجبور کرد استقلال کردستان عراق را به رسمیت بشناسد. باید نیروی مردم را، مستقل از احزاب حاکم، به هر شکل و در هر سطحی متشکل کرد. تسلیح عمومی و دفاع از خود، حق مردم کردستان عراق است و حمایت از آن وظیفه هر نیروی آزادیخواهی است.

تا جایی که به ایران باز میگردد، انعکاس خشم و انزجار از احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق، در کردستان ایران هم میتوان مشاهده کرد. احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران ا ارتجاع حاکم، توطئه علیه مردم، پیشقراول حمله نظامی به کردستان شدن و... احزاب خواهر خود در عراق، دارند. باید پرونده همه احزاب ناسیونالیست را دوباره روی میز آورد و برای همیشه آنرا بست.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست

(خط رسمی)

۲۳ اکتبر ۲۰۱۷

تقصیر از فراندوم بود

دلایل رد فراندوم اخیر کردستان از جانب احزاب و جریان‌های ناسیونالیست و بخشی از روشنفکران و بعضاً چپ را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- 1- فراندوم وقتش نبود. از جانب امریکا حمایت نشد. می‌بایست پیشنهاد وزیر خارجه امریکا در نامه اش اجرا می‌شد. فراندوم مساله شخص بارزانی بود. میخواست قهرمان ملی شود. فراندوم برای گرفتن کرکوک از یکیتی بود...
- 2- فراندوم به حکومت بغداد بهانه داد به کردستان حمله کند. در نتیجه فراندوم غلط و همه بلاها از فراندوم برخاسته است...

مخالفین فراندوم و حق آزادانه رای به ماندن یا جدایی مردم کردستان به کنار. با این‌ها حرفی نمیشود زد. این‌ها میتوانند شوینیست‌های عرب یا فارس یا هر کس دیگر باشند. مخاطب من موافقین فراندوم و حق رای مردم کردستان برای آزادی و استقلال هستند. اما دلایل فوق را بعنوان مخالفت خود با فراندوم اخیر در کردستان دارند و هنوز هم بر طبل آن می‌کوبند و از قبل آن فکر می‌کنند برای خود وجهه سیاسی می‌خرند. این دلایل و توجیهاات ولو حقانیت کوچکی هم در آن باشد، اما بخصوص امروز دیگر فاقد هر گونه حقانیت اند. چرا؟

1- هر هدفی که بارزانی داشته یا دارد، مطلقاً نمی‌تواند توجیهی برای منقعی کردن و واگذاری حقی به آینده باشد. تاریخاً و امروز هم گاهی بورژوازی و یا احزاب حاکم مثل کردستان عراق، خواستی را مطرح می‌کنند و حتی نمایندگی می‌کنند که خواست مردم هم هست. خواست استقلال بارزانی با مردم همسو شد و این بخودی خود هیچ ایرادی ندارد. اکثریت مردم کردستان، هم بدلائیل زخم تاریخی ستم ملی و افشاندن بذر نفرت قومی و هم بدلائیل وضعیت موجود حکومت قومی - شیعی عراق و کشمکش‌های ناشی از فدرالیسم قومی که مدام تسلط خواهی و تنگ کردن عرصه به اقلیت شریک در فدرالیسم توسط اکثریت مثل استخوان لای زخم باقی‌مانده، راه فرار و نجات از وضع موجود را استقلال خود دانسته و می‌دانند. و این خواستی کاملاً درست و برحق است. مردم کردستان از حاکمیت دموکراتیک و مردمی و با حقوق شهروندی مساوی برای همه مردم روبرو نبوده و نیستند. حکومت عراق را طیفی از اقوام و عشایر و قبایل و مذاهب تشکیل داده است که در آن شیعه‌های طرفدار ایران دست بالا را دارد. صرفنظر از انگیزه‌های قومی و مذهبی، چاه‌های نفت کرکوک و دیگر نقاط کردستان برای این بخش اکثریت و قدرتمند حاکم در بغداد همیشه وسوسه‌انگیز بوده و جمهوری اسلامی ایران بعنوان محرک و سازمانده منافع سیاسی و اقتصادی اش نقش تعیین‌کننده داشته و دارد.

در نتیجه هیچ توجیهی از قبیل اهداف بارزانی از فراندوم، خودخواهی شخصی یا رقابت با اتحادیه میهنی بر سر کرکوک و یا بی‌توجهی به پیشنهاد امریکا برای نفی آن و یا موکول کردن حق رای مردم به آینده نامعلوم، قابل قبول نیست. برای مثال من شهروند کردستان عراق که همین امروز می‌خواهم کردستان مستقلی باشد که از دعوای قومی - شیعی عراق و دخالت‌های دول

منطقه برحذر باشیم، چرا باید نصیحت‌های وزیر خارجه امریکا مهم باشد؟ چرا باید به پیشنهادات و برنامه او اعتماد کنم؟ چرا باید سرنوشت خودم را دست مصالح این و آن در داخل و خارج بسپارم. برای مردم دردمند کردستان که در چنبره و محاصره‌ی منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی دولت مرکزی، جمهوری اسلامی، دولت ترکیه و دولت امریکا گیر افتاده‌اند، چرا رهایی از این بند ولو یک روز زودتر درست نیست؟ حتی یک روز زودتر!

2- فراندوم به حکومت بغداد بهانه داد به کردستان حمله کند. کسانی این مساله را مطرح می‌کنند یا از سیاست بی‌خبرند و یا خبر دارند اما بنا به مطامع و امیال و اهداف خود بر آن چشم می‌بندند.

اولاً - کیست نداند که با فرار و عقب نشینی ارتش عراق از کرکوک و شهرهای دیگر در مقابل داعش، این بخش توسط پیشمرگانی که با داعش جنگیدند بازگردانده و به دولت اقلیم کردستان ملحق شد. کرکوک توسط دولت اقلیم تصرف یا اشغال نشد، بلکه از داعش آزاد گردید. بعد از آن و با آغاز جنگ سراسری با داعش، حیدر عبادی مدام گفته است، بعد از جنگ داعش دولت اقلیم باید به مرزهای قبل از جنگ داعش برگردد و مناطقی که مانند کرکوک در دست دارد به دولت عراق تحویل داده شود. در نتیجه، حاکمیت شیعی طرفدار جمهوری اسلامی نیازی به بهانه نداشت. عبادی کردستان شریک در فدرالیسم قومی - شیعی را کوچک تر و ناتوان و نیازمند بغداد می‌خواهد. بنا براین حمله برای تصرف کرکوک و مناطق مورد مناقشه همیشه در دستور دولت بغداد بوده است.

دوما- جمهوری اسلامی همیشه کردستان عراق را منطقه نفوذ و بازاری برای فروش کالاها و خود دانسته است. در حیات طالبانی او این منفعت جمهوری اسلامی را نمایندگی می‌کرد با این تفاوت که طالبانی تجارب زیادی در زمینه بازی سیاسی داشت و تلاش می‌کرد دل دولت ترکیه و دولت عراق را هم با خود داشته باشد.

در مقابل، حزب رقیب طالبانی یعنی حزب دمکرات بارزانی که ترکیه را حامی خود داشت، در عین حال با جمهوری اسلامی هم میانه را بهم نزد. بارها بارزانی از حمایت جمهوری اسلامی در کمک به خود قدرانی کرد. با حذف طالبانی از سیاست در کردستان به دلیل مریضی، جمهوری اسلامی بطور منظم در همه امور اتحادیه میهنی دخالت داشته و تلاش کرد این بخش کردستان را تماماً و بی‌اما و اگر با خود داشته باشد. قاسم سلیمانی عملاً در شکاف‌ها و اختلافات درون اتحادیه میهنی ظاهراً بعنوان داور و اما با هدف سازمان دادن نیروی خود در درون رهبری اتحادیه میهنی این تشکیلات را کنترل کند. قاسم سلیمانی عملاً جای طالبانی نقش بازی می‌کرد اما طالبانی ضامن وحدت تشکیلات خود با سهم کردن همه‌ی جناح‌ها در قدرت و ثروت بود ولی قاسم سلیمانی عامل تجزیه اتحادیه میهنی و تصرف آن توسط جناح وابسته به خود شد.

همه به یاد دارند که قاسم سلیمانی طالبانی مریض و عملاً بیهوش را روی صندلی چرخ دار همراه باقل پسرش به تهران کشاند تا امضای واگذاری

جانیشینی به پسرش را از او گرفتند. قاسم سلیمانی جناح خود متشکل از باقل طالبانی و اراس و لاهور شیخ جنگی... را در درون رهبری اتحادیه میهنی ساخته بود. مخالفت جمهوری اسلامی با فراندوم فقط به این خاطر بود که جایای نفوذ کامل و بی‌رقیب خود در کردستان عراق را محکم کند...

کسی هست از خودش بپرسد که وقتی اکثریت عظیم مردم کردستان میل و خواست جدایی از حکومت فدرال قومی - شیعی را دارند، چرا باید جمهوری اسلامی، ترکیه، دولت امریکا و حتی شورای امنیت سازمان ملل با این خواست مخالفت کنند! این حق را چه کسی به آنها داده است؟ اگر قرار است قدری و زورگویی بر دنیا حاکم باشد، باید مردم تحت ستم و بی‌اراده تا ابد برده و تحقیر شده باقی بمانند؟ اگر مردمانی تحت هر شرایطی گفتند ما نمی‌خواهیم در دولت مشترک فدرال بمانیم و می‌خواهیم جدا شویم چرا باید با محاصره و تهدید و حمله نظامی مواجه شوند؟

در نتیجه، علیرغم توجیهاات مخالفین فراندوم آنهم هر کدام با اهداف و نیات خود، ایراد در برگزاری فراندوم نبود. مشکل زود هنگامی یا طمع بارزانی یا اهداف دیگر نبود، ایراد در ایجاد شکاف در میان مردم، تسلیم شدن و معامله کثیف خائنه و فروختن رای و اراده مردم به دشمن بود...

میلیشای در خدمت غارت داراییهای جامعه توسط دولتمردان احزاب ناسیونالیست بود، اما همین نیرو می‌خواست و می‌توانست از فراندوم و رای خود و جامعه اش دفاع کند. ده‌ها هزار نیروی مسلح با تجهیزات مدرن و کامل، توانایی ایستادگی و پس زدن حشد شعبی و نیروهای نظامی عراق را داشت. خائنانی که گفتند نیروی دشمن زیاد بود و ما نخواستیم مردم کشته شوند، یک دروغ کثیف و توجیه تهوع آوری را به خورد مردم می‌دهند. این ریاکاری زبونه و خائنه را کسی از آنها نمی‌خرد.

اما سوال این است که چرا هنوز مخالفین فراندوم پرچم این توجیهاات خودفریبانه را ول نمی‌کنند؟

جناح خودفرورخته به قاسم سلیمانی در اتحادیه میهنی این را بگویند، هدفشان معلوم است. این‌ها با ادعای مسخره این که نگذاشتیم مردم کشته شوند و وعده پول از بغداد می‌آید و نان مهم‌تر از استقلال است، عقب مانده‌ترین بخش جامعه را فریب می‌دهند. پشت هدف کثیف این‌ها منفعت‌های کلانی خفته است. این‌ها جز خیانت هیچ منفعتی از مردم کردستان را نمایندگی نمی‌کنند.

اما طریف‌های دیگری هستند که از جنبش تغییر "گوران"، نسل جدید "نه‌وه‌ی نوی" و غیره به خود می‌بالند و با "افتخار" می‌گویند: "ما از اول گفتیم فراندوم نکنید. دیدید ما درست گفتیم!" اما این ادعا هم پوچ و مسمن‌ز کننده است. این ادعا در مقابل 6 میلیون رای مردم کاملاً بی‌ارزش و مسخره است. این‌ها بزذلانی هستند که فکر می‌کنند شکست تحمیلی به مردم

جنگ کرکوک "دشمن از درون"

از نیمه شب دیشب، نیروهای حشد شعبی وابسته به سپاه قدس جمهوری اسلامی به فرماندهی قاسم سلیمانی حمله وسیعی را برای تصرف کرکوک و اطراف شروع کرده است. در جبهه جنوب و شرق کرکوک که نیروهای اتحادیه میهنی مستقر بودند، طبق توافق قبلی خانواده طالبانی با قاسم سلیمانی این جبهه را بدون درگیری تحویل حشد شعبی دادند و راه را برای ورود این نیرو به شهر کرکوک باز کردند. عقب نشینی و واگذاری جبهه ها به حشد شعبی باعث هرج و مرج در کرکوک، تخریب روحیه مردم و نیروهای باقیمانده در جبهه های دیگر شده است.

همه شواهد از پیشی نشان می داد که از طرفی جناح طالبانی در این جنگ در کنار قاسم سلیمانی ایستاده و فرستادن نیرو از جانب این جناح به بخشی از جبهه ها صرفاً برای تحویل آن به حشد شعبی و دشمنی از درون با مردم کردستان است.

از طرف دیگر جناح بارزانی و متحدینش، حمله ی دولت بغداد و جمهوری اسلامی را جدی نگرفته و تا آخرین لحظات منتظر دخالت امریکا برای جلوگیری از حمله و دفاع از کرکوک شدند. در حالیکه گفته می شود شواهدی حاکی از توافق پشت پرده ی امریکا با دولت بغداد و حشد شعبی برای تصرف کرکوک وجود دارد.

مردم کرکوک و شهرهای اطراف و حتی داوطلبان از شهرهای دیگر کردستان که به کرکوک آمده اند، خود را برای دفاع از خانه و کاشانه شان را اعلام کردند. اما این مردم سازمان نیافته و بدون سلاح و مهمات کافی و بدون فرماندهی، نمی توانست و نمی تواند مقاومت و دفاع موثری را انجام دهد.

به این ترتیب جنگ مقاومت و دفاع از کرکوک بدون استراتژی و تاکتیک معین و بدون تدارک از پیشی و سازماندهی منظم و رهبری و فرماندهی هماهنگ، نتوانست و نمی تواند پیروزی کسب کند. دلیل اصلی عقب نشینی و شکست های تا کنونی نه تعرض حشد شعبی و جنگ با آن، بلکه توسط دشمن از درون خود نیروهای احزاب ناسیونالیست کرد و بویژه جناح طالبانی بوده است.

خواه کرکوک در دست نیروهای پیشمرگ و داوطلبان از میان مردم، که هنوز در جبهه هایی آماده مقاومت اند، بماند و خواه از دست برود، اما این سر آغاز یک تعیین تکلیف نهایی مردم با احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان است.

اتحادیه میهنی که به چند بخش تبدیل شده است، باید این بار برای همیشه از صحنه سیاسی کردستان زوده شود. رهبران این جناح باید به جرم خیانت و دشمنی با مردم و سازش با جمهوری اسلامی، محاکمه و مجازات شوند.

"ما را فروختند" این حرف زنان و مردان و جوانان کرکوک است که امید به مقاومت و

دفاع را از دست داده و بی پناه و بی دفاع مانده اند. این حرف همه مردم زحمتکش کردستان است. دیروز شنگال را به داعش فروختند و امروز کرکوک را به حشد شعبی! کسانی که رای و سرنوشت و زندگی و خانه و کاشانه و معیشت و حیات مردم کرکوک و شهرهای اطراف را با قاسم سلیمانی معامله کردند و فروختند، جنایتکارانی هستند که از پشت به کارگران و زحمتکشان و همه رای دهندگان به استقلال و آزادی از حکومت فدرال قومی عراق، خنجر زدند.

این سناریوی تلخ بار دیگر به مردم کردستان عراق نشان داد که احزاب حاکم و اپوزیسیون قومی و مذهبی در کردستان، از جمله جناح طالبانی که عملاً به بازوی جمهوری اسلامی تبدیل شده است، نه تنها صلاحیت دفاع از رای و خواست مردم را ندارند، بلکه خود به دشمن اراده و خواست مردم کردستان تبدیل شده اند.

این سناریوی جدید، بار دیگر ثابت می کند که تنها راه نجات مردم کردستان و دفاع از آزادی و خواست و امنیت و زندگی، سازماندهی قدرت از پایین و تسلیح عمومی توسط نیرویی غیر از نیروها و احزاب ناسیونالیست و عشیرتی، موجود است.

دفتر کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست

(خط رسمی)

۲۴ مهر ماه ۹۶ (۱۶ اکتبر ۲۰۱۷)

فروختند و رای مردم را فروختند و بخشی هم مرعوب و بی نقشه عقب نشستند و مردم کرکوک و دیگر مناطق را در چنگال جنایتکار حشد شعبی تنها گذاشتند تا یا بگریزند و خانه و کاشانه شان را غارت کنند و بسوزانند و یا بمانند و بیه تحقیر و توهین و تهدید دشمن را بر تن بمانند.

هر اتفاقی که افتاده و در آینده هم بیفتد اما یک موضوع را نمی تواند منتفی کند که 6 میلیون انسان یک جامعه رای به استقلال و آزادی خود دادند و این خواستی است که نه توطئه های جمهوری اسلامی و میلشیشای حشد شعبی اش و نه دولت قومی-شعبی عراق و هیچکس نمی تواند این ارزو و رویایشان را چال کند. امروز سرکوب کردند، اما این آتش زیر خاکستر را هرگز نمی توانند خاموش کنند. امروز نمایندگی کردن این خواست و حق انسانی، دست همه ی آزادیخواهان و انساندوستان و مبارزین را می بوسد که اراده و اختیار و اعتماد به خود مردم را به آن ها باز گردانند و پوزه دشمنان خودی و بیرونی را به خاک بمانند.

مظفر محمدی - ۲ نوامبر ۲۰۱۷

بر این شعار که "رفراندوم به دشمن بهانه داد" اکنون بجز توجیه فرصت طلبی و بی عملی برای اقدامی انسانی امروز و در آینده و کاری نکردن و یا بهره برداری در خدمت منافع حقیر گروهی است. این هم یک نوع معامله با رفراندوم و حق رای مردم است!

برای کسانی که خود را چپ و کمونیست می نامند هم، این سوال را باید یادآور شوم که اگر شما در مقطع کمون پاریس در فرانسه بودید چکار می کردید؟ کمونارها را به تسلیم در مقابل نیروی عظیم و مهیب بورژوازی فرانسه و متفقینش دعوت می کردید؟ شاید به احترام کمون هم شده می گوئید نه. مقاومت می کردم. و من می پرسم که آیا نمی بایست در کرکوک در مقابل دشمنی که نسبت به ده ها هزار پیشمرگ و با همان تسلیحات (تانک و توپ و تجهیزات مدرن نظامی) انقدرها هم قوی نبود، مقاومت کرد؟ آیا نمی بایست در کرکوک باریگاد بست و در مقابل دشمن ایستاد؟ هم پیشمرگان و هم مردم برای مقاومت آماده بودند، آماده بودند پوزه خائنینی چون آراس و بافل و ریپیشن قاسم سلیمانی را به خاک بمانند. ادعای "ما ضعیف بودیم" یک دروغ بیشمارانه است. بخشی خود را

فرصت طلبی زبونانه شان را توجیه می کند. این ها جای دوست و دشمن را عوض می کنند. عاملین شکست رای مردم را برحق و رای دهندگان را مقصر می نامند. ارزوی استقلال و بریدن بند ناف چرکین با دولت شوبنیست عرب-شعبی عراق یک میل و ارزوی برحق است. این خواست را تبلیغات و یا جاه طلبی بارزانی بوجود نیاورده است. این خواستی و حق تاریخی است. مردم آمدند و رای به جدایی دادند. این حق را با ادعای "من مخالف بودم"، نمی توان به سخره گرفت. این توجیهاات به هیچ کسی حقانیت نمی دهد رفراندومی را که انجام شده و اکثریت مردم در آن رای داده اند، زیر سوال ببرد. منتقدین رفراندوم پشت این توجیهاات مخفی می شوند تا در این آشفته بازار به قدرت و ثروتی دست یابند!

رفراندوم درست بود. برحق بود. حق مسلم مردم بود. و عامل شکست آن نه زود هنگامی یا اشتباه مردم به رای دادن به حق مسلم خود، بلکه خنجری بود که از پشت به این رای و این خواست و این حق مسلم زده شد. جای دوست و دشمن را عوض نکنید. کوبیدن

نه قومی ، نه مذهبی. زنده باد هویت انسانی !

نیستند. سابقا جلال طالبانی منافع جمهوری اسلامی در کردستان را نمایندگی می کرد. اما امروز قاسم سلیمانی جانشین عملی او مستقیما و بدون واسطه کسی مجری سیاستهای جمهوری اسلامی در کردستان شده است.

اکنون مردم کردستان با فرماندهی سیاسی و نظامی جدیدی در اتحادیه میهنی روبرو هستند که قاسم سلیمانی در راس آن است. قاسم سلیمانی اکنون نقش جلال طالبانی در اتحادیه میهنی را دارد که این بار نه به واسطه طالبانی بلکه خود مستقیما اوضاع را تحت کنترل گرفته است. او است که به نمایندگی جمهوری اسلامی می تواند لوله های نفت را به طرف ایران بچرخاند، سرنوشت مردم کردستان را تعیین کند و وظیفه ی سرکوب مردم را به انجام می رساند.

پیشمرگان "میلیشیا"ی این جناح در خانقین، سرکوب شورش مردم توسط حشد شعبی را فقط تماشا کردند. سرکوبی که موجب کشته و زخمی شدن قیام کنندگان علیه حشد شعبی شد. همین میلیشیا روز 5 شنبه در سراسر منطقه اتحادیه میهنی، مانع رفتن مردم به میتینگ توده ای در سلیمانیه و برگزاری این تجمع شدند.

مردم کردستان در این تحولات اگر بخواهند از حقوق و ازادیها و رای خود دفاع کنند، قبل از هر چیز باید اتحادیه میهنی کارتنی و جناح اصلی آن به رهبری قاسم سلیمانی را از قدرت پایین بکشند و به دخالت و کنترل جامعه کردستان از جانب جمهوری اسلامی و به فرماندهی قاسم سلیمانی خاتمه دهند. مردم کردستان باید از تشکیل حشد شعبی دیگری جلوگیری کرده و پیشمرگان وابسته به این جناح حاضر نشوند نقش حشد شعبی قاسم

گفته می شود که قاسم سلیمانی عملا به کمک این جناح وابسته به خود در اتحادیه میهنی علیه کلیت رهبری این اتحادیه کودتا کرده است. و این صحت دارد. چرا که در این تحولات، رهبری رسمی اتحادیه میهنی به نام دفتر سیاسی عملا کنار گذاشته شده است.

دفتر سیاسی اگر چه فرمال و صوری هنوز وجود دارد، اما در هیچکدام از تصمیمات و توافقات اخیر شرکت داده نشده و بی اطلاع مانده اند. ملا بختیار مسوول اجرایی دفتر سیاسی به این دلیل و بدون بردن اسم قاسم سلیمانی در بیانیه ای به این وضعیت اعتراض کرده است.

توافق این جناح به رهبری قاسم سلیمانی برای تسلیم جبهه ها به حشد شعبی و نیروهای دولت بغداد، بدون اطلاع رهبری کارتنی اتحادیه میهنی و فقط به دستور قاسم سلیمانی و اجرای افراد فوق و فرماندهان تحت کنترل شان از قبیل شیخ جعفر فرماندهی لشکر ۷۰، محمود سنگاوی و ... در جبهه و محور جنوب و شرق کرکوک ک انجام شد. این فرماندهان به وساطت آراس شیخ جنگی بعنوان رابط قاسم سلیمانی، در تصرف کرکوک توسط حشد شعبی آنها را همراهی کردند و تا استقرار کامل آن در کرکوک ماندند.

قاسم سلیمانی اکنون عملا شعبه دیگر حشد شعبی را در اقلیم کردستان سازمان داده تا دیگر نیازی به حضور حشد شعبی شیعی در کردستان نداشته باشد. جناح قاسم سلیمانی در رهبری اتحادیه میهنی و میلیشیايش همان کاری را در خدمت جمهوری اسلامی ایران انجام می دهد که حشد شعبی در عراق انجام می دهد.

مردم کردستان عراق باید بدانند که آنها در واقع دیگر با اتحادیه میهنی سابق روبرو

اکنون رهبری اصلی اتحادیه میهنی کردستان عراق قاسم سلیمانی است. سلیمانی تشکیلات خود را در میان رهبری اتحادیه میهنی سازمان داده و مهره های اصلی شان را خریده است.

مهره های اصلی که جناح قاسم سلیمانی در اتحادیه میهنی را تشکیل می دهند، عبارتند از:

- هیرو احمد نفر دوم اتحادیه میهنی در حیات طالبانی. هیرو احمد اکنون صاحب کلیه داراییهای نقدی و غیر نقدی اتحادیه میهنی، ده ها هزار میلیشیا ی حقوق بگیر، یک واحد به نام ضد ترور که از نیروی مخصوص "قوات خاصه" صدام الگو گرفته و در اساس نیروی حفاظت از جناح قاسم سلیمانی و داراییهای آن در اتحادیه میهنی است.

- پاول طالبانی پسر بزرگ جلال طالبانی که کاندید جانشینی او است. پاول، نفر دوم بعد از هیرو احمد در جناح قاسم سلیمانی اتحادیه میهنی است

- آراس شیخ جنگی برادر زاده جلال طالبانی و پسر بزرگ شیخ جنگی برادر طالبانی است. آراس در زمان حیات طالبانی مسوول پشت پرده ی چاه ها و پالایشگاه های نفت تحت کنترل طالبانی و ارسال آن به ایران بود. بعد از مرگ طالبانی آراس نفر سوم در جناح قاسم سلیمانی اتحادیه میهنی است. او رهبری قاسم سلیمانی را می ستاید و در یک مصاحبه تلویزیونی بودن در کنار حاج قاسم سلیمانی را موجب افتخار خود نامید.

- لاهور شیخ جنگی برادر کوچک تر آراس و مسوول نیروی ۳-۲ هزار نفره ی ضد ترور که همان نیروی حفاظت از این جناح و داراییهای تصرف شده توسط این جناح است.

ادامه از ص ۸

ما همچنین اعلام میکنیم که نتیجه فرآند باید بعنوان تصمیم مردم کردستان برسمیت شناخته شده و عملی و اجرا گردد.

ما علیه هرگونه بازی با نتیجه فرآند و سواستفاده از آن برای مقاصد سیاسی احزاب سیاسی در قدرت خواهیم ایستاد. همچنین علیه اعمال هرگونه فشاری که از جانب دولت عراق و جریانات ناسیونالیستی و اسلامی و میلیشیا های عراق و یا دولتهای منطقه و جهان علیه تصمیم و اراده مردم کردستان، خواهیم

دولتی سکولار و غیر قومی باشد. یعنی دولت همه ساکنین کردستان باشد و تمامی شهروندان بدور از هرگونه تعلق و تعریف قومی و طایفه ای و مذهبی، به صرف شهروند بودن، در مقابل قانون دارای حقوق یکسان باشند و هرگونه تبعیض میان شهروندان بر مبنای قومیت و مذهب و طایفه ای و جنسی و ... باید ممنوع باشد.

ژوئن ۲۰۱۷

ایستاد.

حزب کمونیست کارگری همه مردم کردستان را به دادن رای به جدایی و تشکیل دولتی مستقل در این فرآند دعوت میکند. این، جامعه را از خطر و نگرانی جنگ و اختلافات قومی دور نگه میدارد و مانعی بزرگ بر سر راه مبارزه طبقاتی طبقه کارگر را از میان برمیدارد، و به بوچی و دروغ بودن همسرنوشتی کارگر و بورژوازی کرد خاتمه میدهد. همزمان، از همین حالا بر این تاکید میکنیم که دولت مستقل کردستان باید

اساس سوسیالیسم انسان است

سوسیالیزم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است



مذهبی که در توافق با غرب و بعضی کشورهای مرتجع دخیل در عراق، بعد از اشغال این کشور شکل گرفت، نه تنها به دشمنی کور و تقسیمات قومی و مذهبی پایان نداد که خود مبنایی برای ادامه و تشدید عمیق آن شد. در این چهارده سال ما شاهد جنگهای خونین و جدالهای همیشگی میان دستجات و گروههای جنایتکار به نام دفاع از مردم منتسب به این یا آن ملیت و دین بوده ایم. راس این جنگ و جدال احزاب و جریانات حاضر در پارلمان و دولت عراق اند. به این اعتبار خود دولت عراق بعنوان "مجمع الجزایر اقوام و مذاهب" بر اساس این هویتها تشکیل شده و با اتکا به آن خود منشأ جنایات و تحریکات قومی و مذهبی بوده است. مستقل از اینکه دولت همیشه ارگان حاکمیت طبقه حاکم است و در عراق نماینده طبقه بورژوا است و همیشه ناسیونالیسم پرچم ایدئولوژیک این حاکمیت و ابزار آن برای تحمیل مردم است، اما در عراق حتی در همین چهارچوب بورژوازی نیز ما با انواع پرچمها منتسب به بخشهای مختلف مردم عراق بر اساس هویتهای کاذب قومی و مذهبی هستیم.

عروج داعش در منطقه بر بستر یک اوضاع عمومی و داخلیهای امپریالیستی در سه دهه گذشته و به کمک و بر شانه دولتهای غربی و در راس آنها دولت امریکا و متحدین مرتجع آن در منطقه از عربستان و قطر تا ترکیه تولد یافت. عروج داعش و پاره کردن افسار خود، که زمانی در دست غرب بود، با اتکا به یک وضع واقعی در سوریه و عراق ممکن شد. پیشروی داعش در عراق تنها بدلیل توان جنایت و توحش این جریان و قدرت نظامی آن نبود. تسخیر بخشی از عراق بدون مقابله جدی و عقب راندن ارتش عراق از مناطق بزرگی از این کشور و شهرهای مهمی مثل موصل، با پرچم اسلام سنی و با اتکا به نفرت عمیقی ممکن شد که در این ۱۴ سال در میان مردم عراق کاشته شده بود و عراق را عملاً شقه شقه و توانسته بودند مردم نا آگاه و همسرنوشت را به عنوان شیعه و سنی، عرب و کرد به دشمن هم تبدیل کنند.

امروز و در دل جنگ موصل و ویرانی آن با اتکا به میلیتاریزم امریکا و متحدین او به نام مبارزه با داعش، متأسفانه نفاق مذهبی و قومی به حد اعلای خود رسیده است، چیزی که باروت جنگ وحشیانه همه نیروها از دولت عبادی تا بارزانی و خود داعش است. موصل دیر یا زود از دست داعش خارج خواهد شد، اما سنی گری و رشد باندهای جنایتکار سنی به نام داعش یا هر نام دیگری، زمینه رشدشان با اتکا به نفرت برحق از جنایات "انتلاف علیه داعش" و دولت عراق و حشدالشعبی و دولت اقلیم و... و نابودی شهر موصل، آوارگی صدها هزار انسان و بی خانمانی و کشتار و تحقیر و اعمال انواع توحش علیه آنها به نام "سنی و داعشی"، افزایش خواهد یافت. حشدالشعبی با اتکا به تعصبات کور مذهبی، بر بستر استیصال عمومی که بعد از جنگ امریکا به مردم عراق تحمیل شد، توانست به کمک ایران شکل بگیرد. امروز در عراق، در مناطق شیعه نشین این کشور مردم عادی و نه حتی طرفداران حشدالشعبی، از سر استیصال و ناچاری، برای تامین امنیت جانی خود رسماً و علناً به این نیروی جنایتکار باج میدهند. اینکه داعش جنایتکار است و باید از منطقه پاک شود، آرزوی هر انسان باشعوری است. اینکه داعش را هر کس نابود کند، نباید مخالفت کرد حتی اگر امریکا چنین کاری کند، باز امری بدیهی است. اما کسی با امریکا و ناتوی که نیروی نظامی ۶۸ کشور و امکانات مالی و تسلیحاتی آنها را به خدمت گرفته است و روزانه علیه داعشی که "ابتدایی ترین امکان برای نجات جان یک و نیم میلیون نفر ساکن موصل در برنامه جنگی اش قید نشده است، دولتهایی که شهر موصل و مردمش را ۶ ماه است از آسمان و زمین میکوبند، مستقل از نفس این توحش و جنایت،

حقیقت کلویی از نیروهای قومی، مذهبی، ناسیونالیستی و عشایر است که هر کدام صاحب انواع دستجات تا دندان مسلح اند و هر کدام در بخشی از عراق اعمال قدرت میکنند و مستقیم یا دو فاکتو حاکم اند. دولت عراق بر مبنای توان نیروهای مورد اشاره و میزان قدرت آنها کلسیونی است از سران و رهبران احزاب مسلح و مرتجع قومی و مذهبی. احزابی که با اتکا به نفرت عمیق قومی و مذهبی، ملی و عشیره ای توانسته اند در قالب نمایندگان خودگمارده "عربها"، "شیعه"، "سنی"، "کردها" و... خود را به مردم تحمیل کنند و بر مسند قدرت بنشینند. در این چهارده سال و علیرغم شکل دادن به دولت جدید و پارلمان عراق که در برگیرنده این جریانات بوده است، کماکان ترور، کشتار، انفجار بمب و جنایت از سیمای این کشور و توسط خود این جریانات در تخصصات با هم از این کشور رخت بر نیست.

عراق در این مدت در دنیای واقعی یک کشور باقی نماند و هیچ جریان و حزب و گروهی با پرچم عراق متحد و در دفاع از کل مردم عراق با به نام دفاع از آنها حتی با پرچم ناسیونالیسم عرب و عراق "عربی" ظهور نکرد. به این اعتبار امروز کسی پرچم عراق متحد و ناسیونالیسم عرب را در این کشور در دست ندارد، پرچمی که در دوره صدام حسین، حزب بعث و شخص صدام آنرا در دست داشت و ادعای آنرا حتی در منطقه داشت. احزاب و گروههای حاکم چه در دولت و چه در پارلمان با پرچم قومی و مذهبی، شیعه، سنی، کرد، عرب و ترکمن و... سهم خود از قدرت و امکانات آن جامعه به نام مردم منتسب به این "قومها"، "ملیتهای" و "مذاهب" را دنبال میکنند. به همین اعتبار و در کل این سالیان این نیروها علاوه بر باد زدن هویتهای کاذب قومی و مذهبی دست به تحریکات وسیع زده و به جنگهای خونین، به کشتار وحشیانه علیه مردم منتسب به این و آن دین و طایفه و ملیت دست زده اند. نتیجتاً میان مردم عراق به انشقاقی عمیق با اتکا به هویتهای کاذب قومی و مذهبی دامن زده اند و زخمهای چنان عمیقی بر پیکر این مردم برجای گذاشته اند که به این راحتی ها قابل التیام نیست. عراق پس از حمله امریکا، جامعه ای از هم پاشیده، قومی و مذهبی شده و محل تاخت و تاز انواع نیروهای سیاه قومی و مذهبی و دول ارتجاعی منطقه ای است.

در کشور عراق تاریخاً ستمگری ملی از جانب دولت مرکزی علیه مردم کرد زبان موجود بود و این مسئله در جامعه تا سطح جدالهای سیاسی جدی و جنگهای چندین ساله و شکل گیری احزاب و جریانات مختلف در جنبش ناسیونالیستی کرد پیش رفت. اگر ما شاهد تاریخی از جنایت توسط حزب بعث علیه مردم کرد زبان بودیم و جدال میان دولت و احزاب ناسیونالیست کرد تا حد جنگهای مسلحانه در سالهای متمادی پیش رفت، اگر دوره ای طولانی از جنگ و تلاش برای مذاکره و توافق در کار بود و سرانجام اوضاعی فراهم شد که با هم بودن را ناممکن کرد، امروز با تراشیدن هویتهای کاذب قومی و مذهبی برای مردم عراق و دامن زدن به جنگها و کشتارها در ۱۴ سال گذشته، انشقاق عظیمی را میان آنها دامن زده اند، آنها را به جان هم انداخته اند و میان آنها دره عمیقی ایجاد کرده اند. دولت فدرالیسم قومی و

مقدمه: بحث فرماندم و مسئله استقلال کردستان عراق از مدتی پیش توسط مسعود بارزانی برای چندمین بار و این بار در شرایط ویژه امروز عراق، طرح شده است. بدنبال طرح فرماندم از جانب بارزانی و طی پروسه ای کوتاه احزاب اصلی ناسیونالیست کرد از حزب بارزانی تا اتحادیه میهنی و جریانات اسلامی بر سر آن توافق کرده اند. بدنبال این ماجرا بار دیگر مسئله آینده کردستان عراق به بحث روز رسانه ها و محافل سیاسی در کردستان تبدیل شده و عکس العملهای مختلفی را در سطح منطقه به همراه داشت. دولتهای منطقه از دولت عراق تا دولتهای ایران و ترکیه مخالفت خود را با این مسئله به روشنی بیان کرده اند. این مسئله بار دیگر سوالات قدیمی را بر متن شرایط امروز منطقه روی میز آورده است. از جمله این سوالات، آینده عراق بعد از جنگ موصل، مخاطرات جنگهای قومی و مذهبی دیگر در عراق، کردستان عراق و سرنوشت آن، چرایی طرح فرماندم از جانب بارزانی و احزاب ناسیونالیست کرد و برخورد ما به آن و... هستند. در این نوشته تلاش میکنم به این مسائل بپردازم و همزمان به چرایی طرح فرماندم از جانب مسعود بارزانی و اهداف او و برخورد اصولی با این مسئله نیز اشاره کنم.

عراق یکپارچه توهم یا واقعیت

کشور عراق بدنبال جنگ خلیج و خصوصاً بعد از حمله امریکا و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ دستخوش تحولاتی جدی شد. بمباران عراق و کشتار وسیع مردم این کشور، نابودی زیرساختهای اقتصادی، تحریم اقتصادی، آوارگی میلیونی، مرگ و گرسنگی مردم محروم و کودکان و... تنها گوشه کوچکی از مصائبی است که بر مردم این کشور رفت. حمله به عراق با توجیه داشتن سلاح کشتار جمعی و به نام مبارزه با صدام حسین و از میان دموکراسی برای مردم عراق صورت گرفت، چیزی که همان وقت برای دولت امریکا بهانه ای ساختگی و مهندسی شده برای شروع جنگی بود که خود را محتاج آن میدید. حمله به عراق در حقیقت تلاش آگاهانه دولت امریکا برای شروع جنگی بود که بتواند نیاز دولتهای غربی به ماشین جنگی امریکا را به آنها تحمیل کند و یکه تازی و قدرت تخریب و جنگ و جنایت خود را به جهانیان گوشزد کند.

امروز تقریباً ۱۴ سال از حمله به عراق میگذرد. در طول اشغال عراق، در نبود جریانی رادیکال و بانفوذ که بتواند نفرت از اشغال و جنایات امریکا، انگلستان و متحدین آنها در آن کشور را زیر پرچم رادیکال خود متحد و رهبری کند و به مقابله ای جدی با اشغالگری و جنایات نیروهای ارتجاعی بپردازد، جریانات قومی و اسلامی به نام مقابله با اشغال و در دل استیصال عمومی که به مردم محروم تحمیل شده بود و با اتکا به نفرت عمومی از غرب رشد کردند و پرچمدار مبارزه با "اشغالگران" شدند. از آن زمان تا امروز عراق به محل تصفیه حسابهای قومی، ناسیونالیستی و مذهبی توسط باندهای آدمکش و انواع دارو دسته های مسلح تبدیل شده است. جریانات مسلح و آدمکشی که هر کدام در عین حال متکی به یکی از دولتهای مرتجع منطقه بوده اند و از پیشینیانی مالی و تسلیحاتی و سیاسی آنها، علناً یا مخفی بهره جسته اند. در این چند سال آنچه به عنوان دولت و پارلمان عراق از آن اسم میبرند، در



بی تردید نیروی وسیعی را از سر استیصال و از سر بی پناهی و از سر نفرت از بمباران و قتل عام مردم موصل و کشتن "سنی ها" تحویل داعش میدهد.

مردم موصل قربانیانی هستند که از هیچ طرفی ارزشی برای جان و هستی آنها قائل نشده اند. داعش تلاش میکند از آنها سربازگیری کند. نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به نام مبارزه با داعش و برای تامین اهداف خود، از زمین و هوا آنها و محل کار و زندگی شان را بمباران میکند. فراریان از موصل و از دست داعش نیز از نفرت قومی و مذهبی اشاعه داده شده چه در سایر شهرها و چه در اردوگاههایی که به تبعیدگاه شباهت دارد، نه تنها بری نیستند که بارها کشتار شده اند، حرمت و کرامت انسانی آنها لگدمال شده است و زمینه جدایی برای سربازگیری داعش در میان آنها فراهم کرده اند.

با توجه به این اوضاع تصور کشور یکپارچه عراق و زندگی مشترک مردم در عراق در چهارچوب آن، تحت حاکمیت دولتی قومی-مذهبی متأسفانه نه تنها محتمل نیست که امروز ناممکن است. چنین امری زمانی ممکن است که نیرویی کمونیست، نیرویی انسان دوست، نیرویی سکولار و قدرتمند عروج کند و چنان توانی داشته باشد و چنان قوی باشد که حاکمیتی غیر قومی و غیر مذهبی را به عنوان حداقلی به احزاب و حاکمین عراق تحمیل کند. نیرویی که به حقوق اولیه مردم عراق، به حق زندگی برای همه مستقل از هر نوع تقسیمات قومی و مذهبی و... پایبند باشد و در مقابل کل این مردم جوابگو باشد. متأسفانه امروز و در این شرایط چنین نیرویی با چنین موقعیت و چنین توانی حاکمیتی سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی، یک دستاورد برای پایان دادن به جنگهای قومی و مذهبی و شرط اول ترمیم شکاف عمیقی است که مرتجعین حاکم و دولتهای مختلف امپریالیستی و منطقه ای برای تامین منافع خود، میان مردم عراق ایجاد کرده اند. اما امروز تصور کشور یکپارچه عراق بدلائیل مورد اشاره و بسیاری فاکتورهای دیگر دور از چشم انداز است.

مسئله کرد

مسئله کرد چه در عراق و چه در منطقه یکی از معضلات جدی و با تاریخی از ستمگری از جانب دولتهای مرکزی و با تاریخی از جدالهای سیاسی و نظامی است. تا جایی که به جریان ما برگردد، جواب ما مشخصا به مسئله کرد در کل منطقه، حل این مسئله از کاتال مراجعه به آراء مستقیم مردم کرد زبان از طریق یک رفرااند است. از نظر ما در این رفرااند مردم مناطق کرد نشین دو الترناتیو را در مقابل خود دارند، یا رای دادن به جدایی و تشکیل دولت مستقل و یا ماندن در چهارچوب کشور به عنوان شهروندان متساوی الحقوق. جهت ما در این زمینه حل مسئله و خاتمه دادن به مسئله ملی است. به همین دلیل ما راه حلهای دیگر از نوع خودمختای و یا فدرالیسم را به عنوان جواب به این معضل نه تنها برسمیت نمیشناسیم که آنها را راهی برای ادامه نفاق ملی و ابدی و ماندگار کردن آن میدانیم. اینکه در روز رفرااند در هر کشوری، ایران یا عراق و یا ترکیه و... توصیه ما به مردم چه خواهد بود، آیا ما طرفدار جدایی و استقلال خواهیم بود یا ماندن و حق برابر شهروندی، بستگی به ارزیابی ما در آن شرایط مشخص است که اولاً چه به نفع مردم است و در صورت جدایی آیا شرایط مناسبتری برای رشد مبارزه طبقاتی خواهند داشت یا نه و اینکه این جدایی یا ماندگاری کدام یک به نفع مبارزه سراسری طبقه کارگر در آن کشور است. در هر حال نقطه عزیمت ما تامین زندگی بهتر و شرایط مناسب برای مردم کردستان و توجه جدی به مصالح عمومی جنبش کارگری در کل آن کشور است.

در مورد کردستان عراق نیز جریان ما و دو حزب هم جنبشی ما در عراق (حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان) از سالها قبل و با ارزیابی که از اوضاع عراق داشتیم، استقلال کردستان و تشکیل دولتی مستقل را مناسب دانسته ایم. دلیل این مسئله به روشنی رشد ناسیونالیسم تا حدی است که امکان زندگی مشترک در چارچوب یک کشور را از مردم سلب کرده است. از طرف دیگر با استقلال

کردستان حربه ستم ملی از احزاب ناسیونالیست کرد گرفته شده و مبارزه طبقه کارگر و توده مردم محروم علیه بورژوازی کرد و احزاب آن در شرایط مناسبتری پیش خواهد رفت. ما عموماً نه طرفدار کشورهای جدید هستیم و نه تقسیم کشورها را به کشورهای کوچکتر و جدید مناسب میدانیم. ما به عنوان کمونیست فکر میکنیم وجود کشورهای بزرگتر و حتی برداشتن مرزهای ساخته شده در میان کشورها و تقسیمات ملی که کرده اند، شرایط مبارزه کل طبقه کارگر را آسانتر و اتحاد بخش وسیعتری از این طبقه را ممکن تر میکند. از این زاویه جدایی کردستان و استقلال آن و حتی برسمیت شناختن حق جدایی و تشکیل دولت مستقل، از اصول ما بیرون نمی آید، بلکه یک سیاست تاکتیکی در جواب ما به یک مسئله سیاسی است که مستقل از خواست ما تحمیل شده است. در حقیقت برسمیت شناختن جدایی و در مورد کردستان عراق هم توصیه ما به عنوان راه حل، از سر ناچاری و به معنایی یک عقب نشینی ما به عنوان کمونیست از اصول خود است که شرایط تحمیل کرده است. حل مسئله کرد و راه حل ما به آن در کل منطقه یک عمل جراحی برای برداشتن دمل چرکینی است که مادام آنرا از ریشه برندارید، شرایط مبارزه سیاسی کل طبقه کارگر را سخت تر میکند. توصیه ما به جدایی در عراق و برای حل مسئله کرد به این دلیل روشن است که تخصصات قومی و دشمنی کور را ناسیونالیستها تا حدی افزایش داده اند و مردم را در هر دو طرف این ماجرا کور و تحت تاثیر قرار داده اند، که متأسفانه امکان زندگی مشترک را برای آنها باقی نگذاشته اند.

اکنون بیش از دو دهه است کردستان عراق عملاً تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد است. ستم گری ملی در نیای واقعی وجود خارجی ندارد. اما بعد از دو دهه نه تنها تخصصات قومی حل نشده است و مسئله کرد جواب نگرفته، بلکه در هر اتفاقی با اتکا به نفاق قومی خطر جنگهای قومی به عنوان ابر سیاهی زندگی مردم را تهدید میکند. بعلاوه به اصلاح دولت اقلیم کردستان، به بهانه نوع رابطه خود با دولت مرکزی و با اتکا به نفاق موجود و بهانه "دولت مرکزی مسئول است"، هر اجحافتی را به مردم این منطقه تحمیل میکند. فضای جامعه کردستان در هر دوره و با هر اتفاق جدی یا تخصصات جدی، فوری رنگ و بوی تخصصات موجود و ملی را توسط احزاب حاکم، و برای جان بدر بردن خود از دست مردم حق طلب، میگیرد و بدین صورت بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیست راه فراری از جوابگویی به ابتدایی مطالبات پیدا میکنند. در بیش از بیست سالی که آنها عملاً و در یک رابطه فدرالی قومی با دولت مرکزی بر کردستان عراق حاکم بوده اند، سران احزاب ناسیونالیست کرد و در رأس آنها خانواده های بارزانی و طالبانی به میلیاردیهای تبدیل شده اند و مردم کردستان هر روز بی امکاناتتر و فقیر تر و محرومتر شده اند. وجود نفاق و تخصصات ملی و تبدیل هویتهای کاذب به باور مردم محروم به عنوان هویت، ابزاری در دست مثنی سرمایه دار حاکم در کردستان است که با اتکا به آن، نفس مبارزه طبقاتی در کردستان را زیر مسئله ملی و اختلاف با دولت مرکزی لوٹ میکنند.

بارزانی و بازی با کارت استقلال

استقلال کردستان اولین بار نیست که توسط بارزانی طرح میشود. بارزانی در چندین سال اخیر و در دوره ها و شرایط خاصی که فکر کرده است، موقعیت دولت مرکزی چندان مناسب نیست، کارت استقلال کردستان را روی میز گذاشته است. هدف از بازی با آن حداقل در شرایط کنونی نه اجرای آن و مستقل شدن کردستان، بلکه معامله با دولت عبادی و گرفتن امتیاز است.

قبلاً و زمانی که داعش به عراق حمله کرد و بخشی از عراق را تسخیر کرد، ارتش عراق ضعیف و دولت مرکزی زیر فشار بود و حتی بحث خطر حمله داعش به بغداد زبان زد خاص و عام بود، بارزانی یک بار دیگر مسئله استقلال کردستان را به میان کشید تا در آن شرایط امتیازات بیشتری را از دولت مرکزی بگیرد. دوره ای که داعش دستش به هر جا میرسید از کشتار و جنایت در وقیحانه ترین شکل آن ایابی نداشت، دوره ای که داعش توسط دولت ترکیه همه جانبه حمایت

میشد، بارزانی نه تنها اعلام کرد که با داعش جنگی ندارد که در وساطت ترکیه شنگال را شبانه خالی کرد و دو دستی تحویل داعش داد. جنایات داعش در شنگال، کشتار وسیع مردم منتسب به ایزدی، راه انداختن بازار برده فروشی از زنان و دختران شنگال بدون کمک مستقیم حزب بارزانی ممکن نبود. فجایی که امروز ناسیونالیسم کرد برای آن اشک تمساح میریزد و دوره ای به بهانه پس گرفتن شنگال از داعش سفره گدایی پهن و انبوهی از اسلحه و امکانات از دولتهای مختلف گرفتند.

کارت استقلال امروز بارزانی نیز به عنوان اهرم فشاری علیه دولت مرکزی و برای تحمیل کردن شرایطی است که بارزانی و سایر احزاب مرتجع از اتحادیه میهنی تا جریانات اسلامی، پس از جنگ موصل در نظر دارند. آنچه مسلم است دیر یا زود داعش را از موصل بیرون میکنند و با فرعی شدن جنگ با داعش، سرنوشت کل عراق و تقسیم دارایی و امکانات و تعیین دایره قدرت و نفوذ هر کدام از احزاب و میلیشیای مسلح از دولت عبادی و حشد الشعبی تا "سنی ها" و احزاب ناسیونالیست کرد و... مورد بازبینی قرار خواهد گرفت. احزاب ناسیونالیست کرد در دوره عروج داعش و با استفاده از موقعیت ضعیف دولت مرکزی منطقه نفوذ خود و حاکمیت عملی خود را گسترش دادند. در شروع جنگ موصل نیز علیرغم توافق مشترک آنها و دولت مرکزی با دولت آمریکا مبنی بر اینکه بعد از "آزادی موصل" نیروهای پیشمرگ باید به مناطقی برگردند که قبل از حمله داعش زیر کنترل داشتند، بارزانی و بقیه احزاب ناسیونالیست کرد امروز مدعی اند که حق حاکمیت بر هر منطقه ای که از داعش خالی کرده اند، را دارند. کارت استقلال کردستان در دست بارزانی و بقیه احزاب در کردستان عراق، سر سوزنی ربطی به حل مسئله ملی در عراق و خاتمه دادن به شکاف ملی ندارد. بلکه ابزاری است برای گرفتن امتیاز بیشتر و برای وسعت بخشیدن به مناطق تحت حاکمیت خود با اتکا به نفاق ملی و تحریکات قومی. به همین دلیل حاکمین بر اقلیم کردستان نه تنها نمیخواهند گامی در جهت حل مسئله کرد بردارند و به شکاف و انشقاق موجود پایان دهند، بلکه و بعلاوه با تحریکات قومی، با تبلیغات ناسیونالیستی، سر تلاشند برای جدال خود از مردم ناآگاه در مناطق کرد نشین سربازگیری کنند.

در همین مدت ما شاهد برافراشتن پرچم کردستان در کرکوک در کنار پرچم عراق بودیم. مستقل از اینکه اتحادیه میهنی دست به چنین عملی زد تا موقعیت خود را با اتکا به افزایش نفرت قومی و دشمنی کور در میان مردم کرد و عرب زبان کرکوک در مقابل بارزانی بهبود ببخشد، همزمان به ابزاری در دست همه ناسیونالیستهای کرد در جدال با دولت عبادی و باز هم برای افزایش سهم خود بعد از "آزادی" موصل تبدیل شد. بی شک برای هر فرد شرافتمند و متمدنی آشکار است که پرچم عراق یا کردستان هر دو بیان حاکمیت بورژوازی در عراق و کردستان بر مردم کارگر و زحمتکش و هر دو مثل همه پرچمهای حاکمیتهای بورژوایی سمبل برتری است. اما بر افراشتن پرچم کردستان درست در این شرایط برای تحریکات قومی بیشتر و افزایش تنشهای کور و ارتجاعی جهت کسب امتیاز احزاب بورژوایی کرد در این منطقه است.

اینکه بارزانی اعلام میکند، انجام رفرااند به معنای اجرای فوری استقلال نمی باشد هم در حقیقت بخشی از همین تاکتیک و گرو گرفتن رای مردم کرد زبان و موکول کردن اجرا و عدم اجرای آن به میزان کوتاه آمدن دولت مرکزی و سطح امتیازی است که به او و حاکمیت ناسیونالیست کرد خواهند داد. کارت کرد و استقلال کردستان هم تنها و تنها بازی دیپلماتیک با دولت عبادی و سایر جریانات مرتجع سهیم و دخیل در شکل دادن به چهارچوب حاکمیت در عراق است. علاوه بر این و با توجه به رشد اعتراضات و ناراضیاتی از فساد مالی، فقر، چپاول در کردستان عراق، طرح استقلال کردستان و تاکید بارزانی و سایرین بر رفرااند، تلاشی است برای حاشیه ای کردن موج اعتراضات حق طلبانه مردم زحمتکش کردستان





کارگری پرنسپیهای اعلام شده اند که لازم است پروسه رفراندوم بر مبنای آنها پیشبرده شود، که همین پرنسپیها نیز مبنای موضعگیری در باره رفراندومی است که انجام میشود نه اینکه کدام طرف از آن حمایت میکند و یا کدامیک بمخالفت دست میزنند.

* نپایستی به اینکه رفراندوم و استقلال بمانند پروسه ای در خود، مردم کرستان را از ظلم و ستم و استثمار و نابرابری طبقاتی و بیکاری ونداری و مصائب دیگر نجات میدهد، هیچگونه توهم و خوشبختی ای داشت. استثمار طبقاتی و فقر و تبعیضات جنسی و پابمال کردن حقوقهای فردی و اجتماعی و ... هیچکدام خودبخود و توسط رفراندوم و تشکیل دولت مستقل از بین نمیروند. رفراندوم قرار است یک مسئله مشخص را حل کند که دهها سال است جامعه عراق را تحت تاثیر خود گذاشته است، مسئله ای که عامل ستم و تبعیض و دوستگی میان مردم ستمدیده و کارگران بر مبنای هویت سازی قومی ای که بر پیشانی اش حک کرده اند، بوده است.

تعریف دولت عراق بر مبنای هویت قومی و اسلامی و تائید این هویت در قانون اساسی، دسته بندی همشهریان و کینه ورزی قومی را عمیقتر کرده است، بطوریکه نتنها انترکراسیون و کنار هم زندگی کردن از ادانه مردم کرستان و دیگر نقاط عراق را خیلی سختتر کرده، بلکه و بعلاوه زمینه ای مناسب برای تداوم و بازتولید و بیروس قومی و بر این مبنا نفاق بی انتها میان مردم را ایجاد کرده است. رفراندوم جدا از جوابی مناسب برای مسئله کرده، همزمان نیز قدمی مناسب برای بیرون آوردن کرستان از گرداب فدرالیسم شکست خورده کنونی و برداشتن مانعی بر سر راه مبارزه طبقاتی کارگران و روند انقلاب کارگریست. رفراندوم ضروریست، برای اینکه بهانه مسئله قومی، که دهها سال است احزاب ناسیونالیست برای تحمیل مردم و گردآورندگان حول اهداف ارتجاعی شان و استفاده از آنها بعنوان پیاده لشکر حل و فصل اختلافات خود سواستفاده کرده اند، را از دست ناسیونالیسم در بیارند. اینکه رفراندوم و بعدا نیز تشکیل دولتی مستقل تاجه حد میتواند رفاه و خدمات و زندگی بهتری برای مردم ستمدیده تامین کند، بستگی به این دارد که کمونیزم و این مردم در این روند و در پروسه استقرار دولت مستقل چه نقشی ایفا میکنند و چه نوع دولتی در کرستان مستقل ایجاد میشود.

* بجای دلسردی و شک و تردید برای برگزاری رفراندوم بدلیل اینکه حزب دمکرات و بارزانی بتازگی پای فراخوان آن آمده اند، ضروریست بر پرنسپیهای رفراندومی تاکید ورزید که انعکاس اراده و رای مردم کرستان بدور

اصرار و تاکید محکم بر نداشتن و صاحب صلاحیت نبودن اقتدار این احزاب و معرفی خود بعنوان نمایندگان مردم کرستان بیانجامد.

نپایستی در این هیچ تردیدی داشت که اگر رفراندوم و مسئله استقلال اسیر سیاستهای بارزانی و احزاب در قدرت بماند، با صدها شیوه و ترفند هم رفراندوم و نتایج آن از طرف اینها به کارتی جهت معاملات و بندو بستهایشان، و به وسیله و بهانه ای جهت فریب مردم و تن ندادن به خواستهای ستمدیدگان و محرومان و نگهداری اقتدار میلیشیایی بر سر مردم تبدیل میشود. در حالیکه رفراندومی واقعی میتواند انعکاسی از اراده و تصمیم آگاهانه مردم کرستان باشد، و هم میتواند به روندی جهت تغییر اوضاع فاجعه بار کنونی و پیشرفت و ازکار انداختن اقتدار میلیشیایی و غارتگر این احزاب تبدیل شود. در این باره تاکید بر این نکات ضروریست:

* رفراندوم برای نظرپرسی حق طبیعی مردم کرستان است که در طی دهها سال گذشته با وحشیانه ترین ستم و بیحقوقی روبرو بوده اند. بر این مبنا، مخالفت دهها ساله احزاب ناسیونالیست و خود بارزانی با رفراندوم و استقلال و بتعویق انداختن تاکنونی آن خطایی است که بایستی با نفرت و نارضایی عمومی مردم روبرو شود نه تن دادن امروزشان به رفراندوم، حال با هر دلیل و هدفی باشد. ۲۲ سال قبل و در بحبوحه اوضاع آنموقع کرستان، حزب کمونیست کارگری عراق این مسئله را بعنوان راه حلی مناسب مطرح کرد، همچنین ۸ سال قبل نیز "بیانیة استقلال کرستان" هنگام تشکیل حزب کمونیست کارگری کرستان بعنوان مصوبه مهم این حزب اعلام شد. در طول تاریخ جامعه کرستان و قبل از کمونیزم کارگری هیچ حزب و رهبر ناسیونالیسم کرد کلمه رفراندوم را بر زبان نیاورده است، و حتی شاید خیلیهایشان حتی معنی آن را نمیدانستند. این دوحزب کمونیست کارگری نیز هیچگاه در اسناد خود برپایی فراندوم را به موافقت یا عدم موافقت احزاب ناسیونالیست مشروط نکرده اند. اما همیشه احزاب کمونیست کارگری عراق و کرستان، تلاش کرده و به احزاب دیگر فشار وارد آورده اند که این حق مردم کرستان را برسمیت بشناسند. بخاطر همین، تن دادن این احزاب به رفراندوم بخودی خود نتنها سلبی نیست بلکه بایستی بعنوان درجه ای از مبارزه مردم به آن نگاه کرده و جهت پایان دادن به مسئله کرد و کوتاه کردن دست ناسیونالیسم کرد و سیاست معامله با این مسئله، که گاهی تحت نام اتونومی و عدم تمرکز و بعضا نیز بنام فدرالیسم مردم را با آن فریب داده اند، از آن استفاده کنند. اما بازم و با این وصف، از منظر کمونیزم

بیش از یک ربع قرن است دوحزب بورژواناسیونالیستی - خانوادگی، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات، به رهبری طالبانی و بارزانی جامعه کرستان را در سرگردانی و گرداب فدرالیسم ارتجاعی قومی نگه داشته اند. در طول این ربع قرن، برای برخورداری از سهمی در قدرت و ثروت به تاراج رفته این جامعه و در جهت منافع ارتجاعی خود، از تحمیل هیچگونه درد و محنت و بدبختی و سیه روزی ای بر سر این مردم دریغ نورزیده اند. بیش از ربع قرنی است که سرنوشت چند میلیون مردم این منطقه را به پسوند سیاست ارتجاعی و حلقه بگوشی خود برای دولتهای ارتجاعی منطقه و جهان تبدیل کرده اند. بازی کردن این دو حزب خانوادگی و عشیره ای با سرنوشت مردم، به مفری جهت غرق کردن هردو خانواده و دست و پیوندهایشان در ثروت و سامانی بی پایان و غیرقابل شمارش تبدیل شد. در طی این ربع قرن، چندین بار درچه هایی باز شد؛ برای حل سرنوشت این مردم، برای دولتی مستقل در کرستان و حل گره مردم مسئله کرد که بر این جامعه سنگینی زیادی دارد، برای خاتمه دادن به این دو دستگی که بر پایه قومی بنیان نهاده شده و با فدرالیسم قومی عمیقتر شده است، برای اینکه مبارزه طبقاتی در روندی سریع شکل گرفته و اقتدار بورژواناسیونالیستی کرد را بسوی سرنوشتی سوق داده و حاکمیتی آزادخواه و متکی به اراده مردم را برپاساخته و حق شهروندی برسمیت شناخته شده در سطح بین المللی را تثبیت کند. اما در طول این ربع قرن بجای رشدن از این درچه ها برای استقلال کرستان، طالبانی و بارزانی مدام به یکپارچگی خاک عراق قسم خوردند و خواست استقلال کرستان را بعنوان جرم شناخته و آن را قربانی منافع ارتجاعی و ساختن و پاختهای خود تبدیل کردند.

پس از یک ربع قرن بازی اینها با زندگی و سرنوشت و حقوق مردم کرستان، دیگر نپایست و نمیتوان به فریبکاری این سران همیشه شکست خورده جهت معرفی خود بعنوان نماینده مردم کرستان و قهرمانان رفراندوم برای استقلال کرستان میدان داد. بحق بی اعتمادی و بی اعتقادی به بارزانی و هردوحزب در قدرت، علیرغم تن دانشان به رفراندوم، در سطح وسیع اجتماعی قابل مشاهده است. اما این هنوز در سطحی که هست نمیتواند ناکامی بازی بارزانی و احزاب ناسیونالیست و اسلامی با این مسئله مهم را تضمین کند. در حقیقت بی اعتمادی به اینها بایستی به سطح جدایی و دوری کامل صف کارگران و مردم آزادخواه از سیاست و افق قومی و ارتجاعی این احزاب و کوتاه کردن دست آنها از بازی با سرنوشت مردم، به سطح

عراق است. اگر چنین نبود و اگر واقعا رفراندوم را به عنوان راهی برای خاتمه به نفاق ملی و حل مسئله کرد دنبال میکردند دلیلی برای مخالفت با آن حتی اگر

بارزانی و طالبانی پای آن میرفتند موجود نبود. تنها شرط ما و هر جریان مسئولی پیشبرد متمدنانه رفراندوم زیر نظارت مراجع بین المللی و تامین شرایطی مناسب برای اجرای آن و اتکای واقعی به رای مردم در این ماجرا بود. همچنانکه اشاره کردیم حل مسئله کرد و پایان دادن به تخصصات ملی راهی ندارد جز مراجعه مستقیم به رای مردم کرستان از طریق یک رفراندوم که در آن به جدایی و تشکیل دولت مستقل کرستان و یا ماندگاری در چهارچوب عراق و حق برابر شهروندی برای مردم کرد زبان رای میدهند. در چنین شرایطی باید نیروهای نظامی از هر جریانی باشند را از محل کار و زندگی مردم خارج کرد و مدت زمان معینی را برای فعالیت آزادانه همه احزاب و نیروهای سیاسی برای آشنایی مردم با برنامه و سیاست و جواب آنها فراهم کرد. مستقل از اهداف بارزانی و بقیه نیروهای حاکم بر کرستان عراق و کارت رفراندوم

به بی حقوقی خود، به فقر و بی امکاناتی و به دزدی و چپاول آشکار احزاب و نیروهای حاکم در کرستان. احزاب بارزانی و طالبانی با اتکا به کارت استقلال و در دل تخصصات موجود با دولت مرکزی، در تلاشند مردم معترض را به خانه های خود بفرستند، اعتراضات آنها را حاشیه ای کنند، با وعده رفراندوم و استقلال فرصتی دیگر برای خود بخرند و بار دیگر حاکمیت ارتجاعی خود را از گزند مردم محروم جان به لب رسیده در امان نگاه دارند.

بهر حال رفراندوم مورد نظر بارزانی و همراهانش از طرفی ابزاری برای فشار به دولت عراق در معامله ای بر سر میزان سهم و امتیاز بیشتر است و از طرف دیگر ابزاری برای حاشیه ای کردن اعتراض مردم در کرستان. این مسئله سر سوزنی به حل نه تنها ستم ملی که جواب به هزاران مسئله و محضل مردم از فقر و گرسنگی تا بیکاری و تامین ابتدایی ترین مطالبات آنها ندارد. طرح این مسئله در این دوره به دلیل نزدیک شدن به پایان جنگ موصل و تعیین تکلیف قدرت در

از هرگونه فشار و تحمیلی باشد. همچنین بایستی هم در داخل کردستان و هم در سطح بین المللی با صراحت سازمان ملل تحت فشار قرار بگیرد تا رفتار مردم کردستان را برسمیت شناخته و هدایت و سرپرستی پیشبرد آن را بعهده بگیرد و بمانند هرگونه رفتارندوم دیگری که در سطح جهان برگزار شده و میشود بعنوان یک فاکتور اصلی و مهم به عملی کردن نتایج آن بپردازد. بی توجهی و بی مسئولیتی سازمان ملل در برابر رفتار مردم در کردستان، بعنوان موضعی نامسنولانه و فراموش کردن رای و اراده مردم کردستان بایستی در داخل و خارج کردستان با نارضایتی و اعتراض وسیع روبرو شود.

* ضروریست بر عملی کردن و پیاده کردن نتایج رفتار مردم اصرار و تاکید شود. همانگونه که در دو نوشته قبلی، که در نشریه "بو پیشه وه" (به پیش) بچاپ رسیده اند، اشاره کرده ام بایستی هر زمان این را در نظر داشت که بارزانی و احزاب حاکم به نتیجه رفتار مردم بازی کرده و بجای عملی و پیاده کردن نتیجه آن، از آن بعنوان کارت بازی جهت اعمال فشار برای تامین اهداف خود استفاده کنند. اینها از این بی مایه ترند که در مقابل فشار و تهدید بدلیل جدایی بايستند، و از اینهم حلقه بگوش ترند که بدون رضایت قطبهای جهانی و دولتهای منطقه جسارت تن دادن به برداشتن چنین قدم مهمی را داشته باشند. بارزانی در یکی از اظهار نظرهای اخیر خود گفته است که پس از رفتار مردم برای عملی کردن نتایج آن با بغداد و تهران و آنکارا و دولتهای ابرقدرت دنیا بگفتگو مینشینند. این، بدین معنی است که بدون رضایت و توافق آنها قدمی برای استقلال برنمیذارند. چنین سناریویی بایستی با واکنش تند و محکم مردم کردستان روبرو شده و ناکام گذاشته شود. تصمیم گیرنده اول و آخر بر سر سرنوشت جامعه کردستان فقط مردم کردستان هستند. رفتار مردم شکل دهنده تصمیم این مردم است و ضروریست بدون هیچ اما و آگری و بدون گوش دادن به نظر و موضع دولتهای منطقه و جهان عملی شود. بارزانی از هم اکنون با ارجاع عملی کردن نتایج رفتار مردم به گفتگو با دولتهای نشان میدهد که برای اراده و تصمیم مردم کردستان ارزشی قائل نیست. بر همین مبنا، یکی از شروط پیشبرد موفقیت آمیز این پروسه، کوتاه کردن دست و خنثی کردن نقش بارزانی و حزبش است. بدین شیوه، باید این حقیقت را برجسته نمود که خود و حزب مطبوعش تنها قهرمان این پروسه نبوده و نیستند بلکه نقطه ضعف آن هستند.

اما تا آنجاییکه به مردم کردستان برمیگردد، اگر رفتاری واقعی انجام بگیرد و تصمیم بر جدایی کردستان گرفته شود، آنهانگام حتی اگر بارزانی و احزاب ناسیونالیست بمتابه نقطه ضعیف این پروسه تن به عملی کردن این تصمیم ندهند، باز هم این جامعه در این مسیر وارد مرحله جدیدی میشود که در آن دروازه بر روی تشدید تقابل مردم آزادیخواه و احزاب ناسیونالیست بر سر این مسئله بازتر شده و کردستان را گامی به جدایی نزدیکتر خواهد کرد.

* موضع قطب دیگر ناسیونالیزم کرد که در گروههای گوران و بخشی از اسلامیه و دسته و جناح های مختلف داخل اتحادیه میهنی متعین میشود، بهمان اندازه که از منافع مردم کردستان دور است، و بهمان اندازه حزب دمکرات نیز فریبکارانه و بازی با زندگی و سرنوشت و احساسات مردم محروم کردستان است. موضع اینان هیچوجه تاکید و اصرار برای آینده ای بهتری برای این مردم نیست. برخلاف ریاکاری ای که بروز میدهند، هدفشان این نیست که رفتار مردم مسئله استقلال به مسیر درستی سوق داده شود، بلکه میخواهند این مسئله مهم و سرنوشت مردم کردستان را در خدمت تحمیل شرایط و منافع ارتجاعی حزب خود قربانی کنند. آنچه اینان بعنوان شرط برگردانی رفتار مردم بر آن اصرار میورزند، یعنی "فعال کردن دوباره پارلمان با ریاست کنونی اش"، باندازه تارمویی ربطی به راه انداختن اراده و منافع مردم کردستان ندارد. پارلمان و انتخابات پارلمانی و مبارزه پارلمانی در کردستان همیشه ابزاری در خدمت روتوش کردن

حاکمیت ملیشیبایی و خانوادگی بورژوازی کرد بوده است. پارلمان بمتابه دستگامی کار تونی ننتها هیچ نقشی در دفاع از منافع مردم نداشته، و هرگز نیز به چنین موضوعی نپرداخته، بلکه نقش بزرگی در تحمیل اقتدار ملیشیبایی بنام و تحت پوشش "دمکراسی" بر مردم کردستان داشته است. طی چند سال کار پارلمان، با آنکه گوران و اسلامیه در آن وزنی داشته اند و جهت "آرام نگه داشتن خیابان" فراخوان داده اند تا پارلمان "بتواند نقش خود را ایفا نماید"، همچنین در دورانی که حکومت چند بنی و توافقی آنها سرکار بود، ننتها به هیچ خواست و نیازمندیهای مردم کردستان رسیدگی نکرده بلکه در دوران حاکمیت آن (با شراکت همه جناحهای بورژوازی قومی و اسلامی ها)، برای درهم شکستن اراده مردم در کمین قطع حقوق و نابودی ابتدایی ترین حقوق نشینند. آنچه که تارمویی به تصمیم گرفتن بر سر رفتار مردم و استقلال کردستان ربطی نداشته باشد همین "فعال کردن دوباره پارلمان" است. از اینهم فراتر، ضدیت با رفتار مردم به بهانه "دوباره فعال نکردن پارلمان" غیر از فدا و قربانی کردن سرنوشت مردم برای بدست آوردن بخشی از قدرت حاکم و ثروت و سامان به تاراج برده مردم چیز دیگری نیست. عموماً آن نظر و دیدگاهی که اعلام رفتار مردم از جانب بارزانی و "مخالف" با زیر چتر بارزانی و حزبش رفتن را بهانه کرده است تا به رفتار مردم نه بگوید، نظر و دیدگاهی محدودنگرانه و آنتی حزب دمکرات است و پیوندی با منافع مردم و آینده ای بهتر برای این جامعه ندارد.

* موضع ناسیونالیزم عرب که خود را در اظهارات حکومت عبادی و طرفهای اسلامی و ناسیونالیستهای عرب نشان میدهد جدا از اینکه بهانه هایشان چیست، از آن دیدگاه شونیستی عربی سرچشمه میگیرد که عراق را کشوری عربی و بخشی از دنیای عرب دانسته و حفظ یکپارچگی آن، حال بهر قیمتی، را یک تقدس ملی برای خود بشمار میآورند. این، بنیان فکری همه رژیمهای سرکوبگر یکی پس از دیگری عراق طی دهها سال گذشته بوده که رژیم سرکوبگر بعث یکی از آنها و درحقیقت هارترین و شونیستترینشان بود. موضع حکومت عبادی و لایه های مختلف بورژوازی عراق در رابطه با بازپس گیری هرنوع حق و حقوقی از شهروندان کردزبان، حتی آنهاييکه در نواحی غیرکردتشین اقامت دارند، همچنین راه انداختن فشار اقتصادی و قطع نان مردم، دلیل و تاکید دیگری بر ضرورت برگزاری رفتار مردم و جدانشدن کردستان هستند نه برعکس. این، تاکید دیگری بر این حقیقت است که در سایه عراق تحت تسلط این نیروها فرصتی برای مردم کردستان جهت ماندن با عراق بدوراز تبعیض وجود ندارد.

طبیعی است هیچگاه موضعی بیشتر و بهتر از این از ناسیونالیزم عرب نمیتوان انتظار داشت. همیشه و در هر زمان ممکن است بهانه ها و دلاییشان متفاوت باشد اما نمیتوان انتظار داشت موضع شونیستی این جنبش ارتجاعی تغییری کند. تهدیدات و خط و نشان کشیدنیهای ناسیونالیزم عرب و دولت عراق را بایستی بعنوان بخشی از موانع و فشارهای موجود در برابر اتخاذ تصمیم آزاده انگاشت که باید کاملاً ناکام گذاشته شوند. در این باره این وظیفه ای سنگین بردوش طبقه کارگر و آزادیخواهان عراق و کمونیستهاست که نقش پیشرو خود را جهت ضدیت و مخالفت با این شونیزم ایفا کرده و با تاکید بر موضع اصولی و آزادیخواهانه برسمیت شناختن حق بدون قیدو شرط مردم کردستان برای برگزاری رفتار مردم و جدایی، بدفاع پیگیرانه از آن برخیزد. الان زمان و فرصت این است که مردم کردستان جدا از دعوت ناسیونال - شونیستی عرب، برای دفاع از حق مسلم خود صدایی دیگر از موضعی آزادیخواهانه و سوسیالیستی و انترناسیونالیستی بشنوند. تنها و تنها این موضع است که میتواند با آرایشی متفاوت از آنچه تاکنون بانی دودستگی و اختلاف بین کارگران و مردم کردزبان و عرب زبان بوده است، موثر بوده و روح همبستگی طبقاتی را در میان آنان بدمد. اکنون زمان نیست که کارگر و کمونیستای عراق علیه ناسیونالیزم عرب و دولت عبادی خاموش نمانند و

اجازه ندهند سیاست فشار اقتصادی و بورش علیه مردم کردستان آنان را وادار به تن دادن اجباری به ماندن در عراق کرده و به ادامه عمر باطلاقی که مفر طفیلیهای اسلامی و قومپرست است، میدان دهند.

* بارزانی و احزاب در قدرت علناً میخواهند با راه انداختن سرور و شادی رفتار مردم و جدایی فضای نارضایتی عمومی ای که علیه به صفر رساندن خدمات عمومی و تامین نیازمندیهای ابتدایی مردم و تصمیم خونخوارانه دولت مبنی بر "پس انداز حقوقها" برپاننده است را از هم بپاشند. بدون شک پس از رفتار مردم نیز با کوبیدن بر طبل جدایی آن را به بهانه و وسیله توجیه تبدیل کرده و اگر بتوانند یک ربع قرن دیگر نیز با همین دلیل، بتوجیه محنت و بدبختی مردم پرداخته و تلاش میکنند نارضایتیها را خاموش نگه دارند. درحالیکه هیچ چیز از این عیانتر نیست که ثروتی را که بتاراج برده اند برای استقرار چندین و ننتها یک دولت کافست. برای روبرویی با این سیاست گرسنه و محروم نگه داشتن، لازم نیست مردم آزادیخواه و ستمدیده از حق برگزاری رفتار مردم و جدایی دست بردارند. در هر شرایطی ناسیونالیزم کرد به تلاش خود برای سواستفاده از فضای رفتار مردم و جدایی ادامه خواهد داد تا پرده بر مسایل و کشمکشهای اجتماعی بیاندازد. در تقابل با این، ضروریست مردم ستمدیده همزمان با تاکید بر برگزاری رفتار مردم در میدان مانده و دولت را تحت فشار شدید قرار دهد تا به خواستههای آنان، بویژه الغای فوری تصمیم بر "پس انداز حقوقها"، تامین خدمات عمومی و آزادیهای سیاسی و منی و ... تن بدهد. برپایی جنبش علیه فقر، که هم اکنون آغاز شده است، بهترین جواب به احزاب در قدرت است که در تلاشند با استفاده از فضای رفتار مردم و موضوع جدایی کردستان خواستههای جنبش اعتراضی مردم را از راه بدر ببرند. این دو میدان هردو، یعنی مبارزه برای برگزاری رفتار مردم که واقعا انعکاس تصمیم و اراده مردم کردستان بوده و مبارزه برای تحمیل خواستههای اقتصادی و سیاسی عمومی و از بین بردن فشار سنگین فقر بردوش مردم، ننتها مغایر هم نبوده بلکه جهت برپایی و راه انداختن فضا و اراده انقلابی و بازکردن راه تحولات عمومیت در کردستان، از جمله خاتمه دادن به فضای ملیشیبایی احزاب ناسیونالیست و استقرار قدرت متکی به اراده مردم، مکمل همدیگرند.

سیاست بارزانی در برخورد به مخالفین رفتار مردم و خائن نامیدن آنها، سیاسی رسوا و زورگویانه است که ضروریست مردم آزادیخواه و احزاب سیاسی بشدت آن را محکوم کنند. پروسه رفتار مردم و جدایی کردستان مسئله ای مهم و سرنوشت ساز است. محتوای این پروسه چیزی جز طی کردن راه اعمال تصمیم آزاده مردم در مورد آینده این جامعه نیست. این، حق هر شهروند و هر حزب و گروه سیاسی ست که در فضایی کاملاً آزاد رای خود در مورد این پروسه و چگونگی پیشبرد آن را اعلام کند. هرکسی و طرفی میتواند موافق یا مخالف آن باشد. هر فرد و طرفی حق دارد موضع هر فرد و طرفی دیگر را نقد کند. اعمال هرگونه محدودیت و مرزی برای آزادی اعلام و اعمال رای، برعکس و مخالف محتوای رفتار مردم است و مشروعیت این پروسه را زیر سوالی بزرگ میبرد. این سیاست "خائن" دانستن مخالفین که حزب دمکرات به آن دست یازیده است باز هم نشانگر این است که بارزانی و حزب مطبوعش نقطه ضعف هستند، و علت و مسبب از بین بردن ارزش و بهای این پروسه اند. اگر دست آنها باشد بجای برگزاری رفتاری واقعی بمنظور رای گیری از مردم کردستان، همانند انتخابات برای پارلمان، سناریوی مضحک رای گیری زوری و تحت فشار از مردم را راه میاندازند. وارد کردن اتهام "خائن" بر هر کسیکه مخالف سیاستهای حزب دمکرات اعلام نظر کند، درحالیکه مجازات "خیانت" در فرهنگ این حزب بر کسی پوشیده نبوده و نیست، هیچ معنی ای برای رفتار مردم بجا نمیکندارد. ضروریست با وارد کردن فشاری شدید بارزانی و حزبش را از این خطای بزرگ پشیمان کرد.

۲ جولای ۲۰۱۷



و صاحب تاج و تخت را از جای دیگری قرض گرفته اند! مثلا شجره نامه پادشاهی انگلستان آلمانی است و کشورهایمانند کانادا و استرالیا و نیوزیلند بعد از قرنهای هفتم پادشاهی الیزابت دوم انگلستان بر آنها حاکمیت دارد. کشور سوئد از آنها هم "محروم تر" بوده، چون موسس خانواده پادشاهی امروز سوئد ژنرال برنادوت از ژنرالهای دوران حکومت ناپلئون در فرانسه است.

شاید این اولین بار در تاریخ است که کسی به عنوان کمونیست، برای تعیین اصالت کشورها و دول حاکم وارد "مشکل" شجره نامه پادشاهان و بررسی شناسنامه آنان میشود. اطلاعات ایشان در مورد شکل گیری کشورها و دول مختلف در متن تاریخ و منشأ "غیرخودی" شجره نامه پادشاهان ممالک متعدد ابدا کم نیست. فاتح شیخ در مورد مسائل متعدد جهانی مطلع است و تا جایی که من به خاطر دارم، هیچگاه دیده نشده که ایشان به مشکل اصالت یک کشور و یک شاه و شجره نامه حاکمان و درجه مشروعیت آنها حتی اشاره کند. علت کاربرد معیار و استاندارد متفاوت در این مسئله بحث در مورد منطقه ای است که مردم معینی جد اندر جد در آن زیسته اند؛ "ملت کرد"! ایشان در کنار بحث دست ساز بودن دولت و کشور عراق به کشمکش اشاره دارد که همان مقطع در جریان بود، آنهم تقلا شیخ محمود برزنجی، معروف به شیخ محمود نمر (شیخ محمود جاودان)، یکی از سران قدرتمند قبایل کرد آن دوره با دولت انگلیس و برای به رسمیت شناخته شدن به عنوان پادشاه کردستان. ظاهرا اگر مناطق کردنشین آن دوره توسط همین قدرتی که کشور عراق را شکل داد، حاکمیت و کشور کردستان را هم شکل داده بود و شیخ محمود "کرد" را به پادشاهی آن گمارده بود، چنین حاکمیت و کشوری در چشم فاتح شیخ بسیار عادلانه، بسیار اصیل، مشروع و طبیعی بود.

اما فاتح شیخ در بحث و مراجعه اش به دولت اقلیم کردستان ابدا دست ساز بودن آنرا توسط امریکا، اینکه دولت اقلیم "کرد" بر متن به خون کشیده شدن و نابودی عراق تشکیل شد و احزاب ناسیونالیست در توافق و با حمایت امریکا به ریاست رسیدند را نمی بیند. ایشان در اشاره به دولت "دست ساز" عراق در اوایل قرن قبل، به درست مدعی میشود که آن دولت هیچگاه قادر به ایجاد یک سطله واحد بر کردستان و عراق نشد و نتوانست آنرا به عنوان یک کشور واحد شکل دهد، اما در اشاره به دولت اقلیم کردستان که هنوز در عمل توسط دو خانواده بارزانی و طالبانی و با مرزهای تعیین شده بین خود، اداره میشود را به عنوان شکلی از حاکمیت دست ساز نمی بیند. حکومتی که فقط به بمن حمایت امریکا و قدری میلیشیای احزاب شکل گرفته است. نقد از "دولت ملی کرد" خط قرمز فاتح شیخ است.

ناسیونالیسم قومی فاتح شیخ

فاتح شیخ برای نشان دادن مبارزه کردها برای تشکیل دولت ملی خود دست در توبره عقب مانده ترین و عهد عتیق ترین رگه ناسیونالیسم کرد میکند. به همین دلیل مقطع شروع مسئله کرد و تلاش کردها برای صاحب "دولت خودی" شدن، نزد فاتح شیخ تاریخ اعتراض شیخ محمود برزنجی است.

سپس به پیمان بین المللی سور در سال ۱۹۲۰ میرسد که:

طبق آن قرار بود مناطق کردنشین حق برگزاری رفراندوم برای استقلال را داشته باشند، که بعدها به دلیل سازش دول امپریالیستی با دولت جدیدالتاسیس کمالیستی ترکیه که در سال ۱۹۲۳ تشکیل شده بود، به توافق رسیدند که پیمان جدید لوزان را مبنای عمل خود قرار دهند که در آن بحثی در مورد مسئله کرد نشد. دولت عراق هیچگاه قادر نشد که منطقه کردنشین را تبدیل به بخشی از قلمرو و منطقه حاکمیت خود کند. منطقه کردنشین عراق همیشه به خیلی لحاظ متفاوت بوده است، به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ فرهنگی. اولین باری که کوشش برای تبدیل این منطقه به یک کشور مستقل به عمل آمد.

اقدام شیخ محمود بود که انگلیسی ها سرکوبش کردند. این مسئله تا به امروز همانطور که بود مانده است و از بریتانیا بگیر تا دولت های متعدد عراق، چه در دوران پادشاهی و چه بعد از دوران جمهوری قادر به تبدیل این منطقه به بخشی از کشور عراق نشدند، تا زمانی که بعد از بعضی های به قدرت رسیدند و جنایت ها آفریدند. به این صورت ستم ملی وحشیانه ای به این مردم شد. در کنار این، جنبش ملی کرد و عرب هم قادر به کنار آمدن با هم نشدند و مدام با هم در جنگ و کشمکش بودند و نتیجتا دو بخش این کشور کمترین امکان برای یک زندگی مشترک یافتند. بعد از قیام سال ۱۹۹۱ بخشی از مناطق کردنشین به تصرف احزاب حاکم در آمدند و دولت دوفاکتو مستقلی داشتند که در سال ۲۰۰۳ بعد از سرنگونی صدام بدون مراجعه به نظر مردم وصل دولت ناموجود عراق شدند... این پیام من در ادامه فعالیت های دوره چند ماه گذشته خود و برای دعوت مردم به دادن رای به استقلال است...."

تاریخی که فاتح شیخ برای شروع ستم و مسئله ملی در کردستان عراق به دست میدهد، برمیگردد به حدود یک قرن قبل که کشور و دولت عراق شکل گرفت. ایشان دولت شکل گرفته آن روز در عراق را دست ساز میدانند، از جمله به این دلیل که دول امپریالیستی به آن شکل دادند و در نبود یک شاه در محل، از عربستان برایش پادشاه آوردند. ظاهرا دست ساز بودن و بخصوص غیر عراقی بودن شاه برای کسی که ادعای کمونیست بودن دارد، دلیل محکمی برای سلب صلاحیت از دولت وقت عراق در برابر "خلق کرد" است. به حساب فاتح شیخ و با متد ایشان و ارجاع به شجره خاندان سلطنت در کشورهای مختلف، همین امروز هم تقریبا دهها کشور جهان دست سازند، چون شکل گیری آنها به دنبال فروپاشی کشورها و امپراتوری های بزرگ در تاریخ و اکثرا طبق تصمیمات قدرت های برتر جهانی در تاریخ معینی بوده اند. و منجمله لیست بلندی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که محصول فروپاشی امپراتوری عثمانی بوده اند. طبق همین نظریه بخشی از قدرتمندترین کشورها و دول غربی در لیست دست سازهای ایشان اند؛ مثلا کشورهایمانند انگلیس، سوئد، کانادا، استرالیا و نیوزیلند و... کشورهای دست سازی اند، چون تمام اینها شامل "محرومین" و "ستمدیدگانی" اند که در ممالک خویش با کمبود پادشاه روبرو بوده

برگزاری رفراندوم در کردستان عراق پیشروی ناسیونالیسم کرد را هم در متن خود داشت. نه فقط این بلکه بدنام ترین حزب ناسیونالیسم کرد، حزب دمکرات کردستان و رهبر آن مسعود بارزانی به عنوان قهرمان این اقدام آبرویی تاریخی برای خود خرید. کسی که پرونده قطوری از کشاندن مردم کردستان پشت دول ترکیه و ایران و عراق و امریکا و شرکت مستقیم در خونریزی های آنها را در سابقه خود دارد، امروز به موقعیت سخنگوی بی رقیب "حق و حقوق" این مردم دست یافته است. کسی که مسئول مستقیم عدم پرداخت حقوق ماهانه مردم و مسئول اول عدم تامین ابتدایی ترین نیاز روزانه این مردم است، امروز به مدافع دروغین نان و آب شان تبدیل شده است. کسی که هزاران زن و مرد سنگالی را همراه شهرشان در روز روشن تحویل داعش داد، امروز مدافع امنیت آنها شده است. همین پیشروی ناسیونالیستی در جامعه کردستان عراق، راه تقویت سنت خود را هم در میان بخشی از آنها که خود را کمونیست و چپ میدانند هموار کرده است. تکرار فرمولاسیون مد نظر ناسیونالیسم کرد، تکرار ادعاهای ناسیونالیستی، تکرار تاریخ تقلابهای ناسیونالیستی و شیوه نگرش آنها به تاریخ و پیروزی و شکست های ناسیونالیسم بخشی از ادبیات و فرهنگ و تبلیغات این دوره بخش قابل توجهی از چپ ناسیونالیست کرد بوده است. هدف این نوشته نگاهی به این مسئله در خدمت به خودآگاهی کارگر کمونیست در جامعه است.

تعداد کسانی که در کامنت های فیس بوکی اظهار نظر کرده و یا مستقلا کامنت گذاشته اند و یا در صفحات اینترنتی مقاله و رساله نوشته و یا پیام داده اند، و در متن آنها بوضوح پا در جای پای گرایش ناسیونالیسم کرد گذاشته اند، حقیقتا بیشمارند. از میان شخصیت های شناخته شده این طیف، فاتح شیخ روشن ترین و گویا ترین بیان ناسیونالیسم قومی را در یک پیام ویدئویی به زبان کردی و خطاب به مردم کردستان عراق بدست داده است، که منسجم ترین خط ناسیونالیستی قوم گرایانه در میان این سنت را نمایندگی میکند. لذا برای تسهیل کار، نکات انتقادی این یادداشت بر محور نکات کلیدی پیام نامبرده طرح میشود. برای این کار متن خلاصه شده پیام مذکور که به زبان کردی و خطاب به مردم کردستان عراق است، از نظراتان میگذرد. مسئولیت هرگونه اشتباهی در ترجمه مختصر آن به زبان فارسی به عهده من است. متن را با هم می بینیم و به دنبال سراغ تک تک بخش های ناسیونالیستی این پیام میرویم.

فاتح شیخ در پیام خود میگوید:

"این پیام فراخوان مردم به شرکت در رفراندوم و رای به استقلال است... دولت عراق از همان سال ۱۹۲۰ دولتی دست ساز بود و طبق تصمیم انگلستان تشکیل شد. این دولت محصول تصمیمات اتخاذ شده در پیمان سایکس پیکو بود که به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، مناطق آن تقسیم و برای کشور امروزی عراق دولتی پادشاهی در نظر گرفتند، که چون پادشاهی در عراق گیر نیاورده، یک شاه از عربستان برایش آوردند و به این ترتیب این دولت از روز اول دست ساز بود."

مسعود بارزانی به عنوان شخصیت و رهبر امروزی تر بورژوا، وقتی از غیرممکن بودن زندگی زیر سایه دولت عراق میگوید، اساسا به تاریخ معاصر این کشمکش، به انفال (قتل عام مناطق کردنشین بعد از پایان جنگ ایران و عراق توسط صدام)، به بمباران شیمیایی و قتل عام های دهه هشتاد میلادی اشاره میکند. برای او که این دوره از ضرورت استقلال حرف میزند، "مشکل تاریخی کرد" در عراق و ستم تاریخی بر مردم این منطقه مبنای استدلال های خود برای ضرورت استقلال نیست. بارزانی برخلاف فاتح شیخ در دفاع از "دولت ملی کرد" تلاشی در "عمیق"، "تاریخی" و "ریشه دار" کردن تفرقه قومی میان مردم منتسب به کرد و عرب در عراق، نمیکند. برعکس، او باز هم مانند یک بورژوازی امروزی تر و حاکم در آن منطقه، از فاکتورهای متعدد و مسائل متعدد همین امروز و دخیل در فاصله آنها با دولت بغداد را شاهد و نمونه می آورد که از نظر او امکان ادامه زندگی در یک کشور را از بین برده است. مسعود بارزانی بر مشکلات روزانه مردم انگشت میگذارد و فاتح شیخ اساسا به "پروسه تاریخی" ستم ملی و زندگی غیرقابل تحمل امروز زیر یک سلطه قومی مذهبی. برای فاتح شیخ، مسئله همان است که در دستور شیخ محمود بود، یعنی دست یابی "کرد" به دولت خودی، که میگوید تمام دولت های گذشته از بریتانیا تا دول پادشاهی و بعدا جمهوری عراق از حل آن عاجز مانده اند. برای مسعود بارزانی اما مسئله ای است امروزی که با سیستم فعلی حاکم بر عراق غیرقابل حل است. میگوید ما بعد از صدام در شکل فدرالیسم با آنها وارد قدرت و همکاری شدیم ولی نشد که

نگرش قومی فاتح شیخ باز هم مزاحم است؛

با این نگرش، خط سیاسی فاتح شیخ حداقل در این مسئله از خط سیاسی مسعود بارزانی سنتی تر و برای بورژوازی کرد که تلاش دارد پس از استقلال با مردم در منطقه و منجمله عراق همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد، مضرت تر است. مسعود بارزانی در یک سخنرانی برای معلمین و کارمندان در اربیل در مورد آینده کردستان و رابطه دولت با مردم میگوید که دولت آتی کردستان یک جمهوری دموکراتیک و غیر قومی خواهد بود. میگوید کشور آتی کردستان متعلق به همه ساکنین آن از ملیت های مختلف خواهد بود. گفت که سرود ملی کرد را سرود رسمی کشور کردستان نخواهد کرد و آنرا تغییر خواهند داد. پرچم کردستان را هم تغییر خواهند داد تا شامل همه ساکنانش بشود. مردم مناطق مختلف را هم در پیشبرد امور خود آزاد خواهند گذاشت و از این زاویه یک سیستم غیر متمرکز فدرال سازمان خواهند داد. با چنین ادعایی، مسعود بارزانی در حرف هم باشد می پذیرد که رئیس جمهور کشور میتواند از ملیت های متفاوت و منجمله غیرکرد سرزمین کردستان باشد. چنین تصویری، صرفنظر از اینکه چقدر واقعی و با تبلیغات باشد، نزد فاتح شیخ میتواند مورد اعتراض قرار بگیرد، چون نزد او دولت آتی کردستان همانطوریکه شیخ محمود میخواست، یک دولت برای کردها و نتیجتا از جنس دولت قومی چک، بوسنی و کرواسی خواهد بود.

علت این تفاوت، در عقیده یکی و در منافع مادی آن دیگری نهفته است. بارزانی به عنوان یک

بورژوا به حیطه وسیع تر منطقه تحت حاکمیت خود در آینده نزدیک می اندیشد، و به اهمیت مشروعیت یافتن دولت آتی نزد مردم غیر کرد زبان ساکن در مناطق مورد مناقشه با دولت مرکزی، بخصوص کرکوک، که در دوره اخیر به تسخیر نیروی پیشمرگ او در آمده اند، واقف است. به زبان دیگر، مسعود بارزانی به دادن چهره ای غیر قومی و غیر مذهبی از خود نیاز مادی و اقتصادی دارد. در مقابل، فاتح شیخ به دنبال برآورده شدن آرزوهای دیرینه "کرد" برای ایجاد یک "دولت خودی" است. مسعود بارزانی به تبعیت از منافع مادی امروزش، این تجربه را از حزب اتحاد دموکراتیک سوریه به رهبری صالح مسلم گرفته است که کانتون ها و مناطق حاکمیت خود را طوری سازمان داد تا مردم منتسب به ملیت های مختلف تسلط جنبش او بر مناطق شان را تحمل کنند. ولی ظاهرا آرزوی ناسیونالیسم کردی که به مقتضیات زمانه خود واقف نیست چنان بر ذهن فاتح شیخ سنگینی میکند که حتی به ذهن اش خطور هم نمی کند که چرا باید به جای مشکل واقعی امروز سراغ تاریخ سازی ناسیونالیست های قومی برود و شخصیت فئودال و رئیس عشیره ای چون شیخ محمود را به یاد نسلی بیاورد که در همین شهر سلیمانیه برایش انواع جوک ساخته اند. این تاریخ سازی بر خلاف تمام مباحث مارکسیستی دو سه دهه اخیر جنبش ما که فاتح شیخ هم در آن بود تلاش برای لباس اصالت پوشیدن به مسئله کرد است، چیزی که نتیجه کارکرد ناسیونالیسم در دولتهای قومی عراق و ناسیونالیستهای کرد است. رفتارند و استقلال برای بارزانی جوابی است به نیاز امروز بورژوازی کرد در کشمکش با بورژوازی عرب در عراق و برای فاتح زنده شدن آرزوی قدیمی اش! اگر بارزانی به روش فاتح شیخ برای استقلال تبلیغ میکرد قطعا نمیتوانست مردم غیر کرد زبان را در مناطق مورد مناقشه پای صندوق رای و رای مثبت به استقلال بکشاند.

البته فاتح شیخ پیش تر، در سال ۲۰۱۴، هم در دفاع از استقلال کردستان به این آرزوی دیرینه و فرصت مناسب برای "ملت کرد" اشاره کرده و میگوید:

"وقت آن است که تاریخ رابطه جامعه کردستان عراق با دولت مرکزی عراق برای همیشه از گذشته نابرابر و ناعادلانه و فاجعه بار گسسته شود و بر مبنای عادلانه و متمدنانه گذاشته شود و حل و فصل گردد. علاوه بر تجربه چندین دهه جدال و کشمکش پرفاجعه، تجربه نزدیک دو دهه گذشته و مشخصا تجربه رابطه ناروشن و ناپایدار یازده سال اخیر میان منطقه کردستان و دولت بغداد نشان داده است که راههای بینابینی از جمله ترتیبات موهوم موسوم به "اتحاد فدرالی" کارساز نیستند."

برای فاتح شیخ به روال هر ناسیونالیستی "ملت کرد" یک ملت بدون طبقه با یک خواست مشترک است آنهم تشکیل "دولت کردی" است. در سرتاسر پیام فاتح شیخ حتی یک کلمه از موضع کمونیستی طبقه کارگر، از کاذب بودن هویت ملی، از منفعت مشترک طبقه کارگر در کردستان عراق و سایر نقاط عراق، از استفاده ناسیونالیسم کرد از این هویت کاذب برای امتیاز گیری و سهم شدن در قدرت سیاسی-اقتصادی، از پوچ بودن اینکه "دولت کردی" رفاه و آزادی و سعادت را به همراه می آورد، نیست. حتی یک کلمه در نقد نفاق قومی که ناسیونالیسم کرد دامن زده و میزند، از جنایات آنان علیه مردم

"غیرکرد" نمیشنود. تنها انتقاد فاتح شیخ از بارزانی و احزاب ناسیونالیست کرد ناپیگیری تاریخی شان در تشکیل "دولت مستقل کردی" است.

علت دفاع فاتح شیخ از استقلال کردستان

در پیام فاتح شیخ به مردم کردستان آمده است که ستمی که بر مردم کردستان میروید ادامه همان ستمی است که از نزدیک به صد سال قبل همزمان با شکل گیری کشور عراق شروع شده و در دوران حاکمیت های پادشاهی و جمهوری و تا دوره صدام مستمر وجود داشته است. بنا به فرمول فکر شده ای که این خط بدست میدهد، گویا پاسخ نهایی کمونیست ها برای حل مسئله ای که صد سال قبل وجود داشت و امروز هم وجود دارد، رفتارندوم به قصد جدایی و استقلال است. شاید باید فاتح شیخ را به برنامه حزبی که وی در رهبری آن نشسته است ارجاع داد که میگوید:

"حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند .

بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد ."

در پیام فاتح شیخ شما حتی ردپایی از برخورد کمونیستی به مسئله ملی، هویت ملی، تفرقه ملی و بالاخره حل کمونیستی مسئله ملی دیده نمیشود. دلیل باز هم بی اطلاعی فاتح شیخ نیست بلکه از ناسیونالیسمی است که وی نمایندگی میکند.

در دوران طولانی از تاریخ کشور عراق، مشکل موجود یک ستم ملی منتج از وجود یک دولت قومی عربی عراق بوده است، که پاسخ کمونیستی مبارزه علیه آن و تامین حقوق برابر شهروندی برای همه، انقلاب کارگری و تشکیل حکومت سوسیالیستی است نه جدایی و استقلال. در غیاب وجود جنبش سوسیالیستی قوی و انقلاب کارگری بعنوان آلترناتیو فوری برای پایان دادن به هر نوع تبعیضی، مسئله استقلال برای جواب دادن به تبعیض و ستم ملی مطرح میشود. به همین دلیل

استقلال کردستان ایران نیست. استقلال راهی برای پایان دادن به نفرت قومی و فراهم کردن شرایط مناسبتر برای طبقه کارگر در تقابل با بورژوازی "خودی" است نه صاحب "دولت خودی" کردن آن! برای طبقه کارگر و کمونیست ها چه سودی دارد مردم جوامع مختلف با مشاهده اولین تبعیض و ستم ملی فوراً سراغ تکه تکه کردن جوامع انسانی بر مبنای هویت های کاذب ملی و مذهبی و کشور مستقل "خویش" بروند؟ به همین دلیل در برنامه حزب ما که فاتح شیخ هم آنرا برنامه خود میدانند گفته ایم:

"حزب کمونیست کارگری - حکمیتست در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرت تر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری - حکمیتست در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد."

مشکل امروز کردستان عراق برعکس تصویری که فاتح شیخ ارائه میدهد، نه ادامه ستم ملی یک قرن پیش، که وجود مشکل جدیدی است به اسم مسئله کرد. بعداً توضیح خواهیم داد که چرا چنین واقعیتی نادیده گرفته و آگاهانه حذف میشود. مسئله کرد، الزاماً محصول مستقیم ستم ملی نیست. دولت عراق برای ظاهراً پاسخ به تبعیض و ستم ملی در کردستان، در دهه هفتاد میلادی به سازماندهی یک قدرت و پارلمان منطقه ای کردستان پناه برد که درجه ای از فدرالیسم قومی یا خودمختاری منطقه ای در آن تامین شده بود. زبان کردی در کنار زبان عربی از دوره اول ابتدایی شروع می شد و زبان اداری در کردستان هم کردی بود و به این ترتیب با حضور مقامات کرد در موقعیت های دولتی و اداره منطقه توسط پارلمان متشکل از نمایندگان کرد، ظاهراً ستم ملی حل شده بود. مشکل اما از دو طرف باقی مانده بود؛ از طرفی هویت قومی کشور عراق رسماً عربی تعیین شده بود و از این زاویه مردم منتسب به ملیت یا قومیت کرد رسماً اعضای درجه دوم جامعه تعریف می شدند. مشکل دیگر سیستم فدرالیسم قومی حاکمیت در کردستان بود که نفاق قومی را دائمی کرده و محلی برای نزاع دائم ناسیونالیسم کرد و عرب بر سر حدود و اختیارات و سهم طرفین بود. نتیجتاً شکاف بین کرد و عرب علیرغم پارلمان کردی در منطقه کردستان، از ریشه حذف نشده و مانند زخمی بر تن جامعه باقی مانده بود.

همین امر موجب می شد که ناسیونالیسم عرب حاکم بر عراق و ناسیونالیسم کرد در مقاطع مختلف، بر سر سهم بیشتر برای این یا آن، وارد کشمکش و جنگ شوند و توازن قوای میان آنها بسته به اوضاع تغییر کند. یا دولت مرکزی قدرت و میدان بیشتری یافته و تعرض کرده و سرکوب خونین کرده بود، یا جناح هایی از جنبش ناسیونالیستی کرد فضا و امکان تعرض یافته و سهم بیشتری از قدرت را مطالبه میکردند. از بدشانسی روزگار، آن دوره دوره جنگ سرد از یک طرف و جنگ و کشمکش اعراب و اسرائیل از طرف دیگر بود.

همین امر امکانی برای ناسیونالیسم به دست داده بود تا هم از شکاف اعراب و اسرائیل استفاده کند

که صدام یک پای آن بود، و هم از شکاف بلوک غرب با شرق که صدام با دومی بود. نتیجتاً ناسیونالیسم کرد دقیقاً مانند امروز، اعتراض برحق مردم به تبعیض قومی و نژادی را پشت قدرت های رقیب منطقه ای صدام و دولت عراق می برد. در دوره سلطنت پهلوی در ایران، جنبش ناسیونالیسم کرد امید خود را به قول و قرارهای شاه و اسرائیل، دو متحد اصلی امریکا در منطقه گره زدند و بزرگترین جنبش ناسیونالیسم کرد تا آن تاریخ را شکل دادند و مناطق وسیعی از کردستان عراق را به تصرف خود در آوردند. آن جنبش عظیم اجتماعی به دنبال سازش بین شاه و صدام حسین، به قیمت امتیازاتی که شاه از صدام گرفت، رسماً به فروش رفت و آن قدرت در بیست و چهار ساعت رسماً آب شد. حالا نوبت دولت ناسیونالیست عربی در عراق رسیده بود تا به جان مردمی بیافند که روز قبل امیدشان به جنبش ناسیونالیسم کرد و ایران و اسرائیل بود. مردم کردستان این بار به خاطر حمایت شان از جنبش ناسیونالیسم کرد در ابعاد وسیع کشته و زندان و قربانی دادند و دوران دیگری از سرکوب خونین، کشتار و قتل عام های وسیع در کردستان عراق شروع شد.

دور دوم بالا گرفتن قدرت جنبش ناسیونالیسم کرد زمان جنگ ایران و عراق بود، که دوباره فیل ناسیونالیستهای کرد یاد هندوستان کرد و افسارش را این دفعه در دستان جمهوری اسلامی نهاد و رسماً به نیروی پیاده نظام لشکر ایران در پیشروی اش به خاک عراق در کردستان تبدیل شد. این بار که راه معامله صدام با ایران به دلیل جنگ دو کشور بسته شده بود، منطقه حلبچه که با همکاری و شرکت مستقیم نیروهای ناسیونالیست کرد به تسخیر نیروهای نظامی ایران در آمده بود، بمباران شیمیایی شد که نتیجه آنرا دنیا میداند. قتل عام مردم در مناطق کردنشین و انفال، پس از پایان جنگ نیز انتقام دولت صدام از مردم این مناطق به بهانه ساخت و پاخت احزاب کردی با جمهوری اسلامی بود.

با پایان جنگ ایران و عراق، ناسیونالیست های کرد عراقی یکبار دیگر به خلسه رفتند. جنگ خلیج و حمله امریکا به عراق در زمان بوش پدر، فرصتی بود تا ناسیونالیسم کرد یکبار دیگر سر بلند کند. اما پایان حمله امریکا به عراق به بهانه اشغال کویت، برای بار چندم سوت پایانی جنبش ناسیونالیستی را هم به صدا در آورد و همراه با تخلیه شهرها و روستاهای کردستان و حضور مجدد نیروهای دولت عراق در آنها، همراه با فرار رهبران و پیشمگان آنها، میلیون ها زن و مرد کرد در عراق هم آواره شدند و کردستان ایران شاهد سیل فراریان از جهنم ساخته شده توسط نیروهای ارتجاعی ناسیونالیسم عرب و کرد بود.

اگر تا آن زمان مردم در کردستان عراق فقط در کشمکش و جنگ دو جنبش ناسیونالیستی عرب و کرد زندگی شان به ناپودی کشیده می شد، این بار بزرگترین قدرت جهانی، امریکا، آنها را از طریق جنبش ناسیونالیستی به بازی گرفته بود. این مردم مستاصل در تمام دوران دشمنی امریکا با عراق، چه در دوران دهساله محاصره اقتصادی و بعد از حمله نظامی و اشغال آن کشور و شروع جنگ و نزاع خونین مذهبی و قومی، چهاردهست و پا به امریکا چسبیدند و هر بمب امریکایی بر شهرها و مناطق عرب نشین عراق آب خنکی شد در گلوئی آنها که امروز نوبت مرگ "عرب" هایی است که عمری از آنها کشته و خانه خراب شان کرده بود. احزاب ناسیونالیست

کرد در دامن زدن به این نفرت قومی، به اتکا به جنایات دولت صدام نقش اساسی داشتند و آنرا دستمایه به قدرت رسیدن خود و مشروعیت دادن به گمناشتگی برای دولت امریکا و امیدوار کردن مردم در کردستان عراق به "مراحم و الطاف" دولت امریکا کردند. تکیه به امریکا و دامن زدن به نفرت علیه مردم عرب زبان کلید در قدرت ماندن و مشروعیت احزاب کردی در کردستان عراق بود.

اگر در چشم مردم کردستان "عرب" دشمن تاریخی آنها بود، دوره حمله امریکا و محاصره اقتصادی و اشغال و ویرانی عراق، این شهروند کرد عراقی بود که در چشم مردم عرب زبان آن کشور به عنوان خائن و همکار امریکا شریک جرم شناخته می شد و مورد نفرت قرار میگرفت. در همین چند سال گذشته، نیروی پیشمرگ کردستان در کنار جنگ و کشمکش با داعش و همزمان با عقب نشینی های داعش، در مناطق عرب نشین و یا مختلط شامل کرد و عرب مناطق کرکوک و موصل تقریباً همان رفتار را در برخورد به مردمان عرب زبان در پیش گرفته اند که صدام حسین در دهه هشتاد میلادی در کردستان عمل میکرد؛ ویرانی شهرها و روستاهای بسیار زیاد، کوچ اجباری ساکنان عرب زبان، دستگیری و اذیت و آزار عرب زبان ها و...

سازمان بین المللی حقوق بشری "هیومن رایتس واچ" (Human Rights Watch) گزارشات مستندی^۱ از بیش از صد شهر و شهرک و روستای آن مناطق را فقط در دو فقره منتشر کرده که چگونه پیشمگان احزاب ناسیونالیست کرد مشابه نیروهای دوران صدام حسین عمل کرده و نفرت و خصومت قومی را میان هر دو طرف کرد و عرب همسایه دیوار به دیوار علیه طرفین تشدید کرده اند. خواننده علاقمند به مطالعه این گزارشات میتواند متون آنها را با استفاده از گوگل به فارسی ترجمه کند.

با تشکیل دولت موزائیکی در عراق و همچنین تشکیل دولت اقلیم در کردستان عراق و طرح فدرالیسم قومی در عراق، بورژوازی کرد به آرزوی دیرینه خود و تشکیل دولت خودی کردی و سهم شدن در قدرت اقتصادی و سیاسی در عراق رسید. کرد ها اینبار نه ملت تحت ستم که یکی از ملتهای صاحب دولت خود و سهم در قدرت مرکزی بودند و این پایان ستم ملی در کردستان عراق بود اما با این تاریخ جنگ و کشمکش پشت سر، یک شکاف قومی به عمق و وسعت کل آن جامعه ایجاد شده است، که دیگر نه محصول مستقیم ستم ملی که محصول مستقیم کشمکش دو نیروی ناسیونالیست عرب و کرد و اخیراً حضور و نقش خونین امریکا در عراق بود که در کنار کشتار وسیع تمام زیرساخت های این کشور را ویران و زندگی در کل این جامعه را به روز سیاه کشانده بود. این شکاف و اینهمه جدالهای خونین محصول جنگ قومی و ملی، راهی جز جدایی در مقابل این جامعه باقی نگذاشته است. فدرالیسم قومی همانطوریکه ما از روز اول گفته بودیم، راه چاره نیست و در سالهای گذشته امتحان خود را پس داده و شکست خورد، چون هم فدرالیسم و هم خودمختاری نفاق و کشمکش ملی و قومی را ابدی و غیرقابل حل میکنند. ادامه وضع موجود ادامه کشتار و جنگ های قومی و ملی بیشتر و نفاق ملی و قومی بیشتر است. ناسیونالیسم کرد اگر زورش برسد و برایش میسر شود و حامی قدرتمندی در منطقه داشته باشد،



چه شد؟ چه اتفاقی افتاد؟

این سوال میلیون ها زن و مرد و جوان و پیشمرگ و خانواده های شهروندان کردستان عراق است. جواب این سوال را همه مردم باید بدانند. ظاهراً و تا کنون چیزی پشت پرده نمانده است. حقایق، واقعیات، معاملات، بند و بست ها و آنچه که خیانت نامیده می شود... همه چیز روی میز و پرونده ای گشاده و باز است.

خیانت؟

خیلی ها می خواهند شکست اخیر را با خیانت این و آن جناح توجیه کنند. اما این واقعه و تراژدی انسانی و روانی و اجتماعی کردستان امروز را فقط با خیانت نمی توان جواب داد. می گویند خیانت کردند. ما را فروختند. این توضیح و توجیه و جوابی بسیار سهل انگارانه، اخلاقی و غیر سیاسی است. گویا تصادفی است. گویا اولین بار است اتفاق افتاده است. این جواب، نفی تاریخ واقعی و تحریف جنبش و سنت ناسیونالیسم کرد است. تاریخ این سنت چیز دیگری می گوید. تاریخ شاهد سیاست و سنت ناظر بر این جنبش است. این سیاست تاریخی و تا به امروز چیزی جز این نبوده و نیست. ناسیونالیسم کرد هیچ وقت به قدرت توده های مردم زحمتکش برای آزادی و استقلال متکی نبوده است. این نیرو را به رسمیت نشناخته و هیچ حسابی برای شرکت و دخالت در سرنوشت خود برای آن باز نکرده است. هر جا

حسابی باز کرده، مردم ستمدیده را ابزار نظامی و گوشت دم توپ اهداف شراکت در قدرت و ثروت کرده و در خدمت منافع دول دیگر قرار داده و نهایتاً مردم را آواره و بی پناه گذاشته و تسلیم شده است. این یک سیاست و سنت معین است که نمی توان هر بار با خیانت آن را توضیح داد. خیانتی در کار نیست.

معامله و بند و بست و قربانی کردن مردم در خدمت منافع خود، سیاست تاریخی و بدون تعارف ناسیونالیسم کرد است.

برای اینکه جواب سیاسی و واقعی و حقیقی را به خود و به همگان بدهیم باید تاریخ جنبش ناسیونالیسم کرد تا به امروز را نگاهی بیندازیم تا متوجه شویم که واقعه امروز تصادفی نیست و با کلمه خیانت نمیتوان آن را توضیح داد. در اینجا نمی خواهم به مرور کامل این تاریخ بپردازم و به تقسیم امپریالیستی منطقه در اوایل قرن بیستم بر نمی گردم. فقط مقطعی از تاریخ این جنبش را یادآوری می کنم تا به اصل حقایق امروز برسیم

سابقه تاریخی

ناسیونالیسم کرد چه از دوران امرای کرد، عشیره ها و ملاکین سابق در لباس و لوی قاضی محمد و ملا مصطفی بارزانی تا بورژوازی کراوات زده ی امروز، تاریخی پر از عفونت، شراکت در جرایم کشتار همدیگر، قوم پرستی، آویزان شدن به دولت ها و... برای کسب قدرت و سود سرمایه مالی، املاک تا تصرف معادن و

منابع و داراییهای جامعه است. جنبش ناسیونالیسم کرد از قاضی محمد تا بارزانی و تا مقطع تشکیل دولت اقلیم، هیچ وقت استراتژی تشکیل دولت مستقل کردستان را نداشته است. تمام تلاش این جنبش و رهبرانش شریک شدن در قدرت و ثروت بوده است. این جنبش و سنت و رهبری آن هیچ وقت به پایگاه اجتماعی و نیروی مردم کردستان برای گرفتن حق و آزادی مردم کردستان متکی نبوده و مدام و مکرر به این و آن دولت معین وابسته و آویزان بوده اند. زمانی به روسیه، بعد ایران و در دهه های اخیر به امریکا، ترکیه، عربستان، اسراییل... و هر زمان این دولت ها نخواستند و خاصیت و نقش ابزاری ناسیونالیسم کرد را در خدمت منافع خود، دیگر ندیدند، این جنبش را رها کرده و زیر پایش را خالی نمودند. در همه این اتفاقات، مردم کردستان تنها ابزار این معاملات و بند و بستها و ابزار جنگ و شکست ناسیونالیسم کرد بودند و بس! این تاریخ مدون است و هیچکسی نمی تواند آن را انکار کند.

جنگ خلیج و سرنگونی صدام حسین

حد اقل دو نسل امروز مردم کردستان و جهان خود شاهد این تاریخ اند. تاریخی که هر گونه تلاش برای تحریف آن مذبحخانه و ریاکارانه است. در نتیجه ی جنگ خلیج و حمله به عراق و تصرف آن توسط امریکا و متحدینش، کردستان منطقه آزاد و امن اعلام شد. ←

طرف امکان یک زیست ساده را میان مردم در عراق از بین برده است و از طرف دیگر جنبش طبقاتی ما هنوز قدرت متحقق کردن یک انقلاب کارگری برای پایان دادن به همه تبعیض ها و نابرابری های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی را ندارد. زمانیکه ناسیونالیست های کرد در این کشورها در رقابت با رقیب حاکم خود "قهرمانی" های بیشتری به خرج دهند و دو دستی با پاشیدن خون به جامعه امکان یک زندگی مشترک را ناپود کنند، البته نه ما که همه را ناچار میکنند تا در مقابل شان عقب نشسته و استقلال را به رسمیت بشناسند.

کمونیستها برای جلوگیری از شکل گیری این سناریو، انقلاب کارگری و مبارزه برای کسب قدرت سیاسی را در دستور خود قرار میدهند. انقلابی که دست هر نوع ناسیونالیسمی را با سازماندهی یک حاکمیت غیر قومی و غیر مذهبی و سکولار و تامین حقوق برابر شهروندی برای همه مستقل از جنسیت، نژاد قومیت و مذهب و ... از سرنوشت جامعه کوتاه میکند. برای ما کمونیست ها، این سیاست یک تاکتیک در استراتژی سرنگونی بورژوازی و سازماندهی یک حکومت کارگری است که رفع هرگونه ستم ملی و قومی و جنسی و هرگونه نابرابری اقتصادی را تضمین میکند. در مسیر چنین راهی، ما کمونیست ها، هر لحظه در تاریخ، هوادار اتحادهای بزرگتر جوامع جدا افتاده بشری، ایجاد کشورهای هرچه بزرگتر و نهایتاً یک جهان بی کشور و بی قومیت و ملیت و بی مرز هستیم.

۱ اکتبر ۲۰۱۷

بورژوازی پیدا کند، این نه در ادامه وضع موجود که در آینده ای است که در دو کشور هم جوار هم در مقابل طبقه بورژوازی "خودی" صف بسته اند و دشمنی و نفاق تاریخی را فراموش کرده اند. فراهم کردن بهترین شرایط برای این مبارزه و ممکن کردن همبستگی و اتحاد طبقاتی طبقه کارگر در کردستان و در عراق تنها دلیل حمایت ما کمونیستها از استقلال کردستان عراق است. هدف فاتح شیخ از گفتن اینکه صورت مسئله موجود همان است که از یک قرن قبل شروع شده، سرپوش گذاشتن بر پرونده سهم ناسیونالیسم کرد در کمک به کشتاندن مسئله ساده تر اولیه به جایی است که امروز جز جدایی و استقلال هیچ راه علاجی ندارد. ایشان بر شرایط امروز تمرکز نمی کنند که هیچ، از آنهم میگذرد، تا از این طریق دل خودی ها را نرنجانده باشند.

نسخه های بعدی منتج از این فرمول قومی

با فرمول فاتح شیخ، پاسخ برای حل این مسئله در کردستان ایران و ترکیه و سوریه هم نه تامین حقوق برابر شهروندی در چهارچوب یک دولت غیر قومی و غیر مذهبی، که بکراست رفراندوم و استقلال است، تا از این طریق "کرد" به آرزوی دولت "خودی" برسد. این فرمول بیشتر از اینکه ربطی به سیاست کمونیستی داشته باشد بیان علانق و تمایل یک ناسیونالیست تمام عیار کرد است.

برای ما، اتخاذ سیاست حمایت از استقلال کردستان عراق در اساس یک اجبار و یک عقب نشینی در مقابل ناسیونالیسم در شرایطی است که از طرفی ناسیونالیسم دو طرف امکان زندگی مشترک را از بین برده اند و "قهرمانی" های دو

←
و جب به وجب این کشور را برای افزودن به سهم و قدرت خود به میدان جنگ تبدیل میکنند. ناسیونالیسم عربی و شیعه عراقی هم اگر به شرایط یک دولت و قدرت تثبیت شده ای برسد که احساس کند زیر پایش مستحکم شده است، از یک لشکرکشی خونین به وجب به وجب مناطق کردنشین، بطور یقین تردید نمیکند. اگر در دوره های گذشته جنگ سرد و دعوی دو بلوک شرق و غرب، بطور نوبتی به اینها میدان میدادند تا در جهت منافع طبقاتی خود و به اسم ملت خون به پا کنند، امروز در خاورمیانه ای که چند برابر گذشته قدرتهای منطقه ای و جهانی با هم در رقابتی خونین به سر می برند و سگ صاحبش را نمی شناسد، امکان و زمینه کافی برای ادامه خونین کشمکش قومی و ملی و مذهبی از هر دو طرف و برای مدت زمانی نامعلوم فراهم است. برخلاف ناسیونالیسم کرد و متفکرین آن مانند فاتح شیخ، کمونیسم اگر به استقلال منطقه کردستان رای میدهد، نه از سر علاقه به صاحب دولت کردن کردها، هرچند که در حال حاضر آنها دارند، نه از سر تعهد و علاقه به تشکیل کشوری "کردی" و یا به پاره کردن این جوامع به خاطر رفع ستم ملی، که به خاطر گذاشتن نقطه پایانی در مقابل تاریخی طولانی از خونریزی و کشتار و نفاق ملی و قومی است، برای بیرون آوردن مردم کردستان از حالت معلق و سرگردانی امروز است که رسماً کسی از حق و حقوق شهروندی نه در کشور عراق و نه در منطقه کردستان، بهره مند نیست. اگر فرار باشد طبقه کارگر در این مملکت فرصت قرار گرفتن در کنار هم و جنگ علیه



زمانی به صورت یک اردوگاه و بلا تکلیف و نهایتاً به تشکیل دولت اقلیم کردستان انجامید. ستم ملی در کردستان عراق نه در نتیجه مبارزه احزاب ناسیونالیست کرد، بلکه در نتیجه ی جنگ خلیج و تصرف عراق توسط امریکا و متحدین از بین رفت. در آن زمان منافع بورژوازی کرد و احزابشان ایجاب می کرد در دولت مشترک فدرال قومی - مذهبی عراق شریک شوند و شدند.

این مقطع نقطه عطفی بود که جنبش ناسیونالیسم کرد، استقلال کردستان را بدون هیچ اما و اگر و پروسه تعارفات و رضایت یا مخالفت این یا آن دولت منطقه اعلام کند. عراق در آن زمان صاحب دولت نبود. سناریوی سیاه جنگ قومی و مذهبی عراق را به منجلابی تبدیل کرده بود. اما احزاب ناسیونالیست کرد ادغام مجدد کردستان در یک فدرالیسم قومی و مذهبی را با وجود چنین منجلابی از طوایف و عشایر و قبایل و مذاهب، بر استقلال و آزادی کردستان ترجیح دادند. چرا که در این فدرالیسم قومی- مذهبی، بورژوازی ناسیونالیست کرد منفعت سیاسی و اقتصادی معینی را تعقیب می کرد. این منفعت عبارت بود از شریک شدن در قدرت سیاسی در بغداد و تشکیل دولت اقلیم کردستان و شریک شدن در ثروت عراق و از جمله کردستان بطور بلامنازع و بی هیچ دغدغه ای.

در این سناریو و شراکت، مردم کردستان هیچ سهمی دریافت نکردند و همچنان تاریخا، قربانی شدند و ماندند.

دولت اقلیم کردستان

سه دهه حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق باز تاریخی است پیش چشمان نسل های زنده ی امروز.

ناسیونالیسم کرد، به مشروطه اش رسید. قدرت سیاسی و حاکمیت بر مردم را قبضه و میلیاردها دلار ثروت جامعه را تصرف کرد و به جیب زد. دولت اقلیم در واقع دولت نبود، کلکسیونی از اقوام و عشایر و طوایف و مذاهب بود که مثل خوره و زالو به جان جامعه افتادند و رمقی از ان باقی نگذاشتند. مردم کردستان دولت اقلیم را حاکمیت دو خانواده بارزانی و طالبانی می نامند. این پدیده و مشاهده واقعیت دارد که دو کارتل و مافیای اقتصادی و نظامی با شراکت دیگر احزاب قومی و اسلامی، دولتی به نام دولت اقلیم کردستان نامیده می شود.

در تمام طول این تاریخ بجز از جانب کمونیست ها، هیچ حرفی از استقلال و آزادی کردستان بمان آورده نشد. چرا که احزاب ناسیونالیست و مذهبی حاکم بر کردستان هم از آخور دولت مرکزی فدرال می خورد و هم داراییهای کردستان را بدون هیچ حساب و کتابی بالا می کشید. در طول سه دهه این حاکمیت یک برگه گزارش دخل و خرج کردستان به مردم داده نشد. رهبران احزاب حاکم و سرمایه داران وابسته شان به میلیاردرهای کت و کلفتی تبدیل شدند که بجز ناچیزی از قبیل چند ده میلیارد در این و آن بانک خارجی، بقیه ثروت بادآورده شان تا کنون هیچ وقت گزارش و معلوم نشده است. در کردستان کارخانه ای درست نشد. هیچ چیزی تولید نگردید. صدها هزار کارگر بخش های مختلف ساختمان، خدمات شهری، حمل و نقل و کارگاه های کوچک و کارخانه های سابق از جمله سیمان بدون هیچ حقوق قانونی استثمار شدند. حتی ابتدایی ترین نیاز جامعه مثل آب و برق مردم تامین نگردید. از

بهداشت و رفاهیات و درمان و حمل و نقل و غیره خبری نشد. کودکان و مریض های زیادی از بی دارویی مردند. از مدنیت و آزادی تشکل و دیگر ازادیهای فردی و اجتماعی خبری نشد. زنان دسته دسته توسط مردسالاران ناسیونالیست و مذهبی کشته شدند. فساد سر تا پای جامعه را الوده کرد... مردم در سرنوشت سیاست و حاکمیت و اقتصاد جامعه هیچگونه دخالتی داده نشدند. طبقه کارگر حتی بی هویت شده و هیچوقت به مثابه کارگر و تولید کنندگان و صاحبان جامعه برسمیت شناخته نشد.

هویت قومی و کردایه تی جایگزین هویت طبقاتی و انسانی شد. همه مردم و همه شهروندان از احزاب حاکم تا سرمایه داران و میلیاردرها و تا کارگران و زحمتکشان و معلمان و حقوق بگیران جزء همه و همه "ملت کرد" نامیده شدند. مردم بی پناه و مسموم و متوهم به ناسیونالیسم و کردایه تی بین احزاب تقسیم شدند و سرنوشت خود و خانواده هایشان را به بازی احزاب ناسیونالیست گره زدند.

زمانی در سلیمانیه و اربیل، محلات کارگری کارگران کارخانه های سیمان، سیگار، البسه و غیره نشان از حضور و وجود یک طبقه به نام کارگر بود اما در دولت اقلیم، کاخ نشینی، شهرک های عظیم با آپارتمان ها و ویلاهای بیشمار، هتل ها و قمارخانه ها و اماکن عیاشی سرمایه داران جای محلات کارگری را گرفتند و نفس کارگر و زحمتکش و کارکنان جامعه را که از مسکن مناسب و آب سالم و روشنایی و امکانات اولیه زندگی بی بهره بودند، بریدند. حلقه های وسیع سرمایه داران بزرگ و متوسط مصرف کننده و با زندگی انگلی و فاسد حول و حوش احزاب حاکم بوجود آمدند که با شریک و سهیم شدن در مکیدن خون جامعه و ثروت و املاک و منابع و تجارت و قاچاق، یک زندگی مجلل و انگلی و فاسد برای خود ساختند. زمانی رییس اتحادیه میهنی افزایش میلیاردرها در سلیمانیه را از افتخارات خود و دولت اقلیم نام برد... این دستاورد دولت اقلیم کردستان و حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد برای مردم کردستان است.

رفراندوم

گفتم در سه دهه حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد، نامی از استقلال کردستان بمان نیامد. بخصوص زمانی که عراق در سناریوی سیاه ساخته شده امریکا و متحدینش غوطه ور بود و جدایی و استقلال کردستان بسیار آسان و عملی بود به ان حتی فکر هم نکرد.

در مقطعی که داعش عروج کرد و منافع ناسیونالیسم کرد و قدرت و ثروتش را تهدید می کرد، حزب دمکرات بارزانی در یک معامله کثیف و ضد انسانی در توافقی با داعش شنگال را به او فروخت تا اربیل را که مرکز قدرتش است حفظ کند. بارزانی در سودای گسترش معامله و سازش و همکاری با داعش، مساله رفراندوم را پیش کشید. این عمل جنایتکارانه و فرصت طلبی کاسبکارانه ی بارزانی در حالیکه مردان و زنان موصل و شنگال و دیگر مناطق عراق زیر سایه شمشیر داعش پرپر می شدند، سرشان را می بریدند و زنان را می فروختند، تنها مایه شرمساری بارزانی شد و کسی به آن اعتنا نکرد.

بارزانی بار دیگر در تابستان 96 علم رفراندوم را بلند کرد و خود صراحتاً اعلام نمود که هدف جدایی نیست بلکه فشار بر دولت فدرال مرکزی برای گرفتن سهم بیشتر از درآمد ها است. دو

سال بود دولت فدرال سهمیه 17 در صدی بودجه عراق را از دولت اقلیم بریده بود، چرا که احزاب حاکم نفت کرکوک و دیگر مناطق کردستان را بدون هیچ حساب و کتابی استخراج و در بازارهای ایران و ترکیه به حراج می گذاشت. و دولت بغداد این احزاب را بدینوسله تنبیه کرد.

رفراندوم اما بدون اعتنا به این هدف فرصت طلبانه بارزانی مورد حمایت اکثریت مردم کردستان قرار گرفت. بارزانی در کارناوال های حمایت از رفراندوم بعنوان قهرمان ملی به میدان آمد و برای خود محبوبیت کسب می کرد.

رفراندوم چنان با استقبال مردم روبرو شد که بارزانی را وسوسه کرد علیرغم مخالفت بغداد و جمهوری اسلامی و دولت ترکیه و امریکا و دیگران و حتی علیرغم مخالفت بخشی از جناح اتحادیه میهنی و گروه های دیگری از فعالین سیاسی و اجتماعی، سفت و سخت پای پروژّه اش بایستد.

پرچم استقلال بارزانی ولو برای معامله و بند و بست با بغداد و دول منطقه یا در رقابت با احزاب شریکش، اما حتی در صورت تحقق، چشم به قبضه کامل قدرت و ثروت منابع و معادن نفت کردستان از جمله کرکوک، بدون مزاحمت دولت مرکزی داشت. خواب و رویایی که آب از لب و لوجه بورژوازی کرد آویزان می کرد.

اما در این سناریو، مردم حق طبیعی خود یعنی استقلال از فدرالیسم قومی و مذهبی عراق را، جستجو می کردند. در این سناریو مردم آزادی، رفاه و امنیت سیاسی و اقتصادی و دخالت در سرنوشت خود را ارزو می کردند و با این رویا پای صندوق های رای رفتند. رفراندوم پیروز شد. اکنون زمان آن بود که مردم آزادخواه و استقلال طلب، رویای خود را به واقعیت تبدیل و مبارزه برای استقلال را تا آخر ببرند. این اتفاق نیفتاد و شکست خورد. چرا؟

رفراندوم ابزار معامله نه جدال برای پیروزی

در بالا گفتم که بارزانی صراحتاً رفراندوم را بعنوان ابزار معامله و مذاکره با دولت مرکزی نام برد. قرار بود بارزانی به بغداد برود و کارت رفراندوم را روی میز عبادی بگذارد و بگوید حالا بیایید معامله کنیم. سهم ما را بیشتر کنید. قدرت جدید من را برسمیت بشناسید و نفت کرکوک را واگذار کنید وگر نه با خطر جدایی که مردم در رفراندوم به آن رای دادند روبرو می شوید!

جناح رقیب حزب بارزانی یعنی اتحادیه میهنی و گوران و شعباتی از جریانات اسلامی، که در پروسه انجام رفراندوم سرشان را بی کلاه می دیدند، ولو تحت فشار اجتماعی و روانی جامعه ای که در خواست آزادی و استقلال می جوشید، تسلیم رفراندوم شدند اما در عمل هیچ باوری به ان نداشتند و در پی نقشه های خود بودند. نقشه ای که تنها با توسل به جمهوری اسلامی و نیروی قدس و حشد شعبی سپاه پاسداران می توانست عملی شود.

می گویند قاسم سلیمانی و جمهوری اسلامی به اتحادیه میهنی فشار آوردند و یا عبادی تهدید کرد در نتیجه، اتحادیه میهنی تسلیم شد. این هم یک دروغ است. اگر هدف آزادی و استقلال است و اگر میلیون ها مردم کردستان پشت این خواست ایستاده اند و حاضرند تا پای جان برایش بجنگند از دشمنان چه باک! اما منفعت کلان احزاب ناسیونالیست از جمله اتحادیه میهنی و حامیانش جای دیگر یعنی



شراکت با دولت بغداد برای تصرف نفت کرکوک و گرفتن سهمیه کلان بودجه دولت فدرال بود. این سیاست و نقشه ای بود که می بایست توسط حشد شعبی سپاه پاسداران به فرماندهی قاسم سلیمانی اجرا شود و اجرا شد.

توافق اتحادیه میهنی با دولت بغداد بر سر شراکت در قدرت و ثروت، قبیل از اینکه تدارک هر مقاومت یا دفاعی در مقابل تهدیدات عبادی و حشد شعبی دیده شود، صورت گرفته بود. و این توافق با هر زبان و توجیهی از قبیل اینکه دشمن قوی تر بود و ما از عهده اش بر نمی آمدیم به بارزانی هم اطلاع داده شد.

در نتیجه سنگرها و شهرها و شهرک ها و جادها و چاه های نفت و فرودگاه و مراکز نظامی و شهر کرکوک بدون مقاومت به حشد شعبی و ارتش بغداد تسلیم شد.

آیا بارزانی و متحدینش که بخشی از اتحادیه میهنی را هم با خود داشت می توانست این توافق را نپذیرد و مقاومت را سازمان دهد؟ اگر می خواست می توانست. کافی بود بارزانی همان لحظه پشت دوربین به مردم کردستان اعلام کند که به قول خودشان اتحادیه میهنی و حامیانش دارند فرزندم را و کرکوک را و مردم را می فروراشند. فراخوان یک بسیج عمومی مسلحانه ده ها هزار انسان مسلح زن و مرد را به جبهه ها می کشاند. کسی که واقعا خواهان آزادی و استقلال است باید تا ته آن برود. میلیون ها مردم کردستان و تمام منطقه و شهرهای تحت کنترل اتحادیه میهنی هم این را می خواستند. شکی نباید داشت که مردم سلیمانی و حتی بخشی از نیروهای پیشمرگ اتحادیه میهنی در سنگرهایشان می ماندند و با می پیوستند. در این جنگ ولو حشد شعبی جمهوری اسلامی و ارتش عراق کرکوک را تصرف می کردند، اما خواست فرزندم و اراده آن پیروز بود. شکست در جنگ الزاما به معنای شکست در خواست و ارمان ها و اهداف و آرزوهای مردم آزادخواه و استقلال طلب نیست.

اما بارزانی این کار را نکرد. او هم عقب نشست و تسلیم شد چرا که فکر می کرد بازی را به رقیب خود باخته است.

اهداف بارزانی در فرزندم که مذاکره و معامله با دولت عبادی بود شکست خورده بود. این شخص و این حزب و این سنت تنها هنر تاریخی اش معامله و شراکت و بند و بست از بالا است وقتی این افق تاریک شد همه ی آرزوهایش بر باد می رود.

اکنون جناح اتحادیه میهنی منفعی سیاسی و اقتصادی خود را در شراکت با حشد شعبی جمهوری اسلامی و دولت بغداد می جوید و ظاهرا طعمه ای و لقمه ای هم قرار است جلوش بیندازند. قرار است سهم چند درصدی بودجه سراسری به خزانه روسای اتحادیه میهنی ریخته شود. هنوز سهم بارزانی معلوم نیست. او در این بند و بست که آرزویش بود در بغداد صورت گیرد و در این بازی به رقیب خود باخته است. در این وسط، فرزندم و اراده مردم است که در این بند و بست و معاملات سرش بی کلاه ماند.

آینده کردستان چه می شود؟

آینده کردستان دوراه دارد.

یکی راه تاریخی، تکراری و شناخته شده ی احزاب ناسیونالیست کرد است. راهی که آینده کردستان را باز هم به میز مذاکرات و معاملات و سازش ها و شراکت ها واگذار می کند. توافق اتحادیه میهنی با حشد شعبی و دولت بغداد و عقب نشینی بارزانی از کرکوک بانی شکست فرزندم و شکست اراده مردم بود. اکنون احزاب ناسیونالیست کرد تنها در فکر جبران منافع از دست رفته از طرق دیگر هستند.

دولت عراق و حشد شعبی جمهوری اسلامی، برنامه ی الحاق اجباری کرکوک و دیگر مناطق اشغال کرده را به حکومت فدرال قومی و مذهبی بغداد اجرا کرده است. گام بعدی این است که کردستان به یک استان یا حتی دو استان سلیمانی و اربیل وابسته و بخشی از عراق تعریف شود. در این صورت فاتحه دولت اقلیم خوانده شده است. احزاب ناسیونالیست کرد این بار نه از موضع دولت اقلیم بلکه بعنوان شرکای بغداد و سرمایه داران محلی و سراسری از موضع بسیار

ضعیف و زلیل به سهم کم تری رضایت خواهند داد. حضور کسی به نام رییس جمهوری عراق که یک دلکک و ادم بی اختیاری بیش نیست و یا حضور چند کارمند و پلیس اتحادیه میهنی در کرکوک، نه نشانه قدرت، بلکه موقعیتی بسیار زیبن و بی اختیار است.

اما اگر کرکوک مقاومت می کرد و حتی اگر روزهای اول، تلاش دولت عراق و حشد شعبی جمهوری اسلامی برای اشغال کرکوک را خنثی می کرد، ورق بر می گشت و دولت بغداد و حامیان منطقه ای و حتی امریکا با دیدن مقاومت مردم کردستان این بار از موضع دیگر، از موضع آشتی و صلح وارد می شدند. این اتفاقی بود که در کوبانی کردستان سوریه اتفاق افتاد. اوایل و هفته ها، مقاومت مردم کوبانی در مقابل داعش کسی به حمایت از آن ها برنخواست. حتی تا آن زمان شایع بود که هواپیماهای امریکایی برای داعش سلاح و مهمات پایی می انداختند. زمانی حتی داعش نصف شهر کوبانی را اشغال کرده و با مقاومت انقلابی مردم روبرو شده بود، ورق برگشت و امریکا وارد صحنه شد.

بارزانی و شرکا تا آخرین لحظات منتظر دخالت امریکا و حمایتش از فرزندم بودند. حتی به دلیل این انتظار و توقع، تدارک مقاومت آطور که باید دیده نشد. سنگرها و خندق هایی کنده نشدند. هیچ نقشه معینی برای دفاع از شهر چه در بیرون و چه داخل شهر وجود نداشت. مردم مسلح شهر بدون برنامه و بدون رهبری و فرماندهی رها شدند. شور و شوق ناشی از تبلیغات تو خالی رهبران احزاب که گویا مقاومت سازماندهی شده است، در همان ساعات اولیه به هرج و مرج و اضطراب در جبهه ها و شهر کرکوک تبدیل شد. آرایش نظامی پیشمرگان در مقابل حشد شعبی و ارتش عراق، بیشتر شبیه یک مانور میلیشیای عشیرتی بود تا یک نیروی نظامی مجرب و منظم با فرماندهی جدی و قاطع و صاحب نقشه و استراتژی جنگ مقاومت برای پیروزی. رفته بودند خود را نشان دهند تا امریکا بیاید و تکلیفشان را روشن کند. در حالیکه امریکا هم علنا و هم در نامه وزارت خارجه شان به بارزانی به روشنی اهدافش را بیان کرده بود. پیشمرگان با کم ترین مهمات و سلاح سنگین پشتیبانی، به سنگرها فرستاده شدند. پیشمرگانی که در همان ساعت اول ردو بدل کردن آتش از راه دور، خنساب هایشان را خالی کرده و بدون مهمات ماندند. تعدادی از پیشمرگان که تا آخرین گلوله شان جنگیدند و در یکی از جبهه ها و سنگرها بدون مهمات و تنها ماندند و قربانی سیاست انتظار و تظاهر به مقاومت از جانب فرماندهان سیاسی و نظامی احزاب حاکم و فریب آن ها شدند.

اما مردم قبیل از اینکه به شراکت با دشمن و طمع چاه های نفت و یا چیز دیگری بندیشند، به این فکر می کردند که باید رویای آزادی و استقلال شان متحقق شود. و برای این کار منتظر مذاکره و معامله نبودند و حاضر بودند در سنگرهای دفاع از خواست خود تا گلوله آخر بجنگند...

مگر صد هزار نیروی مسلح مصطفی بارزانی حاضر نبودند تا آخر بجنگند؟ ولی بارزانی پدر و حزبش نه به این نیرو و مردم ستمدیده کردستان که حاضر بودند هر کاری بکنند، بلکه چشم به فرمان ایران و دیگر بازیکنان صحنه داشت.

این سنتی است که در رابطه با فرزندم و کرکوک اتفاق افتاد.

از آنجا که متاسفانه هنوز مردم به احزاب ناسیونالیست کرد متوهم بودند و فریب شان را خوردند، خود را مستقیما برای مقاومت و دفاع سازمان ندادند و به میدان نیامدند. تاسف و گریه و تاله و یاس نشان از این ناآمادگی مردم و رهبران شان در میان خود برای سازماندهی مقاومت بود. در کوبانی هیچ اسلحه سنگین و تانک و توپی وجود نداشت. تنها اسلحه ی زنان و مردان جنگجو، یک اسلحه سبک بود. حتی تدارکات تسلیحاتی و خوراکی به اندازه کافی وجود نداشت. زمانی من با یکی از رهبران جنبش مقاومت کوبانی حرف می زدم می گفت فقط برای 15 روز دیگر خوراکی داریم. بجز چادری که به دلیل توپ و خمپاره انداختن های داعش به این بخش شهر مجبور بود سیار باشد، بیمارستانی وجود

نداشت. رهبران و فرماندهان مقاومت کوبانی هم از پنتاگون نیامده بودند، همان زنان و مردانی بودند که در جنگ های نامنظم تجاری داشتند و متکی به تصمیم و اراده توده های مردمی که مقاومت می کردند.

کرکوک هم می توانست چنین سرنوشتی داشته باشد. و این ممکن بود. و بسیار بیشتر از کوبانی امکان داشت. ده ها هزار نیروی پیشمرگ و تانک و سلاح های سنگین و حمایت میلیونی مردم، پشت جبهه محکم و تدارکات و ذخایر تسلیحاتی و لجستیکی و خوراک و درمانی با بیمارستان های فراوان و مجهز... و حمایت مردم کردستان تنها حمایت زبانی نبود. همه حاضر بودند به میدانهای جنگ بروند.

می توانم به جرات بگویم که اگر در کرکوک یک یا چند رهبر و فرمانده سیاسی و نظامی مصمم به جنگ به میدان می آمد تمام نیروهای بسیج شده را می توانست سازمان دهد. پیشمرگانی که از سنگرهایشان برگردانده شده بودند می گفتند نمیدانیم چه شد؟ جنگی در کار نبود. فقط دیدیم تانک ها و سلاح های سنگین پشت ما را خالی کردند و رفتند. حتی تعدادی که از نقشه آگاه نشده بودند، هنوز در سنگرها ماندند و تا آخرین گلوله مقاومت کردند و کشته یا زخمی شدند. اگر پیشروانی و فرماندهانی در کرکوک بودند که مصمم به مقاومت باشند، همه آن پیشمرگان بازگردانده شده از جبهه را هم با خود داشتند. تانک ها، خودروهای سنگین و سبک با مسلسلهایشان در جاده ها ولو و سرگردان بودند. کسی نبود آن ها را جمع کند و مورد استفاده قرار دهد.

و این کار بارزانی نبود. این سنت بارزانی نیست. این سنت ناسیونالیسم کرد نیست. جنگ و صلح های ناسیونالیسم کرد فقط وسیله ای برای توجیه هدف شراکت و بند و بست و معامله و فرمان از جاهای دیگر بوده و هست. ناسیونالیسم کرد قهرمان پیروزی نداشته و ندارد و قرار نیست داشته باشد. فرماندهان احزاب ناسیونالیست، اکنون تاجران و سرمایه داران میلیاردری هستند که نمی خواهند آن را از دست بدهند. فرمانده نظامی لشکر 70 در محور جنوب می گوید دیدیم نیروی دشمن زیاد است عقب نشستیم. اما این عقب نشینی از یک سنگر به سنگر عقب تر نبود. هزیمت و فرار بود. پیشمرگان حاضر بودند بجنگند و این را نشان دادند. اما فرماندهانشان فرار کردند. فرماندهانی که در جنگ فرار می کنند باید فوراً محاکمه و مجازات و خلع درجه و فرماندهی شوند.

تنها کسانی می توانند بجنگند که چیزی برای از دست دادن ندارند جز ستم و زنجیرهای حقارت و بندگی شان. و این انسان ها در کردستان ایران میلیون ها نفرند.

اما مردم خودبخود به میدان نمی آیند. خودبخود سازمان نمی یابند. رهبر می خواهند، فرمانده می خواهند و پیشروانی که خود در سنگرهای مقدم در کنارشان می ایستند... ناسیونالیسم کوفد این خصوصیت و ماهیت و انسانیت و آزادخواهی و جسارت است. ناسیونالیسم کرد می ترسد دلارهایش را دیگر نبیند. در کاخهایش لم ندهد و عیاشی و خوشگذرانی اش بر باد رود...

اکنون بخشی از معامله گران و فرصت طلبان ناسیونالیسم کرد چه در میان احزاب و چه روشنفکران و فعالین جنبش قومی می گویند، مشکل از فرزندم است. این دروغگویان بی شرم، می دانند و مردم کردستان هم می داند که دولت عراق هیچ وقت حاضر نمی شد مناطق تصرف شده توسط دولت اقلیم در جریان جنگ داعش به کردستان ملحق شود. و این حمله بعد از اتمام کار داعش صورت می گرفت. فرزندم و دفاع از آن اگر با مقاومت توده ای همراه بود، می توانست این ادعای عبادی را به شکست بکشاند. می توانست یک بار و برای همیشه بند ناف شراکت در قدرت با دولت فدرال قومی بغداد را ببرد. سوال این است که آیا چند هفته و ماه دیگر اگر عبادی می خواست کرکوک و مناطق مورد مناقشه را به دولت فدرال برگرداند و به زور متوسل می شد، در برابر آن مقاومت می شد؟

اگر جواب مثبت است، این مقاومت چرا امروز نشد؟ شکی نیست ان زمان هم احزاب ناسیونالیست منتظر فرمان از بالا و امری می نشستند و کاری انجام نمی دادند. مردم هم آن زمان چرا باید از کرکوک و چاه های نفتش دفاع کنند در حالی که چشم انداز هیچگونه استقلال و آزادی را نداشتند. اما امروز مردم کردستان با هدف به کرسی نشاندن اراده و رای خود حاضر به هر گونه تلاش و مقاومتی بودند.

اما کردستان امروز راه حل دیگری هم دارد. راه نجات مردم کردستان عراق، واگذاری تمام قدرت به مردم است.

این خواستی است که این روزها در میان توده های میلیونی مردم و حتی در میدیای احزاب بورژوازی با صراحت بیان می گردد.

جامعه کردستان عراق در معرض فروپاشی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تهدیدات نظامی از طریق جنگ داخلی و اشغال کردستان توسط ارتش و میلیشیای دولت مرکزی عراق و دولتهای حامی اش قرار گرفته است.

این وضعیت می تواند یا به یاس و تسلیم مردم، یا یک قیام توده ای منجر گردد.

خواست و رویای آزادی و استقلال و اراده مردم توسط احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان به معامله و بند و بست و مزایه گذاشته و فروخته شده است. این احزاب شکست سیاسی خود در معامله بر سر رفراندوم را می خواهند شکست مردم و شکست پیشمرگان قلمداد کنند. این یک دروغ بیشمارانه است.

راه پیروزی کارگران و زحمتکشان یک قیام توده ای برای برانداختن حاکمیت پושالی احزاب سرمایه داران کردستان و تمام قدرت به مردم است.

ما به ضعف های خود واقفیم. نفوذ افکار پوسیده ناسیونالیسم و قوم پرستی منشا قدرت احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان است. افکاری که تاریخا مردم کردستان را با آن فریب داده و به ابزار قدرت گیری و ثروت اندوزی خود تبدیل کرده اند. تمام قدرت ملی و تسلیحاتی توسط احزاب حاکم در کردستان قبضه شده است. انقلابیون و آزادیخواهان پیشرو در کردستان و حزب سیاسی پیشرو کارگران و زحمتکشان در اقلیت است...

در مقابل، زمینه های یک عصیان و قیام توده های مردم ناراضی، متغیر، سرخورده و فریب داده شده وجود دارد. توده های محروم کردستان از احزاب حاکم سلب اعتماد کرده اند. این وضعیت ویژه و منحصر بفردی است که می تواند توازن قوای کنونی را با یک آگاهگری گسترده، عمیق، عظیم و پیگیر در میان توده های کارگر و زحمتکش و پیشمرگ، تغییر داده و به یک قیام توده ای منجر گردد. پیشمرگان فرزندان مردم ستمدیده و محروم اند و به روی پدران و مادران و برادران و خواهران و همسرانشان خود اسلحه خواهند کشید. پیشمرگان بخشی از مردم قیام کننده هستند و به آن می پیوندند.

تاریخ قیام را از حالا نمی شود تعیین کرد. قیام توده ای در جریان زنجیره ای ناگسستگی و مکرر از تجمعات، تظاهرات، اعتصابات عمومی، میتینگ های بزرگ اجتماعی و آگاهگری بیدریغ در روزها و هفته های آتی، فرا می رسد. زمانی که روز قبل از آن زود و روز بعد دیر خواهد بود.

سرنوشت مردم زحمتکش کردستان به اراده و تصمیم کمونیست ها، پیشروان و انقلابیون آزادیخواه این جامعه بستگی پیدا کرده است. مردم محروم و فداکار اما فریب داده شده کردستان، تشنه آزادی و رهایی اند. هیچ مستمسکی نمی تواند این حقیقت را بپوشاند. فضای امروز جامعه کردستان از انتقاد و افشاگری گذشته است. توهم مردم به احزاب حاکم تا کنونی ریخته است. بی عملی و انتظار، شکست و فروپاشی جامعه و اقدام انقلابی، پیروزی آن است!

برنامه قیام توده ای

• شکل حکومتی برخاسته از قیام، پارلمانی خواهد بود. تشکیل دولت موقت از شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان است. این هنوز جمهوری سوسیالیستی نیست.

• همه توافقات ننگین احزاب حاکم با دولت مرکزی ودولتهای منطقه مردود و ملغی می گردند.

• تولید اجتماعی و توزیع تحت کنترل و نظارت شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در می آید.

• میلیشیای احزاب منحل و نیروی پیشمرگ بخشی از تسلیح عمومی آزادی کردستان خواهد بود. تقسیم مردم بر اساس قومیت، ملیت و مذهب ملغی و حقوق شهروندی برابر تضمین می شود.

• حقوق همه مقامات دولتی بیشتر از دستمزد یک کارگر ماهر نخواهد بود.

• همه مقامات دولتی انتخابی اند و هر زمان قابل عزل و جایگزینی هستند.

• تمام داراییهای منقول و غیر منقول که در تصرف احزاب حاکم و سرمایه داران بزرگ است، به شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان کردستان بر گشته و مصادره خواهد شد.

• کردستان آزادترین جامعه در منطقه خواهد بود که آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی بیان، تشکل، تحزب و اعتصاب، لغو اعدام، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و برابری زن و مرد حد اقل قوانین بی پرو برگرد آن خواهد بود.

• دولت موقت، در مدت کوتاهی مجلس موسسان را برای تدوین قانون اساسی فرا می خواند.

مخالفان و دشمنان، کمونیست ها، انقلابیون و آزادیخواهان کردستان را به ایجاد هرج و مرج و اغتشاش متهم خواهند کرد. و ما توده های میلیونی کارگر و زحمتکش را به این واقعیت و باور می رسانیم که مبارزه و قیام ما برای جلوگیری از جنگ داخلی احزاب حاکم و اشغال کردستان توسط دولت مرکزی عراق و از هم پاشیدن شیرازه جامعه است. مبارزه و قیام مردم برای صلح و همزیستی با تمام نیروها و دولتهایی است که قدرت اراده و اختیار مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی خود را برسمیت بشناسد.

کلام آخر

شاید این حرف آخر را باید اول زد. چرا که بدون این آگاهی هیچ راه پیشروی و پیروزی وجود ندارد.

گفتم ناسیونالیسم کرد را با خیانت نمی توان توضیح داد و شناخت. ناسیونالیسم خوب و بد نداریم. ناسیونالیسم خائن و وفادار نداریم. ناسیونالیسم یک تفکر، یک سیاست و یک ابزار بورژوازی است. تاریخ ملی گرایی را در سراسر جهان از هیتلر پدرخوانده ناسیونالیسم آلمان تا ناسیونالیسم شاهنشاهی ایران، ناسیونالیسم عرب، ناسیونالیسم ترک، تا ایران جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم کرد و غیره همه در یک اصل و مینا شریکند و بهم میرسند. و آن بزیر سلطه کشیدن طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه به نام ملت واحد، ملت خودی، خون ملی، عرق ملی، افتخار ملی، پرچم ملی، اقتصاد ملی و ... برای تولید سود هر چه بیشتر و انباشت سرمایه است.

ناسیونالیسم مدافع سرمایه و استثمار طبقه کارگر، عامل تفرقه در صفوف کارگران و مردم تحت نام کرد، ترک، عرب و غیره است. ناسیونالیسم ضد زن، ضد آزادی و حرمت انسان و پدیده ای تا مغز استخوان فاسد و ارتجاعی است. هر بخش ناسیونالیسم همچین دین و مذهبی به نام مسیحی، یهودی، مسلمان، شیعه، سنی و غیره را در خدمت خود دارد.

ناسیونالیسم ایدئولوژی بورژوازی است که حتی اتحاد قاره ای هم چون اتحادیه اروپا هم از آن میرا نیست. ناسیونالیسم بورژوازی ریاکار هست. از طرفی منفعت اقتصادی و سیاسی بورژوازی جهان، مرز نمی شناسد. اما هر بخش آن وقتی به کشور و درون مرزهایش برمی گردد، برای حفظ وحدت و یکپارچگی منفعت خود، به ناسیونالیسم، ملت واحد و نفی طبقات، می رسد.

کردایه تی، برای بورژوازی کرد نه یک تقدس و باور بلکه، ابزاری در خدمت رام کردن، مسخ کردن، و تحمیق و فریب توده های کارگر و زحمتکش کرد زبان و خالی کردنشان از هویت انسانی است. ملت کرد، زبان و لباس کردی، عرق و تعصب قومی و...، کلاه بوفی مسخره ای است که بر سر مردم ستمدیده و فقیر و بی اراده و بی اختیار گذاشته می شود، تا به ریش شان بخندند و به این طرف و آن طرف بکشاند. سرباز و پیشمرگ شان کنند و به جنگ بر سر شریک شدن در قدرت و ثروت با رقبای خود، بفرستند.

تا زمانی که زنگوله ی کردایه تی بر گردن مردم بماند و مثل انسان های بدون اراده و اختیار به دنبال احزاب و حکام بورژوازی ناسیونالیست روان باشند، قربانی زبان بسته باقی می ماند. تا زمانی که ناسیونالیسم و کردایه تی بر ذهن و عقل و شعور انسان هایی کرد زبان سنگینی کند و حاکم باشد، سرنوشت همه مناطق کردنشین در کشورهای همجوار همین است که هست.

اولین راه نجات این مردم به زباله دانی ریختن و بریدن زنجیر اسارت ناسیونالیسم و ملی گرایی و قوم پرستی و تعصب و عرق ملی است. بدون این و تا زمانی که کردایه تی هویت مردم این دیار است و هویت انسانی و برادری طبقاتی و برابری غایب است، آب خوشی از گلو هیچ زن و مرد و جوان کارگر و زحمتکشی در همه بخش های کردستان پایین نمی رود.

باد زدن ناسیونالیسم و کردایه تی، تقدیس و تحبیب آن، دشمنی بزرگی است که نسبت به انسان های این بخش جامعه بشری روا داشته می شود. روشنفکران، شعرا و تحلیل گران بارگاه ناسیونالیسم کرد و کردایه تی، بی شرم ترین عناصر در خدمت این ایدئولوژی ارتجاعی و تا مغز استخوان فاسد اند.

اما به زباله ریختن کردایه تی صرفا با تبلیغ و افشای خیانت ها و جنایات ناسیونالیسم کرد، ممکن نیست. آگاهگری بشر به هویت انسانی تنها یک وجه کار است. رها کردن واقعی کارگران و زحمتکشان از اسارت ناسیونالیسم، با سازماندهی یک مبارزه طبقاتی و یک مبارزه سیاسی و اجتماعی بی امان علیه بورژوازی و احزابش و علیه ناسیونالیسم امکان پذیر است. زمانی ممکن است که کارگر و زحمتکش شهروند کردستان قبل از اینکه وابسته و اسیر چیزی به نام کردایه تی شود، خود را متعلق به طبقه خود، طبقه کارگر بداند.

ملت واحد، دروغ بزرگ و فریبکاری کثیف و کلاه گشادی است که ناسیونالیسم کرد، بر سر کارگران و زحمتکشان کردستان می گذارد. نه تنها در کردستان، در هیچ کجای دنیا ملت واحد وجود ندارد. مردم همه با هم وجود ندارد. جوامع بشری چندین دهه است جوامع طبقاتی است. ملت واحد یک دروغ و یک ادعای پوچ است!

زمانی ناسیونالیسم "شونیسیم" حاکم، مردمان یک کشور را به ملت بالا دست و پایین دست و تحت ستم تقسیم می کند و مبارزه برای رفع ستم ملی به دستور می آید، ناسیونالیسم ملت فرودست مدعی رفع این ستم می شود. این ادعایی است که ناسیونالیسم کرد در همه بخشهای کردستان پرچم آن را تحت نام کردایه تی بر افراشته اند. اما این ادعایی ریاکارانه است. رفع ستم ملی ابزاری است در خدمت تحقق منافع سیاسی و اقتصادی و شراکت در قدرت و ثروت احزاب ناسیونالیست و سرمایه داران شان.

شکست ناسیونالیسم کرد را تنها نیرویی می تواند تضمین کند که قدرت را از پایین سازمان دهد. برگ کردایه تی را از دست احزاب ناسیونالیست انداخته و توده های کارگر و زحمتکش را دارای توان و اختیار و اراده برای تعیین سرنوشت خود کند.

مردم کردستان عراق به جدایی از فدرالیسم قومی عراق رای دادند. این دستاوردی است که می تواند ربطی به معاملات و بند و بست های احزاب ناسیونالیست کرد نداشته باشد. حفظ این دستاورد به سرانجام رساندن آن تنها از یک جنبش اجتماعی قدرتمند ساخته است که در راس آن کارگران، کمونیست ها و آزادیخواهان و زنان و مردان برابری طلب قرار دارند.

طرح برگزاری رفراندوم در کردستان عراق بر سر جدایی و تشکیل دولت مستقل، و یا حفظ وضع موجود و ادامه باطلاق تکه پاره فدراتیو قومی و مذهبی، ادامه در نوسان گذاشتن این جغرافیای سیاسی اقتصادی و نظامی پرتنش و حیاط خلوت دولتهای مرتجع ایران و ترکیه و عربستان، به موجی از پروپاگاندا میلیتاریستی از طرف جمهوری اسلامی و رسماً در حمایت از دولت شیعه تابع خود در عراق، و باند مسلح خود، حشد الشعبی، دامن زده است. ناگهان پرده های عوامفریبی و ریاکاری مدافعین "امنیت" در منطقه کنار رفت و از پشت آن چنگ و دندان نشان دادن های نظامی، اقتصادی و سیاسی ایران بیرون زد.

شکست پروژه های میلیتاریستی رژیم چینج های آمریکا در عراق و سوریه، شکستی که بیش از آنکه حاصل مقاومت های آزادیخواهانه از بطن جوامع خاورمیانه باشد اساساً محصول معضلات خود قدرت های بین المللی بود، آرایش ارتجاعی دیگری در خاورمیانه را جایگزین کرد.

در غیاب صف سوسیالیستی طبقه کارگر، که شکست بلوک ارتجاع امپریالیستی غرب به رهبری آمریکا را سکوی پیروز خود کند، "برکتی" نصیب جمهوری اسلامی ایران شد! و پس از آن توازن قوا در عراق و در کل خاورمیانه، موقتاً چرخید! موقعیت یک ارتجاع، بین المللی، ضعیف شد و ارتجاع دیگری، محلی، تقویت شد. توازن قوا در عراق و در خاورمیانه، موقتاً به نفع جمهوری اسلامی تغییر کرد! این تنها فرصت مهمی بود که نصیب جمهوری اسلامی ایران شد تا بعد از یکدور گسترش تروریسم و کشتار در عراق و تثبیت یک دولت شیعه طرفدار ایران در آن، تا پس از تاریخی از براه انداختن هالوکاست اسلامی در ایران، ریاکارانه و عوام فریبانه سیاست "همزیستی مسالمت آمیز" با "مردم ایران" با "همسایگان" و با "جهان متمدن"، "صلح طلب و مسالمت جو" را اعلام کند!

در عکس العمل به مسئله رفراندوم در کردستان عراق، علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران گفته است که:

"ایران فقط دولت واحد، یکپارچه و فدرال عراق را به رسمیت می شناسد" و "جدایی اقلیم کردستان از خاک عراق به مفهوم پایان یافتن تمامی توافقات نظامی خواهد بود". او همچنین گفته است:

"پس از آن (جدایی احتمالی کردستان) ایران در چارچوب تامین امنیت مرزهای مشترک در رویکرد خود برای مقابله با حضور و فعالیت ضدانقلاب ایرانی که در مناطقی از کردستان عراق تردد دارند به صورت جدی تجدید نظر کرده و با شیوه های کاملاً متفاوت نسبت به گذشته رفتار خواهد کرد".

این تحرکات میلیتاریستی، بالا نگاه داشتن شمشیر ارعاب و تهدید نظامی، سیاسی و اقتصادی بر فراز سر مردم در کردستان ایران و عراق، چهره واقعی جمهوری اسلامی ایران است. چهره ای که ناسیونالیسم ایرانی، چه مذهبی و اسلامی و چه مکتب، چپ و راست، با تمام احزاب و شخصیت هایش را پشت سر جمهوری اسلامی و همه داعیه های میلیتاریستی، گردن کلفتی ها و قلدری هایش، در حال حاضر به خط کرده است.

ظاهراً صحبت بر سر مقابله با "تجزیه" عراق و دفاع از یک پارچگی این جغرافیا است! خطر "تجزیه" و مقابله با "تجزیه" و "تجزیه طلب"، آن فرمول طلایی است که به بهانه آن هر قدرت نظامی میتواند یک جغرافیای چند میلیون نفره را پاک سازی ملی، قومی و مذهبی و کشتار کند!

عراق یک پارچه علی شمخانی و روحانی و مقام معظم، بیش از دو دهه است که برای میلیون ها ساکن آن جهانی فروپاشیده بیش نیست. جغرافیایی که خاستگاه داعش ها و جبهه النصره ها و مقتدی صدرها و عملیات های پی در پی انتحاری، بهشت شمخانی و خامنه ای و باطلاق کارگر و زحمتکش و آدم سکولار و مترقی است.

حفظ کردستان عراق بعنوان یک جغرافیای فدرال، در قلب باطلاق عراق قومی و مذهبی شده ای که جمهوری اسلامی یک رکن ساختن آن بوده است، ممکن نیست. امکان ساختن عراقی غیرقومی و غیرمذهبی که همه در آن شهروندان متساوی الحقوق اند، از برکت میلیتاریسم غرب و نقش ویژه نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بعنوان تنها حکومت شیعه در منطقه، به پشت صحنه رانده شده است. مسئله رفراندوم در کردستان عراق و امکان جدایی از سایر بخش های عراق، این برکت را برای جمهوری اسلامی به خطر می اندازد! ذره ای تغییر موازنه قدرت، پرده های مسالمت جوایی را کنار زده و پشت آن چهره میلیتاریستی، قلدری و زورگویی جمهوری اسلامی دور قبل پاستوریزه شده، خودنمایی میکند.

خانواده بارزانی با تمام فساد حکومتی و تاریخی که با بازی با مصائب مردم در کردستان عراق دارد، صاحب جامعه کردستان عراق نیست. مردم این جغرافیا تعیین میکنند که آیا میخواهند به وضع موجود ادامه دهند، یا رسماً از کشور مستقلی برخوردار شوند. این ابتدایی ترین حق هر شهروندی است. هیچ دولت و کشوری، نه ترکیه و نه ایران و نه عربستان و اسرائیل و آمریکا، حق دخالت در آن و سد کردن راه این انتخاب را ندارد. انتخابی که باید آزادانه باشد، دست مافیای قدرت از همه طرف از آن کوتاه باشد. همه احزاب و سازمانها در طی آن بتوانند آزادانه فعالیت کنند.

کمونیست ها در این شرایط موافق برگزاری این همه پرس، و تشکیل کردستانی غیر قومی و غیر مذهبی اند که همه در آن، مستقل از زبان و نژاد و جنسیت و از رنگ پوست و تفاوت های ملی و مذهبی و .. ، از حقوق کامل شهروندی برخوردار باشند. کمونیست ها در این شرایط خواهان کردستانی سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی اند. آیا سلسله بارزانی و احزاب ناسیونالیست کرد به شکل دادن به چنین حکومتی گردن خواهند گذاشت، بی تردید نه! اما این جدالی است که مدت ها است شروع شده است.

جدال کمونیستها و طبقه کارگر در کردستان عراق بر سر آینده کردستان مستقل، از همین امروز بالا گرفته است. کردستان سکولار، غیرقومی و غیرمذهبی را فقط کمونیستها میتوانند تضمین و تامین کنند. این میدانی است که طبقه کارگر در کردستان عراق و حزب کمونیست آن، مدت ها است که به آن پا گذاشته است. یکی از ملزومات پیشروی در این میدان مقابله با معامله گری ها و بند و بست های دولت اقلیم با دولت ها و محافل قدرت، و مقابله با تحریکات و تهدیدات کشورهای منطقه، منجمله ایران است.

باید مراجع بین المللی، سازمان ملل و همه دولت ها را مجبور کرد، با کیس رفراندوم در کردستان عراق چون کیس رفراندوم در استکاتلند برخورد کنند. استاندارد دوگانه و ریاکارانه سازمان ملل، تنها دست دولت های مرتجع ترکیه و ایران و عراق برای براه انداختن حمام های خون قومی و مذهبی را باز میگذارد و به گسترش شکاف های قومی و مذهبی و ملی در منطقه دامن میزند.

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۷

هشدار شورای امنیت و گسیختن افسار ارتجاع منطقه!

به یکی از نیروهای ارتجاع بین المللی و محلی، وسیله و ابزار تسویه حساب های نیروهای خارج از عراق هستند.

مصائب مردم کردستان عراق، که عمری دستمایه سوء استفاده و باند بازی و معامله و بده بستن احزاب ناسیونالیست دیروز در اپوزیسیون و امروز حاکم بود، قرار است دهه ها و دهه های دیگری همچنان دستمایه رقابت ها و تقابل های دولت های مرتجع منطقه ای، ایران و ترکیه و عربستان بماند! این تمام محتوای "حفظ تمامیت ارضی" عراق و دفاع از "یکپارچگی" آن است. از پیش معلوم بود که سازمان ملل و بورژوازی غرب، با ریختن اشک تمساح به حال مردم محروم در کردستان عراق، بدنبال احقاق حق آنها، و پایان دادن به شکاف و زخم تاریخی بین مردم عراق و کردستان آن نیست!

دروغ میگویند! تصمیم و رای مردم کردستان عراق به جدایی، نه تنها داعش پرور نیست، که بشکه نفتی بر انگل و باطلاق مالاریازای عراق است!

از نقطه نظر منافع کل طبقه کارگر عراق، مردم کردستان و سایر بخش های عراق، آنچه که غیرقانونی است هشدار شورای امنیت و تهدیدهای ارتجاع منطقه است!

و عربستان و اسرائیل تا آمریکا و متحدین آن در شورای امنیت، هریک به فراخور روز، در این حیاط خلوت مشترک، از طریق احزاب ناسیونالیست کرد و دستجات قومی و مذهبی، مشغول اعمال حاکمیت اند! همه در این جغرافیا "صاحب حق و تصمیم گیری" اند! بازی با کارت "کرد"، پارگیری از احزاب ناسیونالیست، قومی و مذهبی، شیعه و سنتی و کرد، و تقسیم حوزه های نفوذ، امروز اساساً در خدمت ایران و فردا در خدمت آمریکا یا ترکیه یا عربستان، تمام "جدابیت" حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی عراق برای ایران و ترکیه و شورای امنیت سازمان ملل است! این بشکه باروت تعفن قومی و مذهبی، سرمایه سیاسی برای ارتجاع بین المللی، منطقه ای و محلی است! نمی خواهند آن را از دست بدهند!

دفاع از "تمامیت ارضی" عراق و "یکپارچگی" آن، دفاع از حفظ باطلاق انشقاق قومی و دفاع از منجلابی است که برای ارتجاع بین المللی و منطقه ای سودهای سیاسی و اقتصادی سرشاری دارد! منجلابی، که در آن احزاب و سازمانها و باند ها و دستجات در قدرت، چه در عراق و چه در اقلیم کردستان، هر روز با استفاده از مصائب مردم محروم این جغرافیا، پشت

امروز شورای امنیت سازمان ملل مخالفت خود را، با همه پرسه چند روز آینده، ۲۵ سپتامبر، در کردستان عراق و احتمال جدایی آن اعلام کرد. بیشتر هم ترکیه و ایران همراه عراق پیمان نامه مشترکی برای جلوگیری از برگزاری این رفراندوم با چاشنی غلیظی از ارعاب و تهدیدات نظامی را امضا کردند. مخالفت شورای امنیت با این همه پرسه در لحظه صفر، بیش از هر چیز به منظور ترساندن، ارعاب، و عقب راندن مردم در کردستان عراق است.

به این ترتیب و با مخالفت شورای امنیت سازمان ملل، سوت نامنی بیشتر و حمله رسمی به مردم کردستان عراق، توسط شورای امنیت سازمان ملل زده شد! به این ترتیب افسار دولت عبادی، حشدالشعبی و همه دستجات نظامی و شبه نظامی وابسته به ایران، ترکیه و...، برای "نشان دادن مردم کردستان عراق برسرجایشان"، توسط شورای امنیت سازمان ملل، رسماً رها شد!

بهانه، جلوگیری از شکاف در "یکپارچگی" عراق است! جغرافیایی که همه دستجات تروریست و مافیای قدرت در منطقه و در عرصه بین المللی "صاحب" آن هستند جز مردم، ساکنین، کارکنان، کارگران و زحمتکشان آن! جغرافیایی که از ایران و ترکیه و قطر

رفراندوم کردستان عراق با مخالفت شورای امنیت سازمان ملل، دول امپریالیست و دولتهای مرتجع منطقه روبرو شد. یک اجماع جهانی شرم آور دول بورژوازی علیه رای برحق اکثریت بیش از 90 درصد مردم کردستان!

سازمان ملل و شورای امنیت آن که خود را ضامن حقوق و امنیت جوامع بشری می نامد، در کمال وقاحت با رفراندوم مردم کردستان و رای به استقلال مخالفت کرد. به دنبال این مواضع ضد انسانی باز این اجماع در باره حمله نظامی حشد شعبی جمهوری اسلامی به رهبری قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و ارتش قومی-مذهبی عراق به کردستان سکوت کردند. حملاتی که به تصرف کرکوک و شهرهایی که تا کنون مشترکا توسط دولت مرکزی و اقلیم کردستان اداره می شد، انجامید. حشد شعبی با سلاح های امریکایی پیشمرگان و مردمی را که می خواستند از خانه و زندگی خود دفاع کنند، کشتند، هزاران خانواده را آواره کردند، خانه هایشان را سوزاندند و زنان و مردان کرد زبان را مورد تهدید و تجاوز و تحقیر قرار داده و می دهند.

دول امپریالیستی، دول مرتجع منطقه و در راس آن شورای امنیت سازمان ملل این آتش بیاران معرکه خاورمیانه، شرکای جرم در ایجاد سناریوی سپاه قومی و مذهبی کردن جامعه عراق، طرفداری از ادامه وضع موجود، مخالفت با رفراندوم مردم کردستان و تأیید تعلیق خواست مردم، اکنون همه صلح طلب شده و خواستار حل مساله به شیوه مسالمت آمیز اند. جنایتکاران جنگی که هر وقت لازم شد، در یونیفورم نظامی برای کشتار آماده می شوند و فردا لباس صلح بر تن کرده و خواستار مسالمت می شوند و بر مزار

کشته شدگان اشک تمساح می ریزند. مردم کردستان عراق بار دیگر شاهد این واقعیت اند که شورای امنیت سازمان ملل، امریکا و متحدین اروپاییش و دول مرتجع منطقه از جمله ایران و ترکیه دشمنان حق مسلم آنها و امنیت این منطقه اند. بار دیگر ثابت شد که تنها مبارزه و مقاومت مردم می تواند حقوق و آزادی و امنیت شان را تامین و تضمین و این حق را بر دشمنان رنگارنگ تحمیل کند.

شورای امنیت سازمان ملل در حالی صلح طلب شده ک تلاش جمهوری اسلامی برای دو شقه کردن کردستان و همکاری جناح طالبانی با حشد شعبی و قاسم سلیمانی که لکه ننگ جدیدی بر پیشانی این دشمنان مردم در لباس ناسیونالیسم و "کردایه تی" است و تداوم حملات نظامی حشد شعبی به سنگرهای پیشمرگان و مناطقی که قبلا جزو دولت اقلیم کردستان بوده... ادامه دارد.

تا کنون این شورا و دول محترم دمکراسی غرب، جنایات حشد شعبی و دولت بغداد را محکوم نکرده و خواهان خاتمه دادن به تجاوزات دولت عراق و میلپشبنای قاسم سلیمانی به شهرها و مناطق کردستان نشده اند.

اولین بار نیست ما شاهد ریاکاری و دورویی پیشمرانه شورای امنیت سازمان ملل هستیم. این مجمع دول امپریالیستی و ارتجاع جهانی و مرکز تلاقی منافع و تناقضات این دولت ها، زمانی آتش بیار معرکه، امضا کننده تحریم مردم یک کشور است و زمانی برای قربانیان خود هر جا لازم شد، اشک تمساح می ریزد.

مخالفت شورای امنیت سازمان ملل با رفراندوم و رای مردم کردستان به استقلال، تنها نقاب صلح طلبی از چهره این مجمع بر هم زندگان امنیت

جوامع بشری، بر می دارد. اما در عرف و سنت و حقوق ابتدایی بشر، هیچ قدرتی ولو ابر قدرت هم نمی تواند رای اکثریت 90 درصد مردم کردستان را باطل کند. این رای به استقلال در تاریخ ثبت شده و تحقق آن دور نیست. اینکه امروز بخشی از نیروهای ناسیونالیست کرد تحت فشار نظامی و اجماع بین المللی علیه مردم کردستان و خطر تجزیه کردستان توسط دشمنان داخلی، این رای را به تعلیق در آورده اند، ذره ای از این واقعیت کم نمی کند.

مردم کردستان عراق برای عقب نشاندن اشغالگران حشد شعبی جمهوری اسلامی و نظامیان دولت مرکزی از کردستان، به بیشترین اتحاد و تصمیم و عزم دفاع از رای خود و دفاع از زندگی و امنیت و کرامت انسانی شان نیاز دارند. جناح طالبانی همکار حشد شعبی باید به شدت رسوا و منزوی شود. نیروهای شرافتمند درون اتحادیه میهنی و نیروی پیشمرگ آن باید راه خود را از این مزدوران جمهوری اسلامی جدا کنند. باید از تجزیه کردستان طبق نقشه قاسم سلیمانی جلوگیری شده و اتحاد صفوف مردم حفظ و تحکیم گردد.

تنها در چنین اتحاد و انسجام و مقاومت یکپارچه است که تهاجم نیروهای دشمن مهار و به عقب رانده و آنها را سر میز مذاکره خواهد کشاند. پیروزی در عرصه اتحاد و یکپارچگی صفوف مردم کردستان و مقاومت در جبهه ها، دشمن را از طمع اشغال بیشتر مناطق کردستان پشیمان و به روی آوردن به مصالحه تسلیم خواهد کرد!

۶ آبان ۹۶ - ۲۸ اکتبر ۲۰۱۷



آنچه که غیرقانونی است تهدیدات عبادی، حشدالشعبی، تحرکات نظامی ایران و ترکیه و تهدیدات دخالتگرانه آنها است!

باید دست ارتجاع بین المللی و محلی از دخالت در رفراندوم و تصمیم آزادانه مردم کردستان عراق برای جدایی را کوتاه کرد! باید در مقابل سواستفاده دولت اقلیم از نتیجه رفراندوم و سرداندن و معامله و مذاکره پنهانی بر سر به اجرا درآمدن رای آزادانه مردم کردستان عراق، محکم ایستاد. باید سازمان ملل، و همه دولت های منطقه را مجبور کرد که به رای مردم در کردستان عراق کردن بگذارند! این حداقل پذیرفته شده، همان سازمان ملل و شورای امنیت ریاکار و

دروغگوی آن است!

تشکیل دولت مستقل کردستان عراق، اگر مردم به جدایی رای دهند و در بهترین حالت اگر این جدایی آنطور که منفعت همه شهروندان ایجاب میکند به دولتی سکولار، غیرقومی و غیرمذهبی، منتهی شود، تنها و تنها یک زخم و شکاف قومی و ملی و مذهبی را التیام میدهد.

کشور دار شدن هیچ "ملتی"، رفاه و آزادی و خوشبختی بیار نخواهد آورد! "ایده الیزه" کردن این خواست، راه پیشروی را مسدود میکند! داشتن کشور مستقل برای ساکنین کردستان عراق، تنها قدمی در کاهش تنش و شکاف قومی و مذهبی، است! قدمی که امر مبارزه طبقاتی برای دستیابی به رفاه و آزادی در کشور کردستان

را تسهیل میکند.

سازمان ملل و شورای امنیت آن، با مخالفت با برگزاری رفراندوم، مسئله کرد در کردستان عراق را به سطح مسئله و معضل فلسطین، ارتقا میدهند. تقابل ها، صف بندی های عمیق تر و جدی تری در راه است.

در این شرایط محکوم کردن شورای امنیت سازمان ملل و دولت های مرتجع عراق، ایران و ترکیه، اولین قدم در دفاع از ابتدایی ترین حق مردم ساکن کردستان عراق است.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

اکتبر ۲۰۱۷

ادامه از ص ۱۹

استقلال و آزادی کردستان از حکومت فدرال قومی و مذهبی عراق می تواند یک رویا نباشد. کردستان آزاد غیر قومی و غیر مذهبی می تواند به یک واقعیت تبدیل شود. بشرطی که کارگران و مردم کردستان از اسارت کردایه تی رها شوند و بعنوان نیروی توده ای مدعی قدرت، احزاب قومی و غاصب داراییهای جامعه را از قدرت ساقط کنند و خود اداره جامعه را بر عهده گرفته و دولت غیر قومی و غیر مذهبی و نماینده منافع اکثریت زحمتکشان جامعه را تشکیل دهند. تا زمانی که سم و تخدیر ناسیونالیسم و کردایه تی از جامعه زدوده نشود، توقع هر گونه تغییری به نفع جامعه کردستان بهبوده است.

یک گام به عقب!

راه رهایی واقعی مردم کردستان عراق، یک جنبش و قیام توده ای برای کسب قدرت از طرف نمایندگان شوراهای کارگران و مردم است. اما اکنون نیروی سازماندهی این قیام آماده نیست. در نتیجه این در حد یک شعارباقی می ماند. مردم کردستان در حال حاضر دچار پراکندگی و سرگردانی و ناامیدی کامل شده اند. بخشی از کردستان از طرف حشد شعبی جمهوری اسلامی ایران و نیروهای نظامی حکومت مرکزی اشغال گشته است.

همچنین در این مرحله شعار استقلال عملاً با مانع جدی روبرو شده است. این به معنای صرفنظر کردن از استقلال و جدایی نیست که مردم به آن رای داده اند. اما این هم بخشی از آن یک گام به پس است، تا شرایط مناسب و آمادگی واقعی فراهم گردد.

در این شرایط وظیفه ای عاجل به دستور جامعه کردستان آمده و آنهم حفظ وحدت مردم و یکپارچگی کردستان است.

این گامی به پس و سیاست و اقدامی درست است. انتقال سنگری به عقب است برای آمادگی بیشتر برای تعرض پیشروی بعدی.

خانواده طالبانی و به سرپرستی و کنترل کامل قاسم سلیمانی، می خواهند بخشی از کردستان اشغال شده و تحت تسلط و نفوذ خود را جدا کنند و منطقه جدیدی به نام حلبچه و سلیمانیه و کرکوک درست کنند. این هم روشن است و باید همه بدانند که قرار دادن کرکوک در این منطقه جدید فقط یک تاکتیک و حیل و کاری فرمال و برای فریب دادن خانواده طالبانی و مردم این بخش کردستان است. در آینده بسیار نزدیک کرکوک را از این بخش کنده و به صورت منطقه دیگری از عراق در می آورند. برای مدتی هم پولی به خانواده طالبانی می دهند تا بخشی از حقوق های عقب مانده را پرداخت کند و به خیال خود مردم را فریب داده و ساکت نگه دارند. پرداخت این پول هم دو سه ماه بیشتر دوام نمی آورد.

منطقه تحت تسلط حزب دمکرات کردستان- پارتی هم در این مدت تحت فشار و تهدید و محاصره اقتصادی و نظامی قرار می گیرد و در نهایت تلاش می کنند این بخش کردستان را هم به بخش منطقه جدید سلیمانیه وصل کنند و یا این منطقه را هم اشغال کرده و اقلیم کردستان تا کنونی را کاملاً منحل کرده و بر چینند و به حکومت قومی - مذهبی عراق و تحت تسلط جمهوری اسلامی ایران در آورند.

چگونه می توان جلو این سناریو را گرفت؟ گفتیم راه رهایی مردم یک قیام عمومی و سراسری یا بطور مشخص در مناطق تحت اشغال تا سلیمانیه ی تسلط اتحادیه میهنی جناح خانواده طالبانی است که این هم عملاً به قاسم سلیمانی تقدیم شده است و عملاً قاسم سلیمانی است که رهبری و هدایت این مناطق و خانواده طالبانی را بر عهده دارد. اما متأسفانه اکنون نیروی قیام توده ای آماده نیست. در نتیجه شکی نیست که اولویت دیگر به دستور آمده است. آن هم حفظ وحدت و یکپارچگی کردستان ولو به شکل سابق است.

کمونیسیت ها، کارگران و مردم زحمتکش کردستان که بهیچوجه حاضر نیستند کردستان تحت تسلط جمهوری اسلامی ایران و حشد شعبی قاسم سلیمانی قرار گیرد، می توانند و باید در

برابر این نقشه پلید سدی ببینند.

کارگران و مردم زحمتکش کردستان باید بسیار روشن و صریح و جدی آگاه شوند که شرط تشکیل یک دولت غیر قومی و غیر مذهبی در نتیجه چنین تلاشی ممکن است.

فعالین کمونیست و کارگران و روشنفکران آزادیخواه برای این هدف نقش جدی و اساسی دارند.

برای این هدف یک همکاری و هم پیمانی بین همه نیروهایی که به این امر واقف و قانع اند لازم است. یعنی خنثی کردن نقشه های جمهوری اسلامی ایران و حکومت اشغالگر عراق و حفظ وحدت مردم و یکپارچگی کردستان.

برای شرکت در این اقدام سیاسی و عاجل، هیچ قید و شرطی بجز جمع شدن همه مردم و نیروهای سیاسی زیر پرچم و شعار، کردستان باید یک پارچه باقی بماند، وجود ندارد.

بطور مشخص، نیروهای سیاسی موجود عبارتند از حزب کمونیست کارگری کردستان، فعالین و رهبران و نمایندگان کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوانان انقلابی و روشنفکران مترقی، حزب دمکرات کردستان- پارتی، بخش تسلیم نشده ی اتحادیه میهنی از رهبری تا کادرها و پیشمرگان این بخش، حزب شیوعی کردستان و بقیه احزاب و دستجات حول و حوش این احزاب و نیروها. نیروی پیشمرگ تحت تسلط خانواده بارزانی که نمی خواهند زیر تسلط حشد شعبی و قاسم سلیمانی قرار بگیرند باید راه خود را از بخش خائن رهبری اتحادیه میهنی و خانواده طالبانی، جدا کرده و به مقاومت و مبارزه برای حفظ وحدت مردم و یکپارچگی کردستان، بپیوندند.

در میان این نیروی همکار و هم پیمان، یک رهبری سیاسی و فرماندهی نظامی موقتی تشکیل می شود. این رهبری و ستاد موقتی است و تا زمانی است که اتحاد و یکپارچگی کردستان تأمین می شود.

منظور از کردستان متحد، اقلیم کردستان سابق و قبل از جنگ داعش است. تعیین سرنوشت مناطق مورد مناقشه و اشغال شده کنونی توسط حشد شعبی و حکومت مرکزی، به بعد از خاتمه این مرحله سپرده می شود.

به هیچ حزب و نیرویی اجازه داده نمی شود بخشی از کردستان به نام منطقه جدید از پیکر اقلیم متحد کردستان جدا کند و به آغوش قاسم سلیمانی و حشد شعبی بپندازد. هر حزب و جریانی به این کار اقدام کند رسوا شده و کنار گذاشته می شود. هر تلاش و ایستادگی در برابر مردم متحد توسط نیروی مسلح مردم و پیشمرگان در هم شکسته می شود.

ممکن است این سیاست و اقدام انسانی، اعلان جنگ داخلی نامیده شود. بهیچوجه چنین نیست. این جدال و کشمکش و یا جنگ اکثریت عظیم مردم کردستان علیه نقشه شوم جمهوری اسلامی و حشد شعبی و حکومت عراق و همکارانشان در کردستان است. این جنگ داخلی نیست. جنگ علیه خائنان و مزدورانی است که می خواهند بهر قیمت و با تکه پاره کردن کردستان که توانش را مردم باید بدهند، پولی از بغداد و تهران بگیرند. کسانی که می خواهند بخشی از کردستان را به جمهوری اسلامی بفرشند، دیگر خودی نیستند. عوامل و آلت دست نیروهای خارجی اند. این ها

از صفوف مردم کردستان بیرون رفته و دشمن و غیر خودی اند و باید به آنطرف مرزها و به آغوش آغایان شان بیرون انداخته شوند.

شکی نیست، اکثریت مردم کردستان زیر پرچم و شعار، کردستان باید متحد و یکپارچه بماند، جمع می شوند، مسلح می شوند و دفاع می کنند. این گام اول است. اگر مردم کردستان در این گام اول پیروز شوند، گام های بعدی و پیروزی های بعدی آسان تر می گردند.

گام دوم - تشکیل دولت موقت است تا زمانی که کارگران و زحمتکشان و مردم کردستان در محل های کار و محلات زندگی و در محلات و شهرها، نمایندگان شوراهای خود را انتخاب و مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی تعیین می کنند.

در این مرحله مانع جدی احزاب ناسیونالیست و مذهبی است. شرکای دفاع از کردستان متحد و یکپارچه، مخالفان حاکمیت مردم اند. این ها کماکان برای تشکیل همان نوع از قدرت و حاکمیت تا کنونی پافشاری می کنند. هم اکنون بخشی از احزاب ناسیونالیست و اسلامی از جمله جنبش تغییر "گوران" و کومه له ی اسلامی، خواهان تشکیل حکومت نجات ملی و آمادگی برای تشکیل مجدد پارلمان شده اند. این ها معلوم نیست از کدام "ملی" حرف می زنند! کردستان یا میهن ملی ای باقی نمانده است. بخش وسیع و بزرگ تر کردستان و میهن ملی این ها اشغال شده و بخش دیگری هم عملاً به جمهوری اسلامی فروخته شده و قرار است به اقلیم دیگر تبدیل گردد و تحت حاکمیت مستقیم بغداد و رهبری قاسم سلیمانی و حشد شعبی اش در آید. خواست تشکیل حکومت ملی و پارلمان یک خودفروشی زبونا است!

هدف مردمی که نقشه دشمن را خنثی می کنند، باز هم تشکیل پارلمان نیست. حاکمیت مردم پارلمانی نیست. در اینجا و در گام دوم، راه کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه و حزب کمونیستی و پیشرو و رهبران جامعه و شوراهای کارگری و محل کار و زندگی و محلات و شهرها، از راه احزاب قومی و اسلامی جدا می شود. در این کشمکش قدرت و اراده مردم متحد و سازمانیافته در شوراهای می تواند توازن قوا را به نفع خود تغییر داده و نگذارد باز هم احزاب حاکم تا کنونی که امتحان خود را پس داده اند، قدرت را قبضه کنند و رای مردم را بگیرند و آن ها را به خانه بفرستند و منتظر پارلمان شوند.

کمونیسیت ها، پیشروان کارگری و زحمتکشان و روشنفکران و زنان و جوانان انقلابی هر اندازه در گام اول برای حفظ اتحاد و یکپارچگی کردستان آزاد تلاش کنند و نیرو جمع کرده و سازمان دهند و مسلح کنند و رهبری کنند، در گام دوم پیروزی بیشتر به دست می آورند.

در خاتمه متذکر می شوم که مساله ی کردستان مستقل و مناطق مورد منازعه بعد از این پیروزی ها به میان می آید و توازن قوای جدید مردم کردستان در مقابل حکومت عراق و دولتهایی که تا کنون با استقلال کردستان مخالفت کرده اند، سرنوشت این مساله را تعیین می کند! در چنین توازن قوای معین است که معلوم می شود کردستان تا چه حد به استقلال نزدیک است یا نه.

اکتبر ۲۰۱۷

دست ناسیونالیسم و قوم پرستی از جنبش های آزادیخواهی کوتاه!

کردستان ایران حمایت خود از همسرانشان خود در کردستان عراق را تا رسیدن به استقلال و برپایی یک حکومت غیرقومی و غیر مذهبی ادامه خواهند داد. مردم کردستان ایران شاهد بیش از دو دهه حاکمیت بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیست آن بر مردم کردستان عراق و تاراج داراییهای این جامعه بوده اند. استقبال این مردم استقبال از تداوم حاکمیت ناسیونالیسم کرد بر کارگران و زحمتکشان کردستان عراق نیست. پرچمی که ناسیونالیستهای کرد در تجمعات مردم در شهرهای کردستان ایران بلند کردند و یا زنده بادی که گفتند، مطلقاً ربطی به حمایت تجمعات بزرگ مردم از رای مردم کردستان عراق ندارد. سوسیالیست ها و طرفداران آزادی و برابری باید اینگونه تمهیدات فرصت طلبانه ی قوم پرستان در صفوف مبارزات آزادیخواهان مردم را حاشیه ای و افشا کنند و اجازه ندهند جنبش آزادیخواهی مردم را با شعارهای قومی و مذهبی لوٹ کنند. همچنین مردم کردستان ایران با تجمعات بزرگ خود نشان دادند که هر گونه تهدید و اخلال در پروسه آزادی رای مردم کردستان عراق را محکوم می کنند. حمایت کارگران و زحمتکشان و جنبش آزادیخواهی در کردستان ایران همچنین، جمهوری اسلامی را در تهدیدات خود علیه رای مردم کردستان عراق بسیار محتاط می کند. برای جمهوری اسلامی آسان نیست از مرزهای کردستانی که به حمایت از رای مردم کردستان عراق برخاسته است، برای هر گونه تعرض و دخالت استفاده کند. و این مایه دلگرمی کارگران و مردم زحمتکش کردستان عراق برای پافشاری بر اجرای رایشان و جلوگیری از هرگونه معامله بر سر این رای با دولت مرکزی عراق و یا به بهانه مخالفت های دول بورژوازی بین المللی و منطقه، برای استقلال و تشکیل حکومتی از پایین توسط شوراهای کارگران و مردم است.

زنده باد همسرنشستی طبقاتی کارگران
زنده باد همبستگی مبارزاتی مردم آزادیخواه
مهرماه ۹۶ (اکتبر ۲۰۱۷)

بر اساس جنسیت، ملیت، زبان و نژاد ندارد و با آن بیگانه است. کردستان هم مانند همه جوامع بشری امروز جامعه ای طبقاتی است. در یک صف، بورژوازی کرد است که در تمام طول حیات جمهوری اسلامی نقش دوگانه خود را بازی کرده است. از طرفی با بورژوازی حاکم و دولتت جمهوری اسلامی حشر و نشر دارد و در مجلس اسلامی و نهادهای قومی مانند جبهه متحد کرد، کردهای مقیم مرکز، فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس اسلامی و غیره دست در دست هم و شریک است. از طرف دیگر از ناسیونالیسم و قوم گرایی و یاد زدن احساسات قوم پرستانه، بعنوان عامل فشاری بر جمهوری اسلامی برای معامله و سهم بری بیشتر در قدرت و ثروت استفاده می کند. بورژوازی و احزاب ناسیونالیست کرد، به همین اعتبار بگونه شرم آور و مذبحخانه ای سعی دارد به هر تحرک اجتماعی و آزادیخواهانه چه علیه جمهوری اسلامی و از جمله حمایت مردم کردستان از رفراندوم در کردستان عراق و رای مردم، مهر قومی و مذهبی بزند. در صف مقابل، جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهانه ی کارگران و مردم زحمتکش کردستان است که همزمان با مبارزه مستقل خود علیه جمهوری اسلامی و حامیانش در میان ناسیونالیستهای کرد درون این رژیم، با جریانات ناسیونالیستی و قوم پرستانه در اپوزیسیون هم در جدالی دایمی است. کمونیسم و آزادیخواهی در کردستان به ناسیونالیسم کرد اجازه نخواهد داد، جامعه کردستان را با سموم قوم پرستی و سنی گری آلوده کرده و هم سرنشستی طبقاتی کارگران و همبستگی مبارزاتی مردم کردستان با طبقه کارگر و همه آزادیخواهان ایران علیه جمهوری اسلامی را، آلوده کند. در تاریخ این دوره مبارزات آزادیخواهانه و رفاه طلبانه مردم کردستان ما شاهد تقابل این دو جنبش بوده ایم. کمونیست ها، آزادیخواهان و مردم مبارز

استقبال مردم کردستان ایران از رفراندوم در کردستان عراق را جریانات مختلف هر کدام بر اساس منافع طبقاتی و سیاسی خود تعبیر و تفسیر کردند. برای کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه در کردستان ایران اما این استقبال و حمایت معنای دیگری دارد.

از نظر ناسیونالیسم کرد در هر دو بخش کردستان، اقدام آزادیخواهانه و انساندوستانه مردم شهرهای کردستان ایران، تاییدی بر قوم گرایی و تقدیس ملی گرایی است. از نظر ناسیونالیسم کرد، حمایت مردم شهرهای کردستان ایران بویژه سندنجان از مبارزات قهرمانانه زنان و مردان کوبانی و یا حتی اعتراض به دستگیری عبدالله اوجلان با همکاری دستگاه های جاسوسی دول مرتجع منطقه هم، نشانه قوم گرایی این مردم است!

این ادعا، توسط کارگران و زحمتکشان و کمونیست های کردستان، بشدت مذموم و محکوم و توهینی به حرمت و آزادیخواهی مردم کردستان نامیده می شود.

حمایت مردم کردستان ایران از رفراندوم، احترام به رای اکثریت مردم کردستان عراق برای تعیین سرنوشت خویش است. و این جوابی به همه مخالفان این رای از شورای امنیت سازمان ملل تا دول مرتجع منطقه از جمله جمهوری اسلامی است. ناسیونالیست های کرد، با اشاره به چند پرچم و شعار اینجا و آنجا در تجمعات چند ده هزار نفری در شهرهای کردستان، میخواهند مهر قوم پرستی و ملی گرایی به این تحرکات انسانی و آزادیخواهانه بزنند. و این تلاشی عبث و شرم آور است.

سنت آزادیخواهی و انساندوستی در کردستان ایران، ریشه در جنبشی انقلابی و رادیکال سوسیالیستی و کمونیستی دارد که بیش از سه دهه است، نسلی از کارگران کمونیست و فعالین سوسیالیست و آزادیخواه، مدافعین برابری زن و مرد، حامیان حقوق کودک، دفاع از محیط زیست و غیره در کردستان ایران، پرورش داده است. نسلی که هیچ سر آشتی با تبعیض و تقسیم انسان

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

نینا

سر دبیر: محمد فاتحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سر دبیر: آرام خوانچه زر

«نینا را
بخوانید
و به
دیگران
توصیه کنید»



گارد آزادی نیروی متشکل
و مسلح شما برای دفاع از
خود در مقابل همه نیروهای
ارتجاعی است.

گارد آزادی، نیروی دفاع از
انسانیت، نیروی دفاع از

آزادی انسانها، نیروی دفاع از برابری
انسانها، نیروی دفاع از حق برابر زن و
مرد، نیروی دفاع از حق کودک، نیروی
دفاع از آزادی کامل و بی قید و شرط بیان،
نیروی دفاع از آزادی کامل تشکل و اجتماع،
نیروی دفاع از دست آورد های فکری و
فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی
و عقب مانده، نیروی دفاع از حق شاد بودن
و شاد زیستن انسانها است.
گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و
جریانی است که بخواهد بزور خود را به
زندگی مردم تحمیل کند.
به گارد آزادی به پیوندید!